



مرکز تحقیقات اسلامی

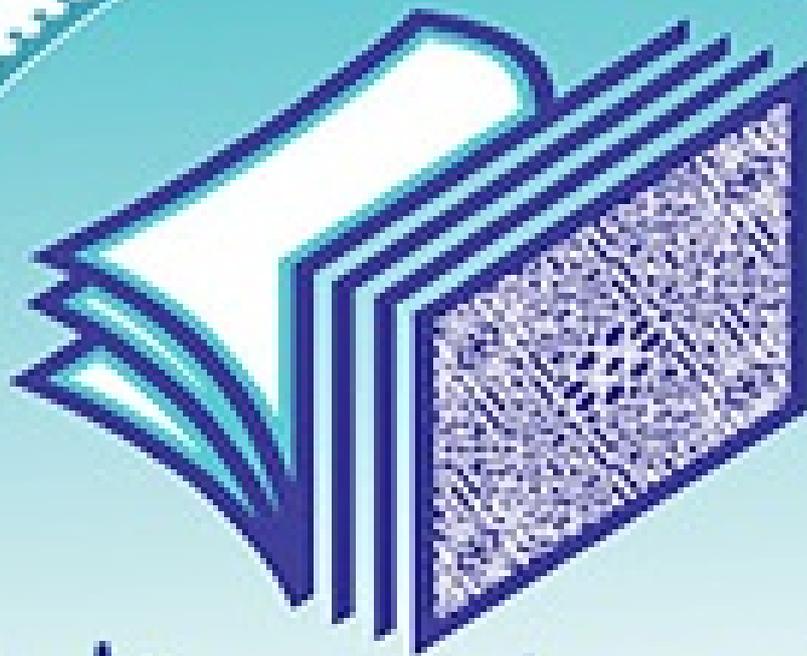
اصفهان

گامی



الرأیا  
علیها یصی

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



# انجیل بر فابا

با ترجمه روان و شرح و تعلیق

عبدالله عصام رودسری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# انجيل برنابا: با ترجمه روان و شرح و تعليق

نويسنده:

عبدالله عصام رودسري

ناشر چاپي:

الحاوي

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۶	انجیل برنابا: با ترجمه روان و شرح و تعلیق
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۸	مقدمه
۱۴	مضمون و شرح انجیل برنابا
۱۵	فصل اول:
۱۷	فصل دوم:
۱۳۳	درباره مرکز

## انجیل برنابا: با ترجمه روان و شرح و تعلیق

### مشخصات کتاب

عنوان قراردادی : انجیل برنابا. فارسی

Gospel of Barnabas. Persian

عنوان و نام پدیدآور : انجیل برنابا: با ترجمه روان و شرح و تعلیق/ تالیف [صحیح: مترجم] عبدالله عصام رودسری.

مشخصات نشر : ساری: انتشارات الحاوی، 1400.

مشخصات ظاهری : 128 ص.

شابک : 978-622-97847-6-1

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، 53 قبل از هجرت - 11ق. -- تفاسیر مسیحی

Muhammad, Prophet -- Christian interpretations : موضوع

موضوع : عیسی مسیح

Jesus Christ : موضوع

شناسه افزوده : عصام رودسری، عبدالله، 1334 -

رده بندی کنگره : BS2900

رده بندی دیویی : 229/937

شماره کتابشناسی ملی : 7588541

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص : 1

اشاره

تقدیم به ساحت با عظمت و مقدس مولای با وفا عباس بن علی بن ابی طالب نگارنده از خالق هستی می خواهد تا به حق عظمت و احترام حضرت عباس، روح پدر بزرگوارم محمد عصام رودسری که به من درس حریت و آزادگی و کسب حلال داد و اسباب خدمت به شریعت پاک پسندیده خدا یعنی دین برترین خلائق هستی و موعود انبیاء الهی و آخرین آنها یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم عطا فرمود و نیز روح پاک و مطهر مادر عزیزم نصرت بوستان که عشق حافظان شریعت خداوند یعنی امامان معصوم عجل الله تعالی فرجه الشریف را در قلب و نهاد جان من نهاد، از فیوضات خاص خود بهره مند فرماید و نیز نگارنده امید دارد تا خداوند متعال بهترین و بالاترین رحمت و رضوان خود را بر روح پاک والدین او و همه عزیزان اهل ایمان که از دنیا رفته اند بعد از آنکه دعای ما را در خصوص درخواست به تعجیل در امر فرج مولای مظلوممان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مستجاب فرمود نثار فرماید و ما عزیزان ما را به حق شاه با وفا یعنی ابا الفضل العباس علیه السلام در دنیا و آخرت خوشبخت فرماید آمین آمین آمین یا رب العالمین.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

عبدالله عصام رودسری

ص: 2

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که یکی از کتب مذهبی مسیحیان که در سال های اخیر بسیار مورد توجه محققین و پژوهشگران قرار گرفته است انجیل برنابا است، بعضی تصور می نمایند که این انجیل بواسطه وجود بشاراتی که در خصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم در آن مذکور گردیده است از سوی رهبران مسیحیان کنار گذاشته شده است و حال آنکه این انجیل در قبل از ظهور حضرت رسول خدا مطرود شده بود و بلکه علت اصلی کنار قرار دادن این انجیل به شرحی که در خلاصه تاریخچه آن مذکور می گردد بواسطه درگیری شدید آن با تعالیم پولس کنار گذاشته شده بود زیرا مفاد آن با تعالیم پولس که نابود کننده اساس شریعت موسی و عیسی بوده است در تضاد کامل قرار داشت و ما شرح کامل این موضوع را در کتاب های الاحتجاج، سراج منیر و نورالانوار خود مذکور کرده ایم و نکته دیگر اینکه انجیل برنابا تنها انجیل موجود نیست که بشارت به ظهور ملکوت خداوند یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را عنوان نموده بلکه هر چهار انجیل موجود نیز به شرحی که ما در بخش بشارات کتب صدرالذکر عنوان نموده ایم این بشارات را ذکر نموده اند یعنی کتب متی، مرقس، لوقا و یوحنا، و تنها کاری که بعد از ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم تحریف گران توانسته اند در این رابطه و در این کتب صورت دهند ترجمه لفظ فارقلیط به واژه های مختلف (تسلی دهنده)، (روح راستی)، و... بوده است که باز هم اصل موضوع یعنی بشارت به ظهور موعود انبیاء الهی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم تاثیری ندارد و لذا با توجه به اینکه کلیه انجیل های مورد

قبول مسیحیان یعنی (متی، مرقس، لوقا، یوحنا)، و نیز کلیه انجیل های طرد شده ایشان مانند همین انجیل برنابا، پطرس، مریم مجدلیه و...، یعنی این کتب (یعنی عهد جدید مقبول و عهد جدید مطرود) و کلیه صحف منسوب به انبیاء یعنی تورات، زبور، اشعیا نبی و...، همگی در طول تاریخ مورد تحریف قرار گرفته اند با این وجود مثال آنها مثال خرابه ای است که در گوشه و کنار آنها گنج های بسیارگرا نهفته است و این گنج ها همان بشارات مربوط به برترین و آخرین پیامبران الهی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه است که به وضوح و صراحت اخبار بیان شده و نیز بشاراتی که به ظهور مقدسین در آخر الزمان و رجعت آنها و زنده شدن آنها و برپایی شریعت جاودانه خداوند و ارثیت زمین به محرومان از اهل ایمان و برپایی حکومت عدل و عدالت خداوند یعنی به ظهور بازوی خداوند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف داده شده است و لذا این انجیل یعنی انجیل برنابا نیز بعد از آنکه انجیل اصلی از بین رفت مانند سایر کتب از میان سینه های اهل ایمان خارج و درج شد و لذا کاتبان به هنگام کتابت، آنها را با اغراض سیاسی و فرقه ای خود و یا آنچه برخلاف تعالیم عیسی مسیح مشهور شده بود و یا برداشت های شخصی و تاویل و تفسیر خود همراه نمودند و لذا انجیل برنابا نیز قطعاً همان انجیل حواری عیسی مسیح، برنابا نیست و بلکه منسوب به اوست ولی به حقایق عیسی مسیح نزدیک تر است زیرا برنابا و تعالیم او همسو و هماهنگ با حضرت پطرس وصی عالیقدر حضرت عیسی و دیگر حواریون بود و بر ضد تعالیم شیطنانی پولس بود و لذا بعد از پیروزی فرقه ای و سیاسی شاگردان متعصب پولس، به همراه تمامی انجیل های دیگر کنار گذاشته شد و ما به منظور دسترسی بهتر دانش پژوهان و محققین، مضمون و ترجمه روان آن را به همراه شرح و تعلیقات کوتاهی از ترجمه فارسی موجود منسوب

به علامه حیدرعلی سردارکابلی به علاقه مندان تقدیم می‌نمائیم و امیدواریم روح پر فتوح آن علامه عالیقدر نیز از ثواب معنوی آن برخوردار شده و اهل ایمان ما را نیز از دعای خیر محروم نفرمایند.

بررسی سیر تاریخی انجیل برنابا و شخصیت او از دیدگاه مسیحیان:

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که ما در این بررسی خود به دنبال بحث و جدل نیستیم و لذا هر آنچه را که مورد قبول همه مسیحیان است مذکور نموده و سپس نظر خود را عنوان می‌نمائیم تا صاحبان عدل و انصاف راه صحیح را انتخاب کنند پس در مقدمه این گفتار آنچه مسلم است اینکه شخصیتی به نام برنابا در بین حواریون و یا شاگردان آنها وجود داشت و این شخص فردی با سواد و مقدس بوده است و هیچ مرجعی از او به عنوان کسی که برخلاف راه مسیح و تعالیم او حرکت کرده سخنی در میان نیاورده یعنی به عکس آنچه در خصوص پولس عنوان شده است، او یوسف ملقب به برنابا شخصی بود که به واسطه تقدس او، رسولان او را برنابای واعظ نام نهادند، در کتاب اعمال رسولان به فعالیت های گسترده بشارتی آن بزرگوار خصوصا در کنار پولس و سپس اختلاف پولس با پطرس و سایر حواریون اشاره شده، نگارنده در بررسی اسامی شاگردان مخصوص عیسی مسیح و از روی اختلاف اسامی آنها اثبات نموده است که یکی از دوازده نفر حواریون حضرت عیسی مسیح همین برنابا بوده است که این موضوع در انجیل منسوب به او در نزد شاگردان عیسی مسیح آشکار می‌گردد پس نتیجه اینکه آنچه مسلم است انجیل اصلی از بین رفت و انجیل های فراوانی به نام های حواریون مانند پطرس، برنابا، یوحنا و...، و حتی مریم مجدلیه و دیگران در دسترس مسیحیان بوده است ولی همه این انجیل ها در واقع منسوب به این بزرگان بوده و تحریف شده است و به عبارتی حاصل دست

ص: 5

آنها نیست بلکه به واسطه نوشته شده است و به این لحاظ دچار اختلاف و تناقض و نیز یاوه‌سرایی بوده و می‌باشند که از جمله آنها موضوع حضور دیو و جن و روح پلید در کالبد انسان‌ها و تبدیل نمودن آنها به افراد دیوانه، فاحشه و مصروع و گوژپشت و شرور... بوده است و یا انتساب نسب حضرت عیسی از طریق یوسف نجار به داود پیامبر و بسیاری مطالب غیر واقعی و دروغ و تحریف شده که ما در کتاب‌های نورالانوار خود بالغ بر حدود یکصد هزار دلیل تا این زمان بر تحریفی بودن این کتب اقامه نموده ایم و در این فراز هم به دنبال اقامه دلیل نیستیم بلکه جهت اطلاع دانش پژوهان به سراغ این متن می‌رویم و همچنین از ابتداء اراده کردیم تا کل انجیل برنابا را که متن آن حدودا برابر است با متن هر چهار انجیل عهد جدید (یعنی متی، مرقس، لوقا و یوحنا است)، بازنویسی و روان نویسی نمائیم ولی چون می‌بایست بر بعضی از فرازهای آن شرح و تعلیق بیاوریم پس حجم مطالب آن زیاد می‌شد پس تصمیم گرفتیم تا گزینه مطالب آن را که متضمن بحث و بررسی بیشتر است ذکر نمائیم و هر فراز را که حذف می‌نمائیم به جهت اطلاع مخاطبان خلاصه آن را نیز ذکر نمائیم و اساسا کاری هم در خصوص سند این انجیل‌های موجود یا سایر مراسلات نداریم و بلکه می‌خواهیم بدانیم در این کتاب چه مطالبی مذکور گردیده است و از طرفی اثبات این حقیقت که این انجیل به واسطه وجود بشارت به ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه‌م از بین کتب مورد قبول مسیحیان صدر مسیحیت کنار گذاشته نشد یعنی البته این تعبیر و تاویل خلاف است زیرا مانند این بشارات در تمامی هر چهار انجیل موجود است و از طرفی طرد این انجیل و مانند آن قبل از ظهور و بعثت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه‌م بوده است و... یعنی به شرحی که ما در کتاب نورالانوار خود اثبات نموده ایم، تنها و تنها

درگیری های فرقه ای پولس گمراه و شاگردان متعصب او باعث شد تا این انجیل ها طرد شده و کنار گذاشته شوند و دست سیاست نیز یاری نمود تا این کتب و رسالات موجود مطلق العنان شده و تعیین کننده خطوط فکری مسیحیان در طول تاریخ شوند پس با توجه به این توضیح مختصر، این نکته نیز بایستی مورد توجه قرار گیرد که انجیل برنابا قطعا در راستای تعالیم فعلی کلیسا که پیرو تعالیم پولس هستند قرار ندارد زیرا به اقرار همه محققین، برنابا و پولس دچار اختلاف عقیدتی شدید شدند و این امر نیز به دلیل پیروی و حمایت قاطعانه برنابا از حضرت پطرس وصی عالیقدر حضرت عیسی و دیگر حواریون و ملاحظه انحرافات شیطانی پولس بوده است و ...، بهر حال ما در این فراز به دنبال نفی و اثبات چیزی نیستیم بلکه به دنبال بیان فرازهای برجسته کتاب برنابا و عقاید او و ...، هستیم و در ضمن به دلایلی که عنوان شد این کتاب یعنی انجیل برنابا و نیز سایر انجیل ها هرگز بوسیله شاگردان اصلی عیسی مسیح نگارش نیافت و بلکه توسط تابعین و طرفداران آنها نوشته شده است و دلیل قاطع آن هم وجود اختلافات عمیق در متون مذکور و نیز یاوه هایی است که مخالفت با عقل و علم و درک و شعور انسانی و تعالیم عالیه انبیاء الهی دارد مانند اعتقاد به اینکه وجود جن و یا اجنه و شیطان و یا شیاطین و دیو یا دیوها و روح پلید و یا روح های پلید در انسان موجبات رفتارهای جنون آمیز، فاحشگی، بیماری و ...، را فراهم می آورند و یا انبیاء الهی کسانی هستند که مروج شراب و شرابخواری هستند در حالی که هر عاقلی می داند که شراب زایل کننده عقل است پس هر کس به نوشیدن آن امر می کند حقی ندارد از آنچه به واسطه خوردن آن از فرد مست و انسان لایعقل صادر می شود او را مواخذه کند یعنی مرتکبین به قتل، زنا، فحشاء، شرارت و ...، در حال مستی زیرا اینگونه افراد کسانی هستند که آنها را امر کرده اند به خوردن شراب و

مسکر و چون انبیاء عظام امر نمی کنند به زناکاری و به فحشاء و قتل و شرارت و ... پس هرگز نمی توانند امر و توصیه و ... نمایند به خوردن شراب ... در این راستا هرگونه توجیه و تاویل الهام شیطانی مطرود است پس چون بر این فرازها آگاه شدی پس آگاه باش که در انجیل برنابا، کاتب به زبان برنابا او را از حواریون عیسی مسیح و نیز از نزدیکترین یاران او معرفی می کند و نکته ای که این فراز را تحکیم می نماید اختلاف چهار انجیل رسمی عهد جدید در معرفی اسامی شاگردان عیسی مسیح است و نیز در این کتاب یعنی انجیل برنابا عنوان می شود که عیسی مسیح به برنابا به واسطه اینکه سواد کتابت داشته امر کرده است به نوشتن آن و دیگر اینکه او در اول و آخر انجیل خود، مخالفت صریح خود را علیه پولس اعلام و با صراحت تعالیم او را شیطانی اعلام می کند و نکته ای که لازم به ذکر است این است که این انجیل از اناجیل مورد احترام مسیحیان صدر مسیحیت بوده است و باز نکته ای که در آن به چشم می خورد اینست که این نسخه به دلایلی که به آن اشاره نمودیم مانند سایر اناجیل موجود هرگز توسط اشخاصی که انجیل به آنها منسوب است مکتوب نشده است و نکته دیگر اینکه در بررسی مقدماتی نگارنده آن است که بر او معلوم شد که نگارش این انجیل در آن فراز از مکتوبات که مجعول و تحریف شده نیست بسیار زیبا، دلچسب و عرفانی و روحانی و ... می باشد. این مرقومه را نگارنده از متن فارسی حضرت علامه حیدرقلی خان معروف به سردار کابلی ارائه نموده است، از خداوند هدایت و رحمت و رضوان او را طلب می نمائیم و سعادت دو سرا را برای خود و همه عزیزان خود و البته قبل از همه این درخواست ها، از حضرت دوست، گشایش امر ظهور و قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را آرزو می نمائیم که جهان در انتظار عدالت و عدالت در انتظار حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و نگارنده نکته ای

مهم را یادآور می شود و آن اینکه در شرح انجیل برنابا به دلیل محدودیت زمان، مضمون عبارات نقل می شود و پژوهشگران عند اللزوم میتوانند به اصل متون مراجعه نمایند.

و من الله التوفيق و عليه التكلان، اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

عبدالله عصام رودسری

بسم الله الرحمن الرحيم

## مضمون و شرح انجیل برنابا

انجیل برنابا:

انجیل صحیح (حضرت) عیسی مسمی به مسیح:

(عیسی مسیح همان) پیامبر جدیدی که از سوی خداوند به سوی جهانیان مبعوث گردید و این انجیل به روایت برنابا رسول (یعنی شاگرد مخصوص و حواری) اوست، (پس) برنابا رسول (شاگرد) عیسی مسیح برای همه ساکنان زمین تواضع و سلامتی را آرزو می کند، پس ای (مخاطب) عزیز آگاه باش که (بطور قطع و یقین) خدای بزرگ در نهایت محبت خود از اهل ایمان دلجویی نموده است و لذا ما را در ایام آخر (یعنی که نزدیک است به آخرالزمان) به پیامبر (بزرگ) خود عیسی مسیح و از روی رحمت و وسعت خود برای تعلیم و ارشاد ما مبعوث فرمود ولی در این زمان کسانی ظاهر شدند که به نام او تعالیمی را صورت می دهند که در نهایت کفر است یعنی همان کسانی که عیسی مسیح را پسر خدا می دانند، همان کسانی که حکم ابدی خداوند در امر ختنه را ترک کرده اند، همان کسانی که تشویق و ترغیب می نمایند

ص: 9

خوردن هر گوشت ناپاک را، همان کسانی که در شمول آنها پولس است که درباره او سخنی ندارم مگر که با افسوس و اندوه آن را عنوان نمایم و اعمال تباه او باعث شد که مجبور شوم تا بنویسم آن حقایق را که در اثنای معاشرت خود با عیسی مسیح دیده ام و شنیده ام تا اینکه رستگار شده و شیطان شما را (در این فتنه ها) گمراه نکند و در روز قیامت و جزا (بواسطه ورود به دوزخ جاوید) هلاک شوید، پس (در این زمان به شدت شما را نهی می کنم تا) دوری و اجتناب کنید از هر کسی که تشویق میکند شما را به تعلیم جدیدی که مخالف است با آنچه که مینویسم (یعنی با تعالیم عیسی مسیح تا با این دوری از آن)، رستگار شوید (یعنی) رستگاری ابدی (شامل شما شود یعنی بهشت جاویدان پس دعا می کنم که همیشه) خدای بزرگ با شما باشد و شما را از شر شیطان و هر بدی حفظ نماید آمین.

## فصل اول:

(پس تو ای عاقل دانا و خردمند در این فصل آگاه می شوی به بشارت زیبا و بی همتای بارداری حضرت مریم مقدس به وجود مقدس حضرت عیسی مسیح بواسطه فرشته وحی یعنی حضرت جبرئیل که در نهایت زیبایی و لطافت بیان شده و گویای اتصال حقایق آن به نقطه وحی است.): پس به تحقیق برانگیخت خداوند در این ایام آخر (یعنی نزدیک به آخرالزمان)، جبرئیل فرشته (مقرب خود) را به دوشیزه ای که مریم نام داشت که از نسل داود پیامبر و از سبط یهودا بود و این امر در زمانی واقع شد که این دختر در نهایت پاکی و تقدس زندگی می کرد و معصوم و منزّه بود و ملازمت می نمود به نماز و روزه (یعنی مقدس درگاه خداوند بود) پس در روزی تنها بود که ناگهان فرشته (وحی) جبرئیل (امین) نزد او آمد و سلام داد و به او گفت برکت خداوند بر تو نثار باد ای مریم پس آن دختر (یعنی مریم مقدس) از ظاهر شدن آن

ص: 10

فرشته ترسید لیکن آن فرشته او را دلداری داد و گفت ای مریم مترس و بشارت بر تو باد زیرا برخوردار شدی نعمتی را از سوی خدایی که ترا برگزید تا مادر پیامبری باشی که او را مبعوث می نماید به سوی اسباط بنی اسرائیل تا سلوک کنند به شریعت های او (یعنی احکام و فرایض او در نهایت) اخلاص پس پرسید (مریم مقدس) چگونه می زایم پسری را در حالی که نمی شناسم مردی را (به عنوان همسر) پس جواب داد فرشته که ای مریم به درستی که آن خدایی که آفرید آدم را از غیر انسان، پس البته قادر است بر اینکه در تو انسانی بیافریند از غیر انسان، زیرا هیچ امری در نزد او محال نیست پس مریم گفت و البته من (عالم و دانا و) آگاه هستم به اینکه خدای قادر است که مشیت او (به هرگونه که اراده فرماید) واقع گردد پس گفت فرشته: بارور شو به پیامبری که زود است او را عیسی بخوانی، پس بازدار او را از شراب و مسکرات و هر نوع گوشت ناپاک (و نجس)، زیرا که این کودک قدوس خداوند است، پس تعظیم نمود مریم به تواضع و گفت اینک منم کنیز خداوند پس بشود بر حسب کلمه تو، پس فرشته رفت ولی مریم (مقدس) پیوسته خداوند را تمجید نموده و می گفت: بشناس ای نفس بزرگواری خدای را و فخر کن ای روح به خدای رهاننده من زیرا که به (نهایت) لطف (خود) نگریست بر کنیز حقیر خود و زود است که تمامی امت ها مرا مبارک (و مقدس) بخوانند، زیرا خداوند توانا مرا بزرگ و مقدس گردانید پس مبارک است نام قدوس او زیرا که رحمت او نسل به نسل ادامه می یابد برای آن کسانی که از محرمت او پرهیز نموده و (تقوی را پیشه می کنند)، پس دست قدرت او متکبران از خود راضی را ذلیل می فرماید و صاحبان عزت و قدرت و متکبران را خوار (فرموده) و عزت میبخشد صاحبان تواضع را و اینگونه از رحمت خود گرسنگان رحمت خود را به نیکویی ها سیر نمود و توانگران مغرور را دست خالی فرمود زیرا اوست که یاد می آورد وعده های خود

را که به ابراهیم و پسرش تا ابد عطا فرموده است (یعنی در این فراز حضرت مریم مقدس به علم الهی آگاه شد که خداوند به وعده شریعت ابدی خود به ابراهیم عمل می نماید و لذا مقصود از پسرش یعنی پسر ابراهیم که به او شریعت ابدی داده می شود همانا وجود مطهر و معظم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است زیرا شریعت موسی و عیسی تحریف شده و احکام و فرایض آن نابود شده است و آنچه باقی مانده است مشتی اوهام و یاوه و تعالیم شیطانی است و تنها شریعت ابدی که احکام و فرایض آن از جانب خدا تعیین و بواسطه معجزه باقی آخرین و برترین پیامبران خود حفظ و حراست می شود و خداوند تبارک و تعالی نیز وعده حفظ آن را تا به ابد داده است شریعت جاوید حضرت محمد است پس این بشارت صادق نیست مگر بر وجود پاک و مطهر حضرت رسول اکرم محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که از نسل اسماعیل بن ابراهیم خلیل الرحمن است اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنابهم آمین یا رب العالمین)

## فصل دوم:

پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش بر مفاد فصل دوم انجیل برنابا که وفق گفتار ما تحریفی و خلاف واقع است و آن موضوع شوهر داشتن حضرت مریم است به شخصی به نام یوسف نجار و نگارنده هرگز این تهمت و جسارت را که از ناحیه یهودیان به کتب مسیحی وارد شده است را نمی پذیرد و تاکید می نماید که جسارت تحریف گران تا حدی بوده است که مدعی شده اند که حضرت مریم و خانواده ای که برای عیسی مسیح تراشیده اند یعنی برادران و خواهران او از نسل یوسف نجار جمع شدند و به سراغ عیسی مسیح رفتند زیرا معتقد بودند که او العیاذبالله دیوانه و مجنون شده و بایستی او را معالجه نمایند پس مخاطب اگر به گفتار

ص: 12

نگارنده شک و تردید دارد و پس توجه نماید به مفاد عبارات 21 به بعد باب سوم انجیل مرقس: (و خویشان او) یعنی مادر و برادران و خواهران عیسی مسیح) چون شنیدند بیرون آمدند تا او را بردارند (یعنی دستگیر کرده به زور ببرند) زیرا گفتند بیخود (یعنی دیوانه و العیاذبالله خل) شده است (و ادامه متن بعد از متن الحاقی 22 الی 30)، زیرا که می گفتند روحی پلید دارد (یعنی روحی پلید که مانند آن وجود ندارد در کالبد عیسی مسیح وارد شده است)، پس برادران و مادر او (یعنی حضرت مریم) آمدند و بیرون ایستاده فرستادند تا او را طلب کنند (یعنی بگیرند و ببرند)، آنگاه (آن) جماعت (که) گرد او نشسته بودند به وی گفتند اینک مادر و برادرانت بیرون ترا طلب می کنند در جواب ایشان گفت کیست مادر من و برادر من کیانند...، زیرا که اراده خدا را بجای آرد همان برادر و خواهر و مادر من باشد (یعنی اینها که عقیده دارند من دیوانه و خل هستم، مادر و برادر و خواهر من نیستند)، پس چون بر این فراز آگاه شدی پس ما در این کتاب شواهد دیگری را ذکر نمی نمائیم زیرا که البته عاقل را اشارتی کافی است، با توجه به آنچه مذکور شد و با توجه به اینکه در این کتاب سعی بر خلاصه نگاری است پس هرگز این تهمت ها بر حضرت مریم مقدس مبنی بر داشتن نامزد وارد نیست و این تهمت ها بر آن حضرت از سوی یهودیان خبیث وارد شد و منظور از آن، ایجاد شائبه بارداری نامشروع علیرغم باکره بودن است پس چون بر این فرازها آگاه شدی پس آگاه باش که نگارنده هرگز این تهمت ها را بر آن حضرت نمی پذیرد و لذا از نگارش فصل دوم که مانند آن نیز در سایر انجیل تحریف شده مذکور شده است خودداری می نماید در این فصل و فصل های بعد داستان سرابی تحریف گران است در همراهی یوسف نجار با مریم و بردن او، شهر به شهر و دیار به دیار و...، است تا آنکه العیاذ بالله عیسی مسیح را در طویله زائید و او را در آخور قرار

داد و سپس حرکتچوپان ها به سوی العیاذ بالله طویله و آخور حیوانات تا عیسی مسیح را زیارت کنند و ... و سپس داستان سه مجوس که از مشرق به دنبال ستاره حرکت کردند و آن ستاره آنها را راهنمایی می کرد تا از شرق عالم حرکت کردند تا رسیدند به اورشلیم و خبر به هیرودیس رسید و آن سه مجوس آمدند تا آن ستاره را بالای طویله کاروان سرا دیدند و چون داخل کاروان سرا شدند، طفل را که با مادرش در آخور خوابیده بود، ملاحظه کردند و سپس یوسف نجار، یعنی العیاذ بالله شوهر و نامزد حضرت مریم و عیسی که تازه متولد شده بود به سوی مصر رفتند و ... و لشکریان هیرودیس آمده و قتل عام کردند همه کودکانی را که در بیت لحم و اطراف آن بوده اند و سپس بعد ...، از مرگ هیرودیس یعنی هفت سال بعد یوسف نجار، حضرت مریم و حضرت عیسی را برداشته و به جلیل برگشتند و در ناصره ساکن شدند تا پنج سال بعد یعنی سن دوازده سالگی و ...، که این 9 فصل در دیدگاه نگارنده از مواضع قطعی تحریفیات است و دلایل آن نیز بطور مشروح در کتاب نورالانوار مذکور گردیده است، و در ادامه از فصل دهم به بعد موضوع بعثت حضرت مسیح به نبوت مطرح می شود و اینکه از مادر خداحافظی نموده به سوی سرنوشت خود و اوامر الهی و دعوت خلائیق حرکت می کند که از عبارات 8 به بعد باب دهم چنین مذکور است: (... پس چون مریم این را شنید پاسخ داد ای فرزند به درستی که من خبر داده شده ام (به الهام و خبر الهی) به تمام اینها (یعنی به نبوت و پیامبری تو)، پیش از آنکه متولد شوی پس با مجد و عزت باد نام خدای قدوس و از آن روز جدا شد عیسی از مادرش تا به وظیفه پیامبری خود پردازد)، پس در فصل یازدهم، شروع رسالت حضرت عیسی مسیح بازگو می شود و آن شفای کسی بود که به مرض پیسی دچار بود نکته قابل توجه در این فراز قرار داشتن حضرت عیسی مسیح در جایگاه رسالت و بروز معجزه

شفا به اذن خداوند و با دعای حضرت عیسی مسیح است: (پس عیسی مسیح آهی کشید و گفت ای پروردگار، ای خدای توانا به آبروی پیامبران پاک و معصوم خود این دردمند را شفا مرحمت فرما، پس چون این سخن را بر زبان آورد بر آن مریض دست مالید و گفت به نام خدای ای برادر شفا بگیر و چون این بفرمود آن بیمار از مرض پیسی خود شفا گرفت و ...)، در فصل دوازدهم کاتب انجیل بیانگر خطابه مفصل عیسی مسیح در عظمت خداوند و ...، در هیکل است به گونه ای که مردم همه به گریه درآمدند و استغاثه می نمودند تا عیسی مسیح برای آنها دعا نماید ولی کاهنان و روسای ایشان عداوت خود را با عیسی مسیح پنهان نمودند و چون در بعضی از فرازها بر ضد آنها سخن گفته بود مصمم بر قتل او شدند و ...، فصل بعدی به مناجات عیسی با خدا اختصاص دارد. در فصل چهاردهم از این اهمیت برخوردار است که در آن دوازده نفر از یاران خود را از میان پیروان خود برگزید و آنها را رسولان (یا شاگردان و حواریون) خود نامید در این متن موضوع دروغ و خلاف واقع مصلوب شدن و مقتول شدن ذکر نگردیده و بلکه فقط عروج عیسی و نیز شاگردان چنین آمده است: (... چون خورشید طالع شد، از کوه فرود آمد و دوازده نفر را انتخاب فرمود که ایشان را رسولان نامید که یکی از ایشان یهودا است که به دار زده شد (یعنی همان مصلوب شدن که به شکل و حیات عیسی مسیح مسخ و توسط دشمنان به صلیب کشیده شد و همه تصور نمودند که عیسی مسیح مصلوب گردید)، اما اسامی ایشان، 1- آندریاس و 2- برادرش پطرس 3- برنابا که این متن را نوشته است، 4- متی که باجگیر بود و مینشست برای گرد آوردن باج، 5 و 6- یوحنا و یعقوب پسران زبدي 7- تدي 8- يهودا 9- برتولما 10- فيليپس 11- يعقوب 12- يهودای اسخريوطی خیانتکار، پس عیسی مسیح بر ایشان پیوسته اسرار الهی را آشکار فرمود اما یهودای اسخريوطی

پس عیسی مسیح اورا وکیل قرار داد بر آنچه به عنوان (صدقات) داده می شد که او ده یک هر هدیه ای را سرقت می کرد (و همانطور که ما در کتاب نورالانوار خود اثبات نمودیم اختلاف در ذکر اسامی شاگردان عیسی در چهار انجیل رسمی فقط و فقط در راستای حذف نام بارنابا از لیست شاگردان و آنهم به دلیل ستیزه گری او با پولس گمراه بوده است تا بدینوسیله پولس و شاگردان متعصب او بتوانند حضرت پطرس و تعالیم او را که همه بر ضد پولس بود، از صحنه رقابت خارج نمایند و اما فصل پانزده اختصاص دارد به تهمت معجزه دروغ تبدیل آب به شراب توسط عیسی مسیح و آنهم به شفاعت مادرش مریم، پس فراموش کرده است کاتب آنچه را در صدر کتاب آورده است که پرهیز دادن عیسی بوده است از شراب و هر مسکر و هر ذبیحه نجس و ...، پس چگونه امکان دارد که عیسی مسیح شراب بنوشاند به طریق معجزه خلایق را و آنهم به امر مادر خود و آنها را مست و لایعقل نماید و سوق دهد آنها را به سوی فحشاء و شرارت و ...، بواسطه بی عقلی پس این فراز هم از مواضع تحریف گران است و هیچ شک و تردید در آن وجود ندارد، در ادامه فصل 16 اختصاص دارد به نصایح عیسی مسیح بر فراز کوه و در ادامه آن در فصل 17 عیسی مسیح در بشارات خود تصریح می نماید به مقام و منزلت رسول معظم خداوند که بعد از او مبعوث می شود، و در عبارات 21 به بعد، آن را چنین نقل می فرماید (... لیکن به زودی بعد از من خواهد آمد موعود همه انبیاء الهی و پاکان (یعنی اوصیاء ابشان) پس نور (وجود) او تابنده شود مانند نور که بر تاریکی ها پرتوافکن می شود همه ناگفته های انبیاء الهی را بیان خواهد فرمود (یعنی به علم خود)، زیرا که او رسول (برگزیده و آخرین و برترین خلایق هستی از سوی) خداست)، پس فصل هجدهم اختصاص دارد به بیان فرازهایی که با بررسی های نگارنده در تعارض است مانند فرازهایی که عنوان می شود ایزابل

ده هزار پیامبر راکشت و ...، و در ادامه فصول نوزده و بیست اختصاص دارد به بعضی از معجزات عیسی مسیح در شفای ده نفر پس و آرام نمودن طوفان دریا و اما در فصل بیست و یکم همان مطلبی بیان می شود که موضوع آن اصلاً به گروه خونی نگارنده نمی خورد و آن داستان وجود داشتن اجنه در کالبد انسان ها و تبدیل نمودن آنها به دیوانه ها و ...، یعنی همان داستان لجئون مشهور که این از فرازهای قطعی تحریف تحریف گران است و بلکه در این موضع یعنی عبارات فصل 21 این داستان آب و تاب بیشتری دارد و این امر دلالت تام دارد بر موضوع تحریفی بودن این کتاب مانند سایر کتب رسمی عهد جدید، و در عین حال اثبات کننده این ادعا است که این انجیل علیرغم هماهنگی های مواضع تحریف آن با سایر انجیل های رسمی به دلیل درگیری های پطرس با پولس و طرفداری برنابا از پطرس و سایر حواریون کنار زده شد در حالی که تصور دیگران در این است که این انجیل و سایر انجیل های مانند آن مثل انجیل پطرس، انجیل مریم مجدلیه، ...، به واسطه بشارات موجود به نبوت و بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم کنار زده شد در حالی که چهار انجیل موجود نیز کم و بیش دارای همین بشارات هستند و البته ممکن است که صراحت این انجیل را نداشته باشند ولی این موضوع کاملاً تصادفی است یعنی پولس و شاگردان متعصب و دست سیاست آن روزگار در جهت مطلق العنان کردن سلطه پولس و تعالیم او بر جهان مسیحیت این عمل را یعنی کنار زدن پطرس و شاگردان دیگر را صورت دادند ولی در کنار آن بشاراتی را که به صورت صریح تر و واضح تر بیان شده بود را نیز از میان اعتقادات مسیحیان به همراه تعالیم پطرس و عیسی مسیح کنار زدند پس چون بر این فراز آگاه شدی پس آگاه باش و به یاد داشته باش مثال ما را در خصوص وجود تحریفات در این انجیل های رسمی و غیر رسمی

به اینکه مخلوط شده است گفتارهای حق با اندیشه های باطل و از آنجایی که در این خصوص یعنی اندیشه های حق ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم، تهدیدی برای اهداف آنها محسوب نمی شد پس از طریق نقل از سینه های پاک اهل ایمان در کتب آنها باقی ماند و پس از ظهور آن حضرت دیگر به جهت نهادینه شدن این بشارات که به منزله گنج های عظیم است در خرابه های این کتب تحریف شده باقی ماند و تحریف گران قادر به تغییر و تبدیل نگردیدند، همانگونه که در این زمان به واسطه پیشرفت علوم و فنون قادر به تغییر و تبدیل نیستند پس چون بر این فرازها آگاه شدی پس آگاه باش که عبارات فصل 21 برنابا اختصاص به نقل داستانی دارد که در انجیل های دیگر مشهور به داستان لجنون است یعنی هزاران جنی که در تن یک دیوانه وارد شده بودند و باعث شده بودند که او دیوانه شود و چون عیسی این اجنه را از تن آن شخص خارج نمود آنها وارد گله های گراز شدند و موجب شدند که گرازها خودکشی کنند و اگر به تعداد این گرازها که به اعتقاد تحریف گر خود را به دریا انداخته و اکولوژی منطقه را نابود کرده و آن را متعفن نموده اند آگاه نیستی پس بدان که این کتاب تعداد آن ها را شش هزار و ششصد و شصت و شش جن اعلام نموده و ...، که البته ما در جای خود یاوه بودن این ادعا و این اعتقاد و این اثرگذاری دهشتناک آن را بر آموزه ها و رفتارهای بشری در طول چند هزار سال بیان نموده و ابلهانه بودن و تحریفی بودن این فراز را اثبات نمودیم و لذا آنها را در این موضع تکرار نمی کنیم: (عیسی مسیح بیرون آمده به کفرناحوم رسیده نزدیک شهر شد که ناگهان شخصی (دیوانه) از میان قبرها (در قبرستان) بیرون آمد در او دیوی بود که بر او چیره شده بود ...، دیوها از دهان او فریاد برآوردند ...، عیسی سوال کرد تعداد شما چند تا است جواب دادند شش هزار و ششصد و شصت و شش (جن) ... و

در کنار دریا قریب ده هزار گراز کنعانیان مشغول چرا بودند پس عیسی دستور داد که (این تعداد) که بیرون روید و در گرازها داخل شوید پس دیوها (یعنی اجنه، یعنی شیاطین یعنی ارواح پلید) در گرازها با فریاد داخل شدند و آنها را به دریا انداختند (یعنی وادار به خودکشی کردند)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به تعداد گرازها و تعداد اجنه که اگر آمار آنها به عکس بود این فراز قابل توجیه بود زیرا می توانستیم اینگونه تلقی نمائیم که در بعضی از گرازها که گردن کلفت تر بودند چند جن وارد شده و آن گراز را وادار به خودکشی کردند ولی چون آمار به عکس است پس در حدود سه هزار و سیصد و سی و چهار گراز جنی در داخل آنها وارد نشد تا آنها را وادار به خودکشی نماید و از طرفی خبر نصف شدن و چهار قسمت شدن اجنه نیز به ما نرسیده است تا تصور نمائیم که بعضی از جن ها چند قسمت شده و ریزتر شده و وارد بقیه گرازها شده اند و تصور اینکه عمل گرازهای دارای جن باعث تبعیت سایر گرازها شده است نیز تصویری است که می تواند در ذهن مخاطب نقش ببندد و حال آن که هر تصور ابلهانه ای نباید در ذهن مخاطب نقش ببندد زیرا باید تصور نماید که اگر یک گراز متعفن شود کیلومتر در کیلومتر صحرا و فضا و دریا را به تعفن کشیده و انواع و اقسام بیماری های واگیردار را بوجود می آورد پس چگونه تعفن ده هزار گراز آنهم در دریا موجبات نابودی ساکنان ارض موعود را فراهم نمی آورد پس چون بر این فراز آگاه شدی پس آگاه باش که در سایر انجیل های رسمی مذکور است که این دیوانه بعد از این عملیات یعنی العیاذ باللہ معجزه عیسی مسیح عاقل شده و در شهر به وعظ و ارشاد خلاق مشغول بود و نگارنده، با توجه به تعداد اجنه ای که در وی ساکن بودند عقل او را به اندازه افلاطون و ارسطو و ... می داند پس مخاطب در ادامه به فراز تحریفی دیگر می رسد یعنی به شفای دختری که از اهل کنعان بود

یعنی او و خانواده اش یهودی نبودند و مادرش مدعی بود که شیطان و جن در تن دخترش رفته و ...، عیسی به او می گوید نمی تواند نان فرزندان یعنی بنی اسرائیل را نزد سگ ها بیندازد یعنی معجزات او مخصوص بنی اسرائیل و یهودیان است و ...، که در جای خود یاوه بودن این فرازها را نیز اثبات نمودیم و اثبات نمودیم که معجزات واقع می شد ولی این پیرایه های شیطانی حاصل از تصورات و اوهام و عقول ناقص و نارس تحریف گران بوده است، و در ادامه فصل 22 اختصاص دارد به گفتگوی عیسی مسیح با شاگردان در خصوص موضوع اهمیت ختنه مردان در دین ابراهیم و سنت موسی و ...، و اگر به آنچه در این فصل ذکر شده است توجه شود پس دانسته می شود ضدیت وصف ناشدنی آن با تعالیم پولس گمراه و شاگردان متعصب او و دلیل کنار زدن این انجیل و همه انجیل هایی که بر ضد تعالیم پولس در میان مردم رواج داشته اند در این فصل آمده است: (شاگردان در آن روز از عیسی پرسیدند و گفتند ای استاد چرا به آن زن این جواب گفتی که ایشان سگانند، عیسی جواب داد که این کلام من حق است که به شما می گویم تا آگاه باشید که سگ برتر است از مرد ختنه نشده ... (و سپس برای آنها مثال طالوت و جالوت و کلام داود را می آورد) ... به یاد آورید آنچه را که داود به شاول (طالوت) پادشاه اسرائیل بر ضد جلیات (جالوت) فلسطینی، داود گفت، ای آقای من توجه تما که گرگی و خرسی و شیری بر گوسفندان من حمله آوردند و بنده تو (یعنی من داود) آنها را کشته و گوسفندان خود را نجات دادم و این ختنه نشده (یعنی جالوت از آنها برتر نیست)، چیزی نیست مگر مانند آنها (یعنی مثل گرگ و خرس و شیر ناپاک)، ... آنوقت شاگردان سوال کردند ای معلم به ما بگو چرا ختنه بر انسان واجب است عیسی پاسخ داد کفایت می کند برای شما این موضوع که بدانید که خدای ابراهیم به او امر فرموده که ای

ابراهیم پوست ختنه گاه خود و تمامی خانواده ات را ببر زیرا این پیمانی است میان من و تو تا ابدالآباد))، پس تو ای عاقل دانا و خردمند انجیل برنابا کتابی است که پولس و پیروان او را که حکم شریعت موسی را در انجام ختنه نابود کردند از سگ پست تر می داند پس باید آن کتاب را از سوی آنان مطرود و محو و نابود شود و توجه داشته باشد مخاطب محترم که امر کننده به هر عمل مانند آن است یعنی هر مختون که امر نماید به نامختون شدن پس نامختون است و به استناد این فراز از کلام عیسی مسیح از سگ پست تر است مرد ختنه نشده و البته در دیدگاه نگارنده این کلام صحیح است زیرا در طی چند هزار سال این نامختون بودن هزار و یک مرض در مردان و زنان ایجاد می کند و این یک سنت الهی و مطابق با عقل و بهداشت فردی و خانوادگی و ... است و در این زمان و این عصر که علوم پزشکی اینگونه پیشرفت کرده است این نامختون بودن یک مسئله حاد و مشکل بسیار بد است پس چگونه در طی چند هزار سال گذشته معضل حاد نبوده است و مشهور است که یک پزشک مسیحی در حال جراحی یکی از کسانی بود که به بیماری حاد در این رابطه دچار شده بود و ظاهراً تعداد زیادی را مجبور به معالجه بود پس در اثنای یکی از جراحی های خود ابزار جراحی را به گوشه ای پرت کرد و با عصبانیت و ناراحتی گفت خدا رحمت کند مسلمانان و احکام آنها را که رعایت سنت ختنه می کنند و از این کثافت کاری ها راحت و در امان هستند، و ... پس کتاب برنابا در فصل 23 بر انجام این سنت تاکید می فرماید و از قول حضرت ابراهیم می فرماید (... از این رو آگاهانید خداوند ابراهیم را از حقیقت ختنه و استوار نمود این پیمان را با او و فرمود هر نفسی که جسد خود را ختنه نکند او را از جمعیت خود (یعنی خداپرستان) تا ابدالآباد جدا می سازم (یعنی رستگار نخواهد شد)، پس در این زمان شاگردان از کلمات عیسی که به قوت روح القدس تکلم

می کرد از ترس لرزید پس عیسی مسیح فرمود این ترس را برای کسی قرار دهید که پوستختنه گاه او بریده نشده زیرا که این چنین شخصی از ورود به بهشت محروم است ((یعنی اهل دوزخ است))، پس تو ای عاقل دانا و خردمند بر صحت گفتار ما آگاه شو در رابطه با تعصب ورزی شاگردان پولس در تحریف اینگونه کتب و به منظور اشاعه تعالیم شیطانی پولس زیرا آنها همگی این داستان زن کنعانی و گفتار عیسی به او که نان فرزندان نزد سگان انداختن را نقل نموده اند ولی از ذکر دلیل و فلسفه و اهمیت و ...، آن خودداری کرده اند و ...، زیرا تعالیم آنها بر ضد تعالیم خداوند و دستورات موکد او به ابراهیم و موسی و عیسی مسیح بوده است، پس در ادامه، فصل 25 اختصاص دارد به نقل گفتگوی مستقیم بارنابا با عیسی مسیح و تعلیم او، که عبارات اعلامی در انجیل های رسمی که تحریف گران مدعی هستند که عیسی مسیح ایشان را به عنوان رسولان و به شهرها و دهات فرستاد و آنها را موید نمود به معجزات خود تا حد زنده کردن مردگان و الهام روح القدس و حتی یهودای اسخریوطی را و ...، وجود ندارد که ما نیز همه این یاوه ها را با استدلال های متقن خود مردود نمودیم زیرا پیامبران نمی توانند دلایل نبوت خود یعنی معجزات را به افراد دیگر از امت خود حتی پیروان مقدس خود بدهند چه رسد به اوپاش و اراذل مانند یهودای اسخریوطی و ...، و لذا این فراز در فصل 25 در عباراتی منطقی و صحیح نقل گردیده و در آن از این خاصه خرجی های تحریف گران اثری نیست (... پس باید در این صورت (یعنی اتخاذ روش قناعت در زندگی)، یک دست لباس برای شما کافی باشد و کیسه های خود را (برای جمع آوری مال و منال دنیا) بیندازید، توشه دان بردارید و کفشی در پای خود و اندیشه مکنید که بگوئید برای ما از این به بعد چه اتفاقی خواهد افتاد (یعنی توکل به خدا نمائید)، بلکه اندیشه نمائید در اینکه خواست خداوند را انجام دهید او حاجت شما را به

گونه ای بر می آورد که نیازمند نخواهید بود ...)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند فصل بیست و ششم به موعظه حضرت عیسی مسیح در رابطه با موضوع خداپرستی اختصاص دارد تا جایی که موضوع حضرت ابراهیم مذکور می شود که طبق روایات اسلامی با عموی خود که او را پدر می نامید مباحثه می نمود و او که بت تراش بود به ابراهیم پاسخ می داد و ...، تا رسیدند به این فراز: (پس به او گفت بین (این بتی که ساخته ام) چقدر زیبا است ... حقا که فقط یک روح لازم دارد، ابراهیم جواب داد در این صورت خدایان روح ندارند پس چگونه روح می بخشند و وقتی آنها زنده نیستند پس چگونه حیات می بخشند پس معلوم است که اینها خدا نیستند پس پیرمرد (یعنی عموی او که این جماعت او را پدر ابراهیم می دانند) به شدت به خشم درآمد و گفت اگر در سنی بودی که عقل تو کامل بود قطعا سرت را با این تبر می شکستم پس خاموش باش که عقلت نمی رسد ... (و باز هم سوال و جواب دیگر نقل می گردد) و ... پیرمرد می گوید اکنون از خانه برو و آسوده بگذار مرا تا این خدایی که مشغول ساختن آن هستم تمام کنم ...)، پس در ادامه در فصل 27 و 28 داستان حضرت ابراهیم و خرد کردن بت های کوچک و قرار دادن تبر در نزد بعل خدای بزرگ ایشان در هیکل بیان می شود و ... سپس محاکمه او و دستور سوزاندن او و سلامت ماندن او در آتش نقل می شود در فصل 29 داستان وحی خداوند به واسطه جبرئیل بر حضرت ابراهیم بیان می شود و ما در این فرازها کاری به اختلافات موجود بین این متون و روایات و متون اسلامی نداریم زیرا هدف ما از تقریر این کتاب بررسی متن آن در برابر متون سایر کتب مذهبی مسیحیان یعنی انجیل های رسمی (متی، مرقس، یوحنا، لوقا)، است، و فصل (سی) و (سی و یک) و (سی و دو) و (سی و سه)، اختصاص دارد به گفتگوی عیسی مسیح با کاهنان و شاگردان و موعظه های او و فصل سی و

چهار به شفای دست خشک و ...، و کینه توزی کاتبان و کاهنان بر علیه عیسی مسیح و قصد قتل او بیان میشود پس در فصل سی و پنجم حضرت عیسی مسیح از خلقت انسان و علت نافرمانی شیطان از خداوند سخن در میان آورده و در این متن تاکید شد به خلقت ارواح پیامبران و روح رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که وفق این متن شصت هزار سال قبل خلقت عالم او را آفریده بود و شیطان بر این خاک سجده نکرد و خود را برتر دانست: (... پس شاگردانش، که به دور او نشسته بودند گفتند ای استاد به ما بگو که شیطان چگونه به کبر خود افتاد ... عیسی پاسخ داد چون که خدای آفرید مشتی خاک را او را بیست و پنج هزار سال گذاشت بدون اینکه با او کاری بکند شیطان که به منزله کاهن و رئیس فرشتگان بود ... دانست که خداوند به زودی از این مشت خاک یکصد و چهل هزار از نشان شدگان را به نشان پیامبری (مبعوث می کند) انتخاب می کند و همچنین (برترین آنها یعنی) رسول خدا (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) را که خدا روح او را پیش از هر چیز (خلقت) به شصت هزار سال (قبل آن) آفرید از این رو شیطان به غضب شده ...، گفت بزودی خدا از ما خواهد خواست که به این خاک سجده کنیم در حالی که ما از روح هستیم (یعنی از آتش) ...، پس روزی خداوند فرمود در وقتی که همه فرشتگان حاضر بودند که هر کس مرا خدا می داند پس باید بلافاصله بر این خاک سجده کند، پس همه سجده نمودند اما شیطان و یارانش گفتند ای خدا ما از روحیم (یعنی آتش) و از این رو از عدالت نیست که به این گل (و خاک) سجده کنیم چون شیطان این را گفت هولناک و بد منظر گردید و ...، آن وقت شیطان گفت ای پروردگار بدرستی که تو مرا از روی ستم زشت روی گردانیدی لیکن من به این راضی هستم زیرا می خواهم هر آنچه تو کرده ای را باطل سازم ...

آن وقت خدای فرمود دور شوید از من ای لعنت شدگان...») پس در فصل 36، در ادامه آن متن مذکور است (شاگردان از ترس از خود بی خود شدند...، آنوقت عیسی فرمود از روی حق به شما می گویم آنکه نماز نمی گزارد او از شیطان بدتر است...، زیرا برای (هدایت) انسان، پیامبران همگی آمدند مگر رسول خدا (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) که بزودی بعد از من به رسالت مبعوث می شود زیرا خداوند می خواهد که من (با اعلام بشارت ظهور آن حضرت)، راه او را مهیا سازم...، پس در ادامه موعظه های عیسی مسیح شاگردان گریستند و زاری نمودند پس حضرت عیسی کلمات نماز و دعا را به شرح مفاد فصل 37 به شاگردان بیان می نماید و عبارات آن شباهت دارد به آنچه در سایر انجیل های رسمی وجود دارد و مادر کتاب نورالانوار خود آن را با آنچه در شریعت جاودانی حضرت محمد است بطور اجمالی مقایسه نمودیم و گوشه هایی از عظمت و زیبایی نماز اهل اسلام را در مقابل این کلمات نماز که در انجیل ها مذکور شده است بیان نمودیم، حضرت عیسی در فصل 38 در خصوص اهمیت و عظمت نماز و دعا سخن می گوید و در فصل 39 از عظمت خلقت و نحوه ایجاد آن سخن می گوید تا می رسد به خلقت حضرت آدم و در این فراز باز هم به خلقت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و عظمت مقام و منزلت آن حضرت تاکید می فرماید: (... پس چون آدم بر قدم های خود برخاست در آسمان نوشته ای را دید که مثل آفتاب می درخشد که (معنی آن این است که خدایی جز خدای یکتا و بزرگ نیست و محمد رسول برگزیده اوست) و نص آن لا اله الا الله و محمد رسول الله است، پس آدم دهان خود را به حمد خداوند باز می کند و می گوید خدایا ترا شکر می کنم ای پروردگار من زیرا به فضل خود مرا آفریدی ولی زاری و درخواست می کنم از تو تا مرا آگاه سازی که معنی این

کلمات محمد رسول الله (یعنی محمد فرستاده خدا) چیست خداوند فرمود آفرین بر تو ای آدم همانا می گویم که تو اولین انسانی هستی که آفریدماورا، تو نام او را دیدی و جز این نیست که او پسر توست (یعنی از فرزندان تو است) و او آن کسی است که پا به عرصه این جهان بعد از سال های زیاد قرار خواهد داد و او (رسول و فرستاده و) پیامبر من خواهد بود و او همان کسی است که به برکت وجود او همه خلقت را آفریدم و او همان کسی است که چون مبعوث شود جهان را به نور عظمت خود منور می نماید و او همان کسی است که روح او در جمال آسمانی نهاده شده و شصت هزار سال قبل از خلقت عالم او را خلق نمودم پس زاری کرد حضرت آدم و از خداوند خواست و گفت ای پروردگار من این نوشته را به من مرحمت کن و...، پس فصل های 39 و 40 و 41، اختصاص دارد به موضوع اخراج حضرت آدم و حوا از بهشت بعد از توجه به درخت نهی شده و تمرد از فرمان خداوند:

(آنگاه خدای به آدم و حوا که سخت می گریستند فرمود بیرون روید از بهشت ... چون آدم توجه کرد مکتوبی را بالای دروازه (بهشت) ملاحظه نمود که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد رسول (برگزیده) اوست...، پس در مقدمه فصل چهل و دوم مرقوم است که گریستند شاگردان بعد از این موعظه و عیسی نیز گریان بود) و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در این انجیل فرازهای بسیاری وجود دارد که بیانگر رافت و رقت قلب حواریون و روحیه بسیار حساس و مملو از ایمان آنها و ترس فراوانی است که از عظمت خداوند و عشق او در سینه دارند و این در حالی است که انجیل های رسمی یعنی (متی، مرقس، لوقا و یوحنا) از بیان آن کاملاً عاری هستند و این حقیقتی است غیر قابل انکار و تفاوتی است قابل توجه در خصوص این انجیل ها پس چون بر این فراز آگاه شدی پس توجه نما به مفاد عبارات اول به بعد باب چهل و دوم و توجه نما که مترجم در

عبارت 5 کلمه رسول خدا را به شهادت عبارت 10 به غلط مسیا ترجمه کرده و یا کاتب به غلط مسیا آورده است زیرا سخن از سه نفر است: ایلیا که به آسمانرفته بود و مسیح که از باکره زائیده می شود و نبی موعود، پس چون فرستادگان یهود نزد او آمدند اعتراف نموده و فرمود من رسول خدا نیستم که در ترجمه مسیا آمده و صحیح آن (فرستاده خدا) یا (رسول خدا) می باشد زیرا اگر این ترجمه صحیح بود او نمی بایست بگوید من آواز کننده در بنی اسرائیل هستم که فریاد می کند آماده سازید راه فرستاده (موعود) پروردگار را بلکه می بایست بگوید آماده کنید راه مسیا را و نیز باز هم در عبارات 12 بزرگتر در شان از مسیا غلط و صحیح آن رسول خدا و یا فرستاده خدا و یا نبی موعود انبیاء است زیرا در عبارت بعدی به آن تصریح می کند و می فرماید من خود را مانند او (یعنی فرستاده خدا) نمی شمارم و اگر توجه صحیح بود می بایست بگوید من خود را مانند مسیا نمی شمارم و عبارت 15 دلیل آن را به واژه رسول خدا مستند می کند و اگر ترجمه صحیح بود در این فراز می بایست بگوید من لایق نیستم بند چکمه یا دوال های نعلین مسیا را باز کنم پس این دو لفظ که در ادامه جملات به شرح فوق به آنها اشاره و تصریح می شود فرستاده خداست و ترجمه مسیا خطا است و بلکه مسیح خود عیسی است و موعود او و کسی که او به آمدن او بشارت می دهد فرستاده خداست یعنی رسول خداست و ترجمه صحیح حتی اگر اصل متن مسیا باشد به معنی برگزیده و منتخب خداوند است پس ما در روان سازی در ترجمه با توجه به این نکته، عبارات را اصلاح نموده و کلمه صحیح را مذکور می نمائیم و سپس تا مخاطب متوجه صحیح بود عبارات شود زیرا در صدر این کتاب مکتوب است عیسای مسیح پس چگونه در این فراز بگوید که من مسیح نیستم پس ترجمه از مترجم و یا نقل از کاتب خلاف است و واژه صحیح همان است که ما مذکور نمودیم و

اینک متن استنادی: (... آنگاه دیدند بسیاری را که به جستجوی او آمده بودند و آنها کسانی بودند که روسای کاهنان فرستاده بودند تا به کلام او را محکوم نموده (به قتل رسانند)، یعنی لایوی ها و بعضی از کاتبان که از او پرسند و بگویند که تو کیستی پس اعتراف نمود یسوع و فرمود به راستی و درستی که من رسول خدا (که به غلط مسیا ترجمه شده است) نیستم (لازم به ذکر است که این فراز را می توان به شرح عبارات مندرج در متون انجیل های رسمی و از جمله عبارات 19 به بعد باب اول انجیل یوحنا تحکیم نمود که می گوید: (... اینست شهادت یحیی ...، که اقرار نمود که من مسیح نیستم آنگاه از او سوال کردند پس چه آیا تو الیاس (ایلیا) هستی گفت نیستم (گفتند پس) آیا تو آن نبی (موعود) هستی جواب داد که نی (یعنی در انتظار ظهور سه نفر بوده اند مسیح، ایلیا و نبی موعود) ...، پس از او سوال کردند اگر تو مسیح و الیاس (ایلیا) و آن نبی نیستی پس برای چه تعمیم می دهی)، پس چون بر این فراز آگاه شدی پس تصدیق خواهی کرد کلام ما را در این موضع، یعنی ترجمه لفظ متن اصلی واژه منتخب و برگزیده یعنی موعود انبیا حضرت محمد است پس ترجمه و برگردان عبارت اصلی به مسیح مخالف سیاق و توضیح عیسی مسیح در ادامه آن است پس مخاطب برای صدق گفتار ما به ادامه متن توجه نماید))، پس گفتند آیا تو ایلیا یا ارمیا یا یکی از انبیاء پیشین هستی عیسی پاسخ داد چنین نیست (یعنی گفت که من رسول خدا و ایلیا نیستم پس می ماند مسیح)، آنوقت گفتند تو کیستی ... پس آنوقت عیسی فرمود: (منم صدای فریاد کننده در بنی اسرائیل که فریاد می کند راه فرستاد پروردگار (یعنی راه شریعت رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) را آنگونه که بشارت او در کتاب اشعیا نبی نوشته شده است راه آماده سازید (یعنی وقتی آن نبی و ایلیا نیست پس مسیح بشارت دهنده به بعثت و رسالت

آن نبی می باشد) گفتند هرگاه تو نیستی مسیا (یعنی آن نبی یعنی آن برگزیده یعنی آن منتخب یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) و نه ایلیا و نه هیچ پیامبری پس به چه جهت بشارت می دهی به تعلیم تازه و خود را در منزلت بالاتر از (نبی موعود) مسیا نشان می دهی (پس در این فراز معلوم می شود که وفق بشارت انبیاء سلف منزلت و مقام حضرت محمد یعنی نبی معظم موعود و برگزیده و منتخب خداوند از همه پیامبران حتی عیسی مسیح بالاتر بوده و این حقیقتی بوده است که همه به آن اقرار و اعتراف و اذعان داشته اند) عیسی پاسخ داد به درستی که معجزاتی که خداوند آنها را به دست من ظاهر می کند به دلیل آن است که به خواست من و به اذن خداوند واقع و من هرگز خود را در حد و هم رتبه با آن کسی که درباره او سخن می گوئید نمی دانم (یعنی خود را برابر نمی دانم با آن پیامبری که شما از آن سخن می گوئید یعنی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم)، زیرا که من لایق آن نیستم تا بنده چکمه و یا دوال های (بندهای) نعلین فرستاده خدا (یعنی نبی معظم موعود یعنی آن موعود انبیا یعنی آن رسول پروردگار یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) را که او را (نبی برگزیده، نبی منتخب، نبی موعود، رسول خدا، فرستاده پروردگار) مسیا می نامید باز کنم (و آگاه باشید) که او (یعنی رسول و فرستاده پروردگار یعنی آن نبی موعود یعنی آن منتخب و آن برگزیده خداوند)، کسی است که قبل از من (و خلقت جهان) آفریده شده و زود است که بعد از من بیاید (یعنی بزودی متولد شده و به نبوت و رسالت مبعوث گردد) و زود است که کلام حق (یعنی کلام پروردگار یعنی قرآن مجید یعنی کلام الله را به عنوان معجزه ابدی خود) را بیاورد و شریعت و دین او ابدی است (یعنی احکام و فرایض او را پایانی نیست یعنی تحریف و تغییر

نپذیرفته و بعد از او پیامبری مبعوث نخواهد شد)، در ادامه کاتب انجیل برنابا داستان سه سایه بان را بیان می نماید و علت آن را تحکیم ایمانشاگردان عنوان می نماید، در ادامه باب 43، کاتب برنابا از زبان عیسی مسیح می گوید: (از روی حقیقت به شما می گویم به درستی که هر پیامبر که مبعوث می گردد جز این نیست که مبعوث می گردد برای امتی مشخص و پیامبر آن قوم و امت است و کلام آنها تجاوز نمی کند از آن طایفه که بسوی آنها مبعوث شده اند ولی رسول خدا (یعنی موعود انبیاء الهی یعنی برگزیده خلق یعنی آخرین انبیاء الهی برترین آنها یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) هر زمان که به رسالت مبعوث شود خداوند به او عطا می فرماید آنچه را که به منزله انگشتری دست اوست (یعنی حاکمیت مطلق را)، پس (او یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم)، پیام آور رستگاری و رحمت برای تمامی امت های کره ارض که تعالیم او را بپذیرند خواهد بود، و او به زودی مبعوث می شود با (اعانت خداوند در) قهر و غلبه بر ستمگران و آنگاه عبادت بت ها را ریشه کن فرماید به گونه ای که شیطان رسوا شود زیرا اینچنین خدای وعده نموده به ابراهیم و به او فرموده: به درستی که به نسل تو همه قبایل (امت های) زمین را برکت می دهم و همچنان که تو ای ابراهیم بت ها را شکستی (پیامبر موعود) از نسل تو نیز بزودی چنین کند) پس در ادامه شاگردان سوال می کنند که آیا این عهد را خداوند برای ابراهیم از اسحاق ساخت و یا از اسماعیل یعنی این برکت برای تمامی امت های زمین تا ابدالآباد از نسل اسحاق خواهد بود یا از نسل اسماعیل پس حضرت عیسی فرمود با این مضمون که اگر حضرت رسول خدا مبعوث شود فرزند ابراهیم است و او کسی است که داود نبی او را رب خود خوانده است به شرحی که در مزموور خود آورده است به الهام الهی که خداوند به رب من چنین گفت که به

دست راست من بنشین تا من دشمنان تو را پای انداز تو نمایم و می فرستد خدای عصای تو را (یعنی قائم تو را یعنی وصی دوازدهم تو حضرت مهدی را برای برپایی حکومت جهانی عدل و عدالت خداوند تا صاحب تسلط ابدی شود بر دشمنان خداوند پس رسول خدا چگونه کمتر از داود خواهد بود در حالی که داود او را پروردگار خود می نامد پس متن استنادی چنین است: (یعقوب گفت ای معلم به ما بگو این عهد را با که ساخت (یعنی خداوند از نسل چه کسی با حضرت ابراهیم استوار فرمود البته تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در این زمان اثبات گردیده است که نمی توانسته است که این عهد از طریق اسحاق با حضرت ابراهیم استوار گردد زیرا صحف انبیاء و تورات و انجیل همگی نابود شده و احکام و فرایض آنها تحریف و مضمحل شده است و تنها شریعتی که احکام و فرایض او بدون تحریف و کتاب خداوند بدون تغییر وجود دارد تا ابدالآباد همانا شریعت پاک و پسندیده خداوند اسلام و این حضرت محمد است که از نسل حضرت اسماعیل به حضرت ابراهیم متصل است پس هیچ گزینه ای جز این که خداوند عهد خود را از اسماعیل با ابراهیم استوار فرموده است وجود ندارد)، به درستی که یهود می گویند با اسحاق و اسماعیلیان می گویند با اسماعیل، عیسی فرمود ... وقتی که رسول خدا (یعنی حضرت محمد از نسل حضرت اسماعیل مبعوث شود یعنی) بیاید پس از نسل که خواهد بود (یعنی از نسل حضرت ابراهیم و سپس برای اینکه اینکه منزلت داود را با او سنجش نماید می فرماید ..)، زیرا که داود او را به الهام و وحی الهی پروردگار و رب خود می خواند (یعنی در عظمت)، که اینچنین گفته خداوند (یعنی الهام فرموده است) به رب من (یعنی به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) که بر دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو نمایم و می فرستد خدای بزرگ عصای تو را (یعنی قائم آل محمد را) که به

زودی (بر پا نماید حکومت عدل الهی را در جهان و) صاحب تسلط شود در میان دشمنان تو (یعنی همه دشمنان خداوند را نابود فرماید)، پس چگونه داود (از او برتر است در حالی) او را رب و پروردگار خود می نامد... پس تو ای عاقل دانا و خردمند اهمیت این فراز در آن است که تحریف گران در متون انجیل های رسمی آن را پایه تعالیم شیطانی پولس در ادعای خدایی عیسی مسیح مستمسک قرار داده و بر اساس آن یاوه ای بی ربط را طرح کرده اند که ما در کتاب نورالانوار خود به آن پاسخ قاطعی داده ایم و ایشان را رسوا نموده ایم، پس در باب 44 حضرت عیسی مسیح از خیانت تحریف گران تورات و صحف انبیا سخن در میان آورده و تاکید فرموده است که خداوند به آزمون حضرت ابراهیم نخست زاده او را برای ذبح طلب نمود و این سنت بوده است پس چگونه اسحاق نخست زاده است در حالی که به هنگام تولد او اسماعیل هفت سال داشته است و سپس تحریف گران را به عذاب الهی بشارت داده و اوصاف رسول معظم الهی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه را بیان می فرماید (... آنوقت شاگردان گفتند ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده است که عهد با اسحاق بسته شده است پس عیسی آهی کشید و پاسخ داد، آنچه نوشته شده است همین است ولی این را نه موسی نوشته و نه (وصی او) یوشع، بلکه اخبار ما نوشته اند یعنی همان کسانی که از خدا نمی ترسند و از روی حق به شما می گویم که هرگاه توجه خود را معطوف به سخن فرشته الهی جبرئیل نمایند به خیانت وجود کاتبان و فقهای ما پی خواهید برد زیرا فرشته الهی جبرئیل گفت...، بگير نخست زاده خود را و بالای کوه ببر تا در راه خداوند قربانی نمایی پس چگونه اسحاق نخست زاده می شود در حالی که وقتی او زائیده شد، اسماعیل هفت ساله بوده است...، (و در ادامه عیسی مسیح فرمود)...، وای بر (این) ریاکاران زیرا زیرا مدح شدن آنان در

این جهان به زودی تبدیل می شود بر علیه آنان به اهانت و عذاب در دوزخ جاویدان و به این دلیل به شما می گویم که به تحقیق رسول خدا آن اسوه و الگومینی کوپی است که به آن مخلوق خداوند هدایت می یابند زیرا (ذات اقدس او) زینت داده شده است (از سوی خداوند) به روح دانش و مشورت، روح حکمت و توانایی، روح خشوع و محبت، روح تفکر و میانه روی، روح عدل و پرهیزگاری، روح لطف و صبر که خدا آنها را عطا فرموده به قدر سه برابری که به سایر خلق خود داده است پس چه با سعادت است ایامی که او بزودی بیاید به سوی جهانیان پس مرا تصدیق کنید که (به چشم بصیرت خود) او را دیدم و تقدیم کردم احترام خود را به محضر آن حضرت، همانگونه که هر پیامبری او را زیارت کرده است زیرا آنگاه خداوند عطا می فرماید به ایشان (تعظیم) روح او را (به تصدیق) نبوت و (من نیز) چون او را زیارت نمودم از تسلی و آرامش پر شده و گفتم ای محمد خداوند با تو (یار و یاور) باد و مرا لایق آن فرماید که بندهای کفش تو را باز کنم، زیرا هرگاه به این افتخار برسم پس به پیامبری بزرگ و قدوس خداوند تبدیل خواهم شد و چون عیسی مسیح این کلام را فرمود خداوند را شکرگذاری نمود، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که ما مقرر نموده بودیم بر نگارش خلاصه ای از متن انجیل برنابا ولی همانگونه که قبلا اشاره نمودیم بعضی از فرازهای آن به حدی زیبا و متین و مستدل و عظیم مانند این فراز که از عالم (ذر) خبر می دهد، نگارش یافته که عدم درج آن موجبات حرمان را فراهم می آورد و نیز تاکید این نکته که حتی یک از میلیارد این متون نیز در متون اناجیل رسمی وجود ندارد پس چون بر این فراز آگاه شدی پس با ما به بررسی باب 45 این متن بیا و توجه نما که در آن کاتب برنابا اشاره می کند به گفتگوی عیسی مسیح با کاهنان که در آن زمان، با زبان تهدید به سوی او آمدند: (...، کاهنان که نزد یک عیسی آمدند

به او گفتند ای معلم به ما گفته شده است که درباره ما به بدی یاد نموده ای پس به همین دلیل مواظب خودت باش تا خطری تو را تهدید نکند و شر و بدی بر تو وارد نیاید، عیسی مسیح پاسخ داد که من از روی حق و عدالت سخن می گویم پس اگر به ریاکاران بد می گویم اگر شما ریاکار باشید پس به درستی که من از شما سخن می گویم پس گفتند چه کسی ریاکار است، واضح و آشکار به ما بگو، عیسی فرمود، از روی حقیقت به شما می گویم هر کس که خیر و نیکویی کند تا مردم او را ببینند ریاکار است زیرا عمل او نفوذ ندارد به دل که آن را مردم نمی بینند پس قرار داده می شود در آن هر اندیشه ناپاک و هر هوسسی که مانند مردار است، آیا می دانید ریاکار کیست، ریاکار آن شخصی است که عبادت میکند خداوند را به زبان خود و عبادت میکند مردم را به دل خود و به درستی که او (یعنی ریاکار)، بدبخت است زیرا هرگاه که بمیرد هر پاداشی را از سوی خداوند از کف خواهد داد، ... سوگند به هستی خدایی که در حضورش می ایستم همانا ریاکار دزد است، مرتکب کفر می شود زیرا توسل می جوید به شریعت و با توسل به شریعت مجد و عزت خداوند را می رباید در حالی که حمد و مجد و عزت، تنها سزاوار خداوند است تا ابدالآباد پس باز می گویم و تاکید می نمایم که ریاکار را ایمانی نیست، زیرا اگر ایمان آورده بود به اینکه خداوند ناظر به همه امور است و اینکه قصاص و مکافات می فرماید گناه را به کیفری ترسناک پس البته دل خود را که آن را پر از گناه نموده است را از لوث آنها پاک می کرد، پس چون بر این فراز آگاه شدی پس در فصل 4 و 47 باز هم کاتب برنابا از برخی از معجزات عیسی مسیح نام می برد و آنها را شرح می دهد و از جهل خلائق به اینگونه به واسطه معجزات به کفر کشیده شده و تا مرز خدایی او پیش رفته اند به خداوند شکایت میکند و خداوند وی را دلداری می دهد در باب 48 کاتب برنابا اندیشه های

باطل رومیان را در گسترش اندیشه های باطل خدایی او و یا پسر خدا بودن او دخیل می داند...، فصل 49 و 50 به بیان برخی از معجزات آن حضرت اختصاص دارد در باب 51 درخواستش از عیسی مسیح مطرح می شود به اینکه به او سؤال آنها پاسخ دهد، اول گفتگوی او با شیطان دوم کیفر دادن خداوند در روز جزا پس این فرازها به دلیل زیبایی و جذابیت در متن (به اعتقاد نگارنده) مذکور می گردد و عبارات استنادی به این شرح است، (... پس شاگردان عیسی به سوی او آمده گفتند ای معلم دوست داریم که بر او مطلب آگاه شویم اول اینکه چگونه با شیطان گفتگو کردی و...، و دوم اینکه چگونه خداوند در روز جزا می آید تا کیفر دهد پس عیسی گفت... من به خدا گفتم (که ای پروردگار شیطان) آفریده توست پس به او رحم کن، خدا فرمود ای عیسی توجه نما که من از او می گذرم ولی به شرط آنکه فقط بگویدی ای پروردگار من، به قطع و یقین که من خطا کردم پس به من رحم کن پس در این صورت از او گذشت نموده و او را به حال اول بر می گردانم (یعنی او را از حالت زشت و ترسناک او در می آورم...) پس عیسی فرمود چون این را شنیدم بسیار خوشحال شدم پس شیطان را احضار کردم پس آمده گفت ای عیسی چکار بایستی برای تو انجام دهم، من به او گفتم ای شیطان به درستی که تو خودخواهی کردی من خدمت تو را دوست ندارم ولی به این جهت ترا احضار کردم تا آنچه خیر و صلاح توست به تو یادآوری کنم شیطان جواب داد وقتی تو خدمت را دوست نداری پس من هم خدمت تو را دوست ندارم زیرا من از تو شریف ترم پس تو لیاقت نداری و لایق نیستی که مرا خدمت کنی زیرا تو کسی هستی که (سر منشا) او گل است ولی من روحم (یعنی از آتش هستم) پس من گفتم این سخنان را (کنار) بگذاریم بگو به من مگر بهتر نیست که (این حالت زشت و ترسناک) به همان اول خود برگردی تو میدانی که به زودی

فرشته میکائیل در روز جزا و بازخواست، به شمشیر خداوند صد هزار ضربه می زند و به هر ضربه عذاب ده دوزخ، شیطان جواب داد به زودی خواهیم دانست که کار کدام یک از ما در روز بازخواست بیشتر است...، زود است که خدا بداند خطای بزرگی مرتکب شده که برای گل ناپاکی مرا رانده است... (و سپس گفت)...، حالا بیا و این مصالحه را میان من و خدا تمام کن... به او گفتم لازم است فقط دو کلمه بگویی شیطان گفت آن دو کلمه چیست جواب دادم آن دو کلمه اینست که بگویی (خدایا) گناه کردم پس به من رحم کن شیطان گفت من این مصالحه را به خوشی قبول می کنم مشروط به اینکه همین دو کلمه را خدا به من بگوید پس گفتم دور شو از من ای رانده شده (از درگاه رحمت الهی)، زیرا تو گناهکار و پدید آورنده هر ستم و گناه هستی، لیکن خدا دادگر و منزّه از زشتی هاست... پس شیطان گفت...، ای عیسی تو دروغ می گویی تا خدا را خشنود سازی...، و اما در خصوص موضوع دوم یعنی بازخواست خداوند پس می فرماید: (... شما (ای شاگردان) گواهان من هستید در (روز جزا) که من چگونه شکایت می کنم بر این بدکارانی (یعنی تحریف گرانی) که بعد از درگذشتن من از جهان با سرعت حق انجیل مرا به عمل شیطان باطل سازند ولی به زودی در ایام آخر الزمان باز می گردم، زود باشد که فنوخ و ایلیا (در ایام رجعت مقدسین و زنده شدن مقدسان به امر خداوند برای یاری شریعت خداوند و برپایی حکومت عدل و عدالت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف) با من بیایند، آنگاه شهادت بدهیم بر بدکارانی که آخرت آنها، لعنت کرده شده است (یعنی ستمکاران نیز زنده شده و معذب می شوند قبل از عذاب اخروی، در دنیا)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند کاتب به زبان عیسی مسیح در باب 53 انجیل برنابا از شدائد و اخبارهای غیبی آخر الزمان خبر می دهد و در نهایت از مرگ همه موجودات خبر می دهد و...:

(... پس زنده نماند مگر فقط خداوند (یعنی) همان کسی که فقط او سزاوار اکرام و مجد و عزت است، پس چون عیسی این کلام را بفرمود پس با دست های خود بر صورت خود سیلی زد و سر خود را بر زمین نهاد و چون سر خود را بلند کرد فرمود ملعون باد هر کسی که درج کند در گفته های من این مطلب (دروغ) را که من پسر خدایم...)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند در باب 54 و 55 و 56 و 57 و 58 و 59 و 60 و 61 و 62 و 63 کلام عیسی مسیح به زبان کاتب برنابا در رابطه با پایان کار جهان مذکور شده است: (پس چون این اراده های خداوند بر هستی واقع شود، تا چهل سال هستی را تاریکی مطلق فرا می گیرد و در سراسر جهان موجود زنده ای نباشد مگر خدای واحد قهار که تنها به او عظمت و مجد تا به ابدالابد تعلق دارد، پس چون چهل سال گذشت خداوند متعال اول رسول خود (حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) را که به زودی مبعوث و مانند آفتاب بر جهان تاریک طلوع می نماید، را زنده می فرماید ... و به دنبال آن خداوند فرشتگان چهارگانه مقرب خود را زنده می کند و آنها به دنبال رسول خدا جستجو می کنند و چون او را می یابند بر چهار طرف او قرار می گیرند تا او را حراست نمایند و آنگاه خداوند متعال باقی فرشتگان را زنده می فرماید که مانند زنبور عسل می آیند و به دور رسول خدا جمع می شوند و آنگاه خداوند زنده می فرماید باقی پیامبران خود را که همه آنها به دنبال آدم حاضر می شوند پس همگی آنها دست رسول خدا را ببوسند و خود را در سایه نگهبانی او قرار دهند آنگاه خداوند زنده فرماید باقی پاکان و مقدسین را که همگی فریاد می زنند به یادآور ما را ای محمد پس رافت و مهربانی رسول خدا از فریاد آنها به جنبش در آید و توجه می نماید در آنچه می تواند برای نجات آنان به عمل آورد، پس ...، خداوند زنده می نماید مجرمان را یعنی همان کسانی که وقت زنده شدن ایشان سایر خلق خدا

از دیدن زشتی آنها می ترسند پس آن مجرمان فریاد میکنند که ای پروردگار ما، ما را از رحمت خود محروم مکن و به دنبال آن، خداوند شیطان را زنده می کند و در این زمان هرآفریده ای در وقت نگریستن به او و از ترس دیدار ترسناک و هولناک او به حالت مرگ قرار می گیرد و آنگاه عیسی فرمود و من امیدوار به خدا هستم که نبینم این هول و هراس را در آن روز و به درستی که رسول خدا از این دیدارها نمی هراسد زیرا او ترس و هراسی ندارد مگر از خداوند متعال، آنگاه فرشته بار دیگر در صور خود بدمد پس همه به صدای آن برخیزند و بگویند ای آفریده شدگان بیائید برای جزا...، آنوقت رسول خدا هراسان شود زیرا او می داند که کسی نبوده است تا خدای را آنگونه که شایسته اوست دوست داشته باشد...، پس آن زمان که رسول خدا بهراسد پس چه خواهند نمود آن بدکارانی که از شرارت پر هستند، پس در این زمان رسول خدا زاری کنان می رود تا همه پیامبران را جمع نموده و با آنها برای شفاعت مومنان به درگاه خداوند تضرع نماید پس هر یک از ترس عذر می آورند...، پس چون خداوند این حالت را ملاحظه نماید خطاب فرماید رسول خدا را که چگونه همه هستی را به واسطه محبت او آفریده است پس ترس رسول خدا برطرف شده با عشق و محبت به سوی عرش خداوند قدم پیش می گذارد و فرشتگان بسریند و...، رسول خدا ابتداء نماید در سخن و بگوید که ای خدای من آگاهی که من تو را عبادت نموده و شکر می گویم با تمام دل و جان خود زیرا تو خواستی و مرا آفریدی تا بنده تو باشم و...، پس در آن هنگام همه آفریدگان خدای متعال بگویند که ای خداوند بزرگ ما نیز تو را شکرگزاری نموده و ای پروردگار نام پاک تو منزّه و مبارک است...، پس رسول خدا عرض می نماید... خدایا چون مرا آفریدی، فرمودی که به درستی اراده کرده ای تا جهان را بیافرینی و نیز فرشتگان و خلایق را بواسطه محبت من تا تو

را تمجید نمایند به واسطه من که بنده تو هستم پس از این جهت زاری می کنم به سوی تو ای پروردگار مهربان ...، پس خداوند می فرماید ای دوست من محمد آیا گواهانی داری ...، رسول خدا عرض میفرماید که گواهان من، آدم، ابراهیم، اسماعیل، موسی، داود و عیسی پسر مریم هستند ...، پس آنها گویند ما سه گواه داریم که افضل از ما هستند ...، موسی گوید اول کتابی است که به مرا عطا فرمودی، داود گوید دوم کتابی است که مرا عطا فرمودی و آنکه با شما سخن می دارد (یعنی من که عیسی هستم) گوید ای پروردگار به درستی که تمام جهان را شیطان گمراه نمود و (القاء نمود) و (به زبان تحریف گران) گفت که من شریک و پسر تو هستم ولی آن کتابی که به من عطا فرمودی (یعنی انجیل) گفته است که به حقیقت من بنده تو هستم ...، پس رسول خدا به گفتار آمده و می گوید و اینچنین می گوید کتابی که مرا عطا فرمودی ای خداوند متعال ...، پس هر مخلوقی (از اهل ایمان) به سجده در آمده بگوید که ای خدای متعال، مجد و عزت و احترام تنها سزاوار توست زیرا که ما را با (عظمت) رسول خود بخشیدی ...، در این هنگام فرشته در صور بدمد و شیطان برای کیفر فرا خوانده شود و آن وقت آن بدبخت بیاید در کمال ذلت و هر آفریده ای از او شکایت کند خداوند ندا کند فرشته خود میکائیل را پس بزند او را صد هزار ضربه به شمشیر خداوند که هر ضربه آن به شیطان به سنگینی ده دوزخ است و او اول کسی است که در دوزخ جاودانی خدا قرار می گیرد، پس فرشته ندا کند پیروان او را پس خوار شوند مانند او ...، آنگاه به دوزخ افکنده شوند زیرا خدا می فرماید به ایشان که ای رانده شدگان، به حق دوزخ جایگاه ابدی شما است پس همه کافران و مجرمان به سوی جزاء احضار شوند ...، وقتی که حساب همه به پایان آمد خداوند به رسول خود می فرماید ای خلیل من ملاحظه کن که تا چه اندازه بزرگ بوده است شرارت ایشان ...،

آن هنگام خدای برگرداند به سوی خاک هر موجود زنده پست تر از انسان را و بفرستد به دوزخ، فاجران را (در حالی که) می بینند بار دیگر در اثنای سیر خود، آن خاکی را که بر می گردد به سوی سگ ها و اسب ها و ...، پس در آن هنگام گویند ای پروردگار، ما را نیز مانند آنها خاک فرما (یعنی از عذاب دوزخ رهایی) ولی درخواست آنها اجابت نمی شود (یعنی به دوزخ جاوید افکنده می شوند)، در اثناء اینکه عیسی مسیح سخن می گفت شاگردان سخت می گریستند و عیسی نیز اشک بسیار می ریخت، پس از آنکه گریست یوحنا گفت ای معلم ما دوست داریم آگاه شویم بر دو موضوع اول آنکه چگونه ممکن است که رسول الله در آن روز بر مجرمان شفقت نماید با اینکه از رحمت و مهربانی آکنده است و در حالی که آنها نیز از همان سرشتی هستند که او از آن است (یعنی از خاک)، دیگر آنکه مقصود از هر ضربت میکائیل مانند ده دوزخ است چیست مگر آیا بیشتر از یک دوزخ وجود دارد پس عیسی فرمود مگر نشنیده اید آنچه را که داود پیامبر می فرماید که چگونه می خندد نیکوکار از هلاکت مجرمان ... و در آن روز به عقول ایشان (برگزیدگان) کمترین اندیشه برخلاف عدالت خداوند راه نیابد ... و در آن روز من هم با اینکه به لحاظ مهربانی بر نوع بشر می گریم، عدالت خداوند را بدون ترحم برای کسانی که خوار می شمارند سخنان مرا طلب خواهم نمود خصوصا برای کسانی که انجیل مرا ناپاک می نمایند (یعنی با دروغ و تهمت تحریف می نمایند)، و دیگر اینکه ای شاگردان من به درستی که دوزخ یکی است و در آن تا ابدالآباد عذاب کرده می شوند (مجرمان) رانده شدگان و اینکه برای آن هفت طبقه است که یکی از دیگری ژرف تر و عمیق تر است و آنکه می رود به دورترین آنها در ژرفی پس به او می رسد عقابی و عذابی سخت تر ...، از این جهت مجرمان (به تناسب عمل خود) به درجاتی می رسند که در یک دوزخ قرار دارد

... و خداوند قادر متعال، توانا است بر هر چیز و به زودی به قوت و عدالت خود شیطان را چنان گرداند که رنجی بکشد که گویا در هزار هزار دوزخ است و باقی ماندگان را هر یک به اندازه گناهشان مکافات و عذاب برسد) پس در ادامه حضرت عیسی به موعظه شاگردان می پردازد، و توای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که این فراز از احوال قیامت تنها گوشه ای از احوالات آن و بیانگر عظمت مقام و عظمت رسول خداست و شرح کامل آنچه عیسی مسیح به آنها اشارت نمود در کتاب خدا قرآن مجید است و در نزد مفسران آن یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم پس چون بر این فراز آگاه شدی پس با ما از فرازهایی عبور کن که مصدق گفتار ما است در اینکه انجیل برنابا نیز مانند سایر انجیل ها و نیز انجیل های رسمی (متی، مرقس، لوقا و یوحنا) به جنایات تحریف گرفتار شده و در آن مطالب خلاف فراوان وجود دارد و همانگونه که در قبل اشاره نمودیم مثال آن به قصر ویران و خرابی می ماند که در کنار و گوشه آن گنج های بشارت به بعثت نبی معظم موعود انبیاء الهی یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و معجزه رجعت مقدسین و برپایی حکومت عدل الهی و ارثیت آن به اهل ایمان و نابودی دشمنان خداوند به دست آخرین ولی و معصوم از نسل و سلسله انبیاء الهی و حضرت ابراهیم یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، درج گردیده است که ما در کتاب نورالانوار خود از بسیاری از این بشارت ها رمزگشایی نموده ایم، ... پس توای عاقل دانا و خردمند در ادامه متون، کاتب برنابا از مواعظ و معجزات عیسی مسیح سخن به میان می آورد و از جمله سنوالی بود که یکی از کاتبان از روی مکر و حيله از عیسی مسیح سوال کرد تا خود و کاهنان یهود را تقدیس نماید و در پی آن حضرت عیسی را به غضب آورد ...، این پاسخ بعد از ذکر مقدمه ای در فصل 68 نقل گردیده است (... لیکن عیسی فرمود

صبر کن تا سوال تو را پاسخ دهم، سوال کردی از من تا خبر تو را که خداوند در بهشت به ما چه عطا می فرماید...، ای کاتبان و ای فریسیان و تو ای رئیس کاهنان که آواز مرا میشنوی، به درستی که من آشکار می کنم برایشما آنچه را (در این رابطه) خدا به شما به زبان پیامبر خود اشعیا نبی فرمود که: پروریدم بندگانی را و بلند نمودم شان و منزلت آنها را ولی آنها مرا خوار نمودند،... آن پادشاه که خدای ما است اسرائیل را در این جهان غرق در بدبختی یافت پس آن را به بندگان خود یوسف و موسی و هارون که به او توجه نمودند، عطا کرد...، به اندازه ای که (یعنی تا جایی که)، برای قوم اسرائیل، مصر را عذاب کرد و فرعون را غرق نمود و یکصد و بیست پادشاه از کنعانیان و مدنیان را هزیمت داد به او شریعت های خود را عطا نمود و او را (یعنی بنی اسرائیل) وارث همه این بلاد که قوم ما در آنها اقامت دارند ساخت ولی اسرائیل چگونه رفتار کرد، و چقدر از پیامبران را به قتل رسانید و به چه اندازه امر نبوت پیامبران را (به تحریفات کتب و جرایم و...،) ناپاک نمود و چگونه نافرمانی کرد به شریعت خداوند و چه اندازه مردم به واسطه این ضلالت ها گمراه شدند و مرتد گردیده و ای کاهنان به سبب اعمال گمراه کننده شما چه اندازه به بت پرستی و کفر روی آورده اند پس اینگونه خوار و ذلیل نموده اید امر خداوند را به سلوک (شیطانی) خود و اکنون از من می پرسید خداوند در بهشت ما چه عطا خواهد کرد در حالی که بر شما لازم است تا از من پرسید که خداوند در دوزخ شما را چگونه قصاص خواهد کرد و اینکه برای انجام توبه واقعی چه عملی را واجب است انجام دهید (یعنی برای نجات خود از دوزخ) تا خدا بر شما رحم کند و این است آنچه من به شما تذکر می دهم و به جهت این مقصود به سوی شما فرستاده شده ام) پس تو عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در ادامه، باب شصت و نهم هم، در همین راستا یعنی سرزنش کاهنان مکتوب گردیده و نیز در

رابطه با اخراج دیو یعنی جن و روح پلید و شیطان از کالبد اشخاص مریض که باعث فحشاء و شرارت و دیوانگی و در این فراز باعث لالی و کوری فردی شده است مطالبی ذکر گردیده که اساسانگارنده به این یاهه ها اعتقادی ندارد و در کتاب نورالانوار خود مزخرف بودن آنها را ثابت نموده و این فرازها دلالت تام دارد بر تحریفی بودن این کتب و هم نوایی تمامی انجیل ها خواه رسمی و خواه غیر رسمی این حقیقت را تحکیم می نماید و نکته مهم در رابطه با این انجیل ها این است که آنها در رابطه با بشارات به نبی موعود در آن زمان هیچ تضادی با هم نداشته اند و لذا به همین دلیل متون چهار انجیل رسمی بعد از ظهور و بعثت حضرت محمد صلی الله و علیه و آله و سلم و عجل فرجهم دچار تحریف به شکل تغییر در ترجمه و تغییر در واژه ها گردیدند ولی در زمان خود یعنی صدر مسیحیت به دلیل اختلافات فرقه ای بین وصی عالیقدر حضرت عیسی یعنی پطرس و دیگر شاگردان و تعالیم آنها با تعالیم شیطانی پولس و طرفداران متعصب او، گزینش های سیاسی بر علیه آنها واقع گردید و لذا بشارات به ظهور حضرت رسول الله و حکومت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و معجزه رجعت و زنده شدن مقدسین و ...، به وفور در انجیل های رسمی نیز موجود است که ما از آنها رمزگشایی و عبارات آن را تشریح نموده ایم به گونه ای که قابل رد و انکار نیست پس چون در این فراز آگاه شدی پس با ما به ادامه بررسی و نقل خلاصه متن انجیل بارنابا بیا که در عبارات باب 72 به بعد عیسی مسیح از رنج های خود به واسطه جهل مردم و افکار انحطاطی رومیان و القاء شیطان و (بر ضد موضوع خدایی خود و یا پسر خدا بودن تکلم نموده است. در باب هفتاد و دوم حضرت عیسی مسیح از فتنه یهودا خبر می دهد زیرا حضرت جبرئیل از خیانت او خبر داد ولی نام او را نبرد پس برنابا به عیسی عرض کرد (ای معلم به من بگو کیست آنکه تو را تسلیم

می کند پس عیسی مسیح جواب داد که ای برنابا این ساعت ساعتی نیست که در آن او را بشناسی ولی آگاه باش که بدکار به زودی خود را معرفی می کند (یعنی با عمل تباه خود خود را معرفی میکند)، پستوای عاقل دانا و خردمند آگاه باش در این فراز که چگونه خبر غیبی به متانت و صحت عقل صادر شده زیرا در هر چهار انجیل رسمی این موضوع در نهایت ابلهی بیان شده است که ما در کتاب نورالانوار خود فرازهای آن را بررسی و ابلهانه بودن آن را ثابت نموده ایم به اینکه کاتبان آن متون مذکور نموده بودند که عیسی در مراسم شام آخر، یهودا را به شاگردان معرفی می کند ولی فراموش می کنند این کاتبان که وقتی قاتل عیسی به شاگردان معرفی بشود علی القاعده بایستی بین شاگردان و آن تبهکار درگیری حاصل می شد ولی با کمال تعجب ملاحظه می شود که بعد از معرفی یهودا به عنوان قاتل، عیسی به همراه شاگردان به خوردن شام ادامه داده و به یکدیگر پیاله شراب تعارف می کردند و... ولی در این متن عیسی معرفی نمی نماید قاتل را بلکه خبر می دهد از فتنه یک فتنه گر آن هم بعد از خیانت او در حالی که آن کتب موضوع جبر در اعمال را نیز با مزخرفات خود عجین کرده بودند که در جای خود یاوه بودن آن ثابت گردید پس چون بر این فراز آگاه شدی پس تو ای عاقل دانا و خردمند توجه نما به ادامه متن که بر یک سیاق صحیح و منطقی استوار است و ما کاری نداریم آن را چه کسی و در چه تاریخی و چگونه نوشته است ولی این متن بر یک سیاق صحیح و منطقی و عاقلانه و مرتب تنظیم شده است یعنی به نسبت آن متون از صحت بیشتری برخوردار است هر چند در خصوص فراز هایی که ما اشاره کردیم تحریفی بودن آن محرز است همانگونه که اثبات نمودیم که چگونه موضوع تحریف های لجام گسیخته و جنون آمیز تحریف گران به و به چه دلیل در آن زمان، مشمول بشارت به ظهور و بعثت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و رجعت مقدسین و برپایی حکومت عدل خداوند توسط بازوی خداوند یعنی حضرت

مهدی عجل الله تعالی فرجه شریف نشده است، پس چون بر این فرازها آگاهی حاصل شد پس مخاطب ارجمند توجه نماید به ادامه متن در باب 72: (... پس شاگردان گریستند گفتند ای معلم چرا ما را ترک می فرمایی ...، عیسی پاسخ داد دل های شما مضطرب نشود و مترسید ...، زیرا که من در واقع آمده ام تا (با اعلام به بشارت بعثت نبی معظم موعود) راه را برای (ظهور) فرستاده خدا (یعنی حضرت محمد صلی الله و علیه و آله و سلم و عجل فرجهم)، آماده نمایم زیرا که به زودی رهایی عالم را با (بعثت خود برای عالمیان به ارمغان) می آورد لیکن حذر نمایید از اینکه فریب داده شوید زیرا زود است کسانی به دروغ سخن مرا می گیرند و خود را پیام آور (از سوی من) می نامند و انجیل مرا ناپاک (یعنی تحریف) می کنند (و این فراز در واقع خبر غیبی آن حضرت از تحریف انجیل پاک (حضرت عیسی مسیح) و ایجاد تعلیمات شیطانی بر علیه آن است که این اعمال به واسطه پولس که خود را پیامبر عیسی معرفی نمود و مدعی شد به دروغ که عیسی بر وی ظاهر شده و به او دستور می دهد تا چه اعمالی را صورت دهد و در تحت این فریبکاری انجیل را تحریف و تعالیم موسی را نابود نمود و شاگردان متعصب او انجام دادند آن اعمالی که انجام دادند، صورت پذیرفت)، آن وقت اندریاس گفت ای معلم برای ما علامتی ذکر کن تا او را بشناسیم (پس در این فراز هم مشخص است که عیسی مسیح از یک فرد خاص نام میبرد که دین او را تغییر داده و احکام موسی را نابود می نماید و همه را گمراه و به سرایشی دوزخ می برد ...، در ادامه می فرماید) چون گمراهی او عالم گیر شد، پس خداوند بر جهان ترحم نموده و رسول خود را (مبعوث) و قرار می گیرد (می دهد) بر سر او ابر سفیدی تا او را (به عنوان) یکی از برگزیدگان خدای

بشناسد (پس تو عاقل و دانا و خردمند آگاه باش که مقصود از این ابر سفید که بالای سر حضرت محمد است همانا وجود مقدس و مطهر و پاک وصی عالیقدر او حضرت علی بن ابی طالب است که حافظ و نگهبان آن حضرت از شرور و فتنه های دشمنان بوده است و این برگزیده خدا، همان نفس یا جان برابر و برادر و جانثار آن حضرت یعنی حضرت علی علیه السلام است پس در ادامه می فرماید) و همانا (بعد از من خداوند متعال) او را برای جهان (جهانیان) ظاهر می سازد (یعنی به نبوت مبعوث می گردد)، و او به زودی می آید با (اعانت خداوند و یاری او) قوت عظیم بر فاجران و اساس بت پرستی را از جهان بر اندازد و به درستی که من به آمدن او (از جان و دل) مسرور می شوم زیرا به واسطه (بعثت) او (اوصاف حقیقی خداوند ظاهر و خداوند از روی (حقیقت) تمجید (یعنی عبادت) می شود و صدق (گفتار و رسالت) من (بر اهل ایمان) ظاهر می شود (یعنی اثبات می گردد) و به زودی آن حضرت (با اشاعه شریعت پسندیده خود و تعالیم الهی و آیات نازل شده خداوند) انتقام خواهد گرفت از آنهایی که بگویند من (از حد) انسانی بزرگتر و بالاترم (یعنی از مشرکان متظاهر به پیروی من که مرا خدا یا پسر خدا می دانند و آنها را اینگونه رسوا می نماید)، حق می گویم به شما به درستی که زود است که در خردسالی با نور ماه به خواب رود و وقتی بزرگ شود آن را با دست های خود می گیرد (پس در این فراز حضرت عیسی مسیح با خبر غیبی خود و الهام روح القدس بشارت به معجزه شق القمر رسول خدا را به جهانیان اعلام می نماید و سپس کسانی را که به آن حضرت ایمان نیاوردند را انداز می فرماید) پس باید جهان حذر کند از اینکه او را نپذیرد (یعنی بترسند اهل عالم از اینکه به آن حضرت ایمان نیاورند و کافر و مشرک از دنیا بروند زیرا جایگاه آنان در دوزخ جاودانی است)، زیرا به زودی اوست که اساس و ارکان بت

پرستی را در جهان ریشه کن می فرماید...، پس هر وقتی که شاهد شود بر افتادن بت پرستی از روی کره ارض و اعتراف شود به اینکه من هم انسان و بشری مانند سایر انسان ها و بشر ها هستم پس از روی حقیقت به شما میگویم به شما که (وصی) پیغمبر خدا آن وقت می آید (یعنی در این فراز مقصود از پیامبر و رسول خدا، نماینده آن حضرت یعنی وصی دوازدهم آن حضرت است که به منزله اوست یعنی حضرت مهدی زیرا حضرت مسیح به رمز آن را بیان فرمود به عبارتی افعال ماضی را برای افتادن بت ها در سراسر جهان و اعتراف به بنده بودن خود را علی الاطلاق در جهان را منوط به آمدن فعل مضارع پیغمبر آن وقت می آید، نموده است یعنی در ایام رجعت و لذا در این فراز مقصود از پیامبر وصی پیامبر است که شریعت او را جهانی نموده و کلمه خداوند را در کل ارض مستقر و کلمه شرک را سرنگون می فرماید و توای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که هر تاویل و تفسیری غیر از آنچه ما رمز گشایی کردیم باطل است پس باب های 73 و 74 و 75 و 76 و 77 و 78 و 79 و 80 اختصاص دارد به مواعظ عیسی مسیح و گفتگوی او با شاگردان و سوال جواب آن، و اما باب 81 اختصاص دارد به رسیدن عیسی به چاهی که یعقوب آن را ساخته و به پسرش یوسف بخشیده بود که در این زمان زنی از سامره به سوی چاه آمد و عیسی به او فرمود مرا آب ده تا بنوشم و... در ادامه بعد از بیان احوال غیب آن زن، واقعه چنین ادامه می یابد و اهمیت این فراز در آن است که مترجم و یا کاتب به جای بهره گیری از لفظ و واژه ی منتخب و یا برگزیده و یا موعود که مقصود از آنها حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است، به اشتباه از واژه، مسیا بهره می گیرد هر چند حضرت محمد در واقع برترین مسیح عالم وجود و مصداق تام و اتم کلمه مسیح است ولی از آنجایی که مسیح در کتاب کاتب و در اولین باب به عیسی اطلاق شده است

اطلاق دوباره آن در حالی که اوصاف معتوفه مربوط به پیامبر آخرالزمان است و حضرت مسیح هم اقرار دارد که (او) نیست پس کتابت متن اصلی و یا ترجمه آن به این لفظ به معنی برگزیده، موعود، منتخب و ... می باشد و درج مسیا و بیان اوصاف رسول خدا با توجه به انکار صریح عیسی مسیح در این فراز قطعاً خطا است و ترجمه صحیح این واژه همان است که ما اشاره کردیم و لذا هرگونه تاویل و تفسیر غیر از آن خطا و خلاف است و شکی در آن وجود ندارد: (... زن گفت شوهر ندارم عیسی در جواب فرمود راست گفתי زیرا که تو پنج شوهر داشتی و آنکه اکنون با تو است شوهر تو نیست و زن چون این کلام را شنید مضطرب شد ... و گفت مرا آگاه کن که عبرانیان بر کوه نماز می خوانند (یعنی) در هیکلی (معبدی) که آن را سلیمان در اورشلیم بنا کرده و می گویند که نعمت و رحمت خدا در آنجا حاصل می شود نه در جای دیگر و قوم ما بر این کوه (معابد کوه های سامره) سجده می کنند و می گویند حقیقت سجده آن است که بر (معابد) کوه های سامره (واقع) باشد پس مرا آگاه کن که کدامین از این دو سجده کنندگان واقعی هستند در این وقت عیسی آهی کشید و گفت ...، سجده واقعی به خدا زمانی ممکن می شود که از روی حقیقت و برای او باشد و خدا قبول می فرماید به رحمت خود نماز حقیقی را در هر جا که بجای آورده شود پس زن در جواب گفت به درستی که ما انتظار مسیا را داریم (که عبارت صحیح این است به درستی که ما انتظار نبی موعود و یا نبی برگزیده و یا نبی منتخب را داریم)، پس آیا آن زمان که بیاید ما را تعلیم خواهد کرد عیسی در پاسخ گفت ای زن مگر نمی دانی که مسیا (واقعی یعنی نبی موعود و برگزیده و منتخب) خواهد آمد (یعنی موعود انبیاء الهی است)، زن در جواب گفت آری ای آقا ...، پس عیسی گفت پس اکنون آگاه باش که به زودی با ایمان به (نبی موعود) مسیا (یعنی پیامبر منتخب و

برگزیده)، همه برگزیدگان خدا (یعنی اهل ایمان) رستگار خواهند شد پس اکنون واجب است که بدانی (یعنی یقین نمایی و ایمان بیاوری) که مسیا (یعنی نبی موعود) خواهد آمد، زن گفت ای آقا شاید تو خود مسیا (یعنی آن نبی موعود) باشی عیسی در جواب گفت به درستی که من به سوی بنیاسرائیل به عنوان پیامبر رهایی (نجات دهنده) فرستاده شده ام ولی به زودی آن که بعد از من بیاید (یعنی به نبوت مبعوث شود) مسیا (یعنی پیامبر موعود انبیا الهی است یعنی) رسول خداست که (نبوت و رسالت) او برای همه جهان (جهانیان) است و او همان (وجود با عظمت و با منزلت) است که خدا به واسطه او هستی را خلق فرموده است پس با ظهور و بعثت او سجده برای خداوند و نزول رحمت در سراسر جهان معمول می شود...)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش در عبارات اول به بعد باب هشتاد و چهارم که حضرت عیسی مسیح در عبارت الهامی و معجزه آسایی خود از عروج به آسمان و اقتداء خود به همراه پیامبران به امامت رسول خدا و نماز جماعت در ملکوت اشاره فرموده و بعید است که تاکنون کسی این فراز را رمزگشایی کرده باشد پس توجه نماید مخاطب ارجمند به فراز استنادی: (چون عیسی مسیح نماز خواند فرمود باید شکر خدای نمایم زیرا او به ما امشب رحمت بزرگی ارزانی فرمود چون او برگردانید (تصرف فرمود در) زمانی را که لازم بود در این شب بگذرد (یعنی خداوند تصرف در زمان و مکان فرموده و زمانی را که لازم بود برای عبادت مقدسین یعنی همه انبیاء الهی به امامت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم برای حضرت خود آماده و مهیا فرمود) و ما (همه انبیاء الهی) نماز (جماعت) خواندیم به اتحاد (یعنی امامت) با رسول خدا (یعنی با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که افضل خلائق عالم است به درگاه خداوند علی اعلی)، و به تحقیق (سعادت داشته) و شنیدم آواز

(نماز) اورا، اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم))، پس عبارات باب 84 و 85 و 86 نیز اختصاص دارد به مواعظ و نصایح حضرت عیسی مسیح به شاگردان و اما به باب 87 می‌رسیم در این باب مواعظ مشهور عیسی مسیح در خصوص لغزش انسانها در برابر خداوند مذکور شده‌است همان مواعظ که می‌فرماید اگر چشم تو مایه لغزش تو باشد آن را بکن و ...، و اگر دست و یا پای تو ترا بلرزاند به آنها نیز چنین کن زیرا بهتر است که در ملکوت آسمان لنگ و یا دست و پا بریده داخل شوی از اینکه سالم به دوزخ بروی و ...، این مواعظ مشهور عیسی مسیح است که در هر چهار انجیل رسمی مذکور شده و ما ایرادات نگارشی و معایب ادبی و بی‌ربط بودن بعضی از فرازهای این چهار انجیل رسمی را اثبات نمودیم که در واقع دلالت تام بر جهل کاتبان و بی‌سوادی آنها دارد، ولی به عکس در متن بارنابا نه تنها این فرازها را بی‌عیب ملاحظه می‌کنیم بلکه تفسیر آن را نیز در کمال اعجاب که به دنبال آن مذکور شده است ملاحظه می‌نماییم که دلیل قاطع است بر صدق گفتار ما در متین بودن و علمی بودن و منطقی و روحانی و جذاب بودن این متن بارنابا بر تمامی متون انجیل‌های رسمی (یعنی متی، مرقس، لوقا و یوحنا)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند ضمن بررسی این فرازها در کتاب نورالانوار ما به متن استنادی ما در این کتاب برنابا توجه نما: (وای بر جهان از لغزش‌ها ...، هرگاه چشم تو مایه لغزش تو باشد پس آن را بکن زیرا بهتر است که با یک چشم داخل بهشت شوی تا اینکه با دو چشم داخل دوزخ بروی اگر دست و یا پای تو باعث لغزش تو شوند به آنها نیز چنین کن، زیرا بهتر است که در ملکوت آسمان (یعنی در اینجا بهشت) به صورت لنگ و یا دست و پا بریده داخل شوی تا اینکه با دو دست و دو پا وارد دوزخ ابدی شوی، پس شمعون ملقب به پطرس (وصی عالیقدر حضرت عیسی مسیح)

گفت ای مولای ما چگونه واجب است که چنین عملی صورت دهم پس در واقع در زمان کوتاهی ناقص العضو خواهیم شد (پس تو ای عاقل دانا و خردمند در این فراز به تفسیر حضرت عیسی از این موعظه مشهور توجه نما و انصاف بده به کامل بودن این متن و زیبا بودن و متین بودن آن نسبت به سایر انجیل ها خصوصاً 4 انجیل رسمی که از بیان این فراز از این تفسیر زیبا بر زبان حضرت مسیح در متون خود عاری و متون آنها ناقص در ناقص است) پس عیسی در جواب فرمود ای پطرس خلع کن حکمت جسد را که حق را فرد و تنها خواهی یافت زیرا در واقع آن کسی که تو را تعلیم می کند آن (به منزله) چشم توست و کسی که تو را در عمل همراهی می کند آن (به منزله) پای توست و کسی که خدمت می کند تو را در امری پس آن دست توست، پس وقتی امثال اینها باعث شوند بر گناه پس آنها را ترک کن زیرا بهتر است برای تو که جاهل و فقیر و با اعمال کم داخل بهشت شوی از اینکه به اعمال بزرگ و حکیمانه و با ثروت (که با لغزش همراه است) به داخل دوزخ بروی پس قطع کن از خود هر آنچه را که تو را از خدمت به خداوند باز می دارد چنانکه دور میکنند انسان هر چه را که مانع دیدن او باشد...)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند باب 91 کتاب بارنا با اختصاص دارد به فتنه ای که در زمان آن حضرت در سرتاسر ارض موعود برپا شد و اختلافی که نزدیک بود به درگیری مسلحانه (بین کسانی که معتقد بودند که آن حضرت خدا و یا پسر خدا است با کسانی که معتقد بودند که او پیامبر خداست) منتهی شود: (در این زمان به سبب حضور عیسی مسیح فتنه عظیمی در سرتاسر ارض موعود واقع شد زیرا لشکریان روم به واسطه القاء شیطان، عبرانیان را تحریک کردند که بگویند عیسی خداست و...، تا جایی که یهودیه تماماً تا چهل روز مسلح شدند پس پسر بر روی پدر و برادر بر روی برادر به جنگ برخاست زیرا فرقه

ای می گفتند عیسی خداست، فرقه ای می گفتند نه او پسر خداست و دیگران می گفتند نه چنین است... بلکه عیسی ناصری پیغمبر خداست و این گفته ها همانا از معجزات بزرگی که عیسی مسیح ظاهر نموده بود ناشی شده بود، ... پس به جهت آرام کردن مردم... حاکم و رئیس کاهنان به سخن درآمده و گفتند همانا این فتنه را شیطان برپا نموده پس با توجه به اینکه عیسی مسیح زنده است پس بایستی نزد او رفته و از او سوال کنیم و...، پس به این دلیل شورش رام شد... پس در روز سوم وقت ظهر او را (عیسی را) پیدا کردند... و عیسی چون کثرت جمعیت را دید که زمین را پوشانده بودند متحیر شد... و مردم چون نزدیک شدند تا او را دیدند فریاد برآوردند مرحبا به تو ای خدای ما و شروع کردند به سجده نمودن به عیسی مسیح یعنی به همانگونه که سجده برای خدا می کردند پس عیسی آهی کشید و فرمود از من دور شوید ای دیوانگان زیرا من میترسم از اینکه زمین دهان باز کند و به خاطر کلام شما که خداوند را به غضب در می آورد مرا با شما فروبرد، پس مردم همگی ترسیده و شروع کردند به گریه کردن، سپس عیسی در این زمان دست خود را بلند کرده و اشاره فرمود به سکوت پس فرمود به درستی که شما بنی اسرائیل گمراه شدید و در گمراهی عظیم افتاده اید زیرا که شما مرا خدای خود خواندید و حال آنکه من انسانی بیش نیستم، همانا من می ترسم که به خاطر این فکر شما، خداوند به این شهر مقدس و بای سخت فرود آورد و آن را تسلیم کند برای بندگی نمودن به اجانب پس بر آن شیطانی که شما را به این فکر برانگیخت هزار لعنت باد، چون عیسی این کلام را فرمود به هر دو دست محکم بر صورت خود کوبید و به دنبال آن گریه سختی بر مردم واقع شد که کسی نمی شنید آنچه را که عیسی فرمود و لذا بار دیگر اشاره به سکوت فرمود و چون گریه مردم آرام شد بار دیگر به سخن درآمد و فرمود گواهی میدهم در

برابر آسمان و نیز هرچه را در زمین است و به گواهی می‌گیرم که از هر آنچه که شما گفته‌اید بیزارم، زیرا که من انسانی هستم که زاییده شدم از زنی که فناپذیر است و از جنس بشر است و در معرض حکم خداست و مبتلا به رنج خوردن و خواب و سرما و گرما است مثل سایر انسان‌ها پس وقتی حکم خدا برای مجازات بیاید سخن من (به عنوان تمام حجت به منزله و) مثل شمشیری خواهد بود که می‌شکافت (وجود) هرکس را که معتقد باشد که من بالاتر از انسان هستم (یعنی وجودش را نابود و به دوزخ وارد می‌نماید)، پس عیسی مسیح در ادامه متن مانند همین گفتار را در برابر والی و هیرودیس و رئیس کاهنان و جمعیت کثیر همراه آنان تکرار کرد و... در برابر والی و پادشاه که به شریعت موسی بیگانه بودند فرمود: (ولی تو ای والی و تو ای پادشاه به من بگوئید چون شما از شریعت ما بیگانه هستید این را می‌گویید زیرا اگر شما عهد و میثاق خدای ما را خوانده بودید هر آینه دیده بودید که موسی دریا را به عصای خود خون گردانید و غبار را کک و نم را تندباد و روشنایی را تاریکی گردانید، غوک‌ها و موش‌ها را بر مصر فرستاد پس زمین را پوشانیدند و نخست زادگان را کشت و دریا را شکافت و در آن فرعون (و فرعونیان) را غرق نمود در حالی که من هیچ‌یک از این اعمال (عظیم) را بجا نیاورده‌ام و همه اعتراف دارند که در این زمان موسی شخصی است که مرده و از جهان رفته است، یوشع آفتاب را متوقف کرد و رود اردن را شکافت و این دو معجزه بزرگ از آن معجزاتی است که من بعمل نیاورده‌ام، ایلیا آتش را از آسمان آشکارا فرود آورد و باران را نازل کرد و این دو از معجزاتی است که من بعمل نیاورده‌ام در حالی که همه اعتراف کردند که ایلیا یک بشر است و بسیاری از پیامبران و پاکان و دوستان خدا که به قوت خداوند کارهایی صورت داده‌اند که به کنه آنها نمی‌رسد عقول کسانی که خدای قادر مبارک و مهربان ما را آنگونه که هست نمی

شناسند) پس در باب 95 حضرت عیسی مسیح به خواهش والی و کاهن و پادشاه برای مردم در این رابطه اتمام حجت نمود، (... آنوقت عیسی بر یکی از سنگ های دوازده گانه که یوشع به دوازده سبط امر فرموده بود که از وسط اردن بردارند در وقتی که به معجزه خداوند از آنجا عبور کردند بدون اینکه ته کفش آنها نم بردارد و ...، بالا آمد و آنگاه به آواز بلند کاهن را نیز دعوت کرد پس با صدای بلند اوصاف خداوند یکتا را برشمرد و کاهن اعظم را برای تصدیق آن از کتاب موسی شاهد گرفت و ...، چون این تصدیق ها پایان یافت عیسی مسیح دست های خود را بلند کرده فرمود: (آنگاه عیسی دست های خود را بلند نموده و فرمود، ای پروردگار و ای خدای ما، این همان ایمانی است (در خصوص یکتایی و عظمت و بی همتایی و ...، تو) که آن را در روز قیامت بر علیه هر کسی که برخلاف آن عقیده داشته باشد گواه خواهم آورد ... (و سپس فرمود) ... همانا من بشری هستم دیده شده و مشتی (خاک) گل که روی زمین راه میروم و مثل سایر بشر فانی هستم، همانا مرا آغازی بوده و نیز انجامی خواهد بود و البته من قادر نیستم که مگسی را از جانب خود بیافرینم، در این زمان مردمان صدای خود را به گریه بلند کردند و گفتند ای خداوند بزرگ هر آینه و به حقیقت گنهکار شدیم پس به ما رحم فرما و ...، (پس چون کلام و دعای عیسی مسیح تمام شد کاهن گفت) صبر کن ای عیسی زیرا بر ما واجب است که تو را بشناسیم تا بتوانیم مردم خود را آرام نمایم پس به ما بگو تو کیستی، عیسی در پاسخ فرمود من عیسی پسر مریم و از نسل داوود بشر میرنده و از خدای می ترسم، می گوید مجد و عظمت و بزرگواری فقط سزاوار خداوند علی اعلی است. کاهن اعظم گفت ای عیسی در کتاب موسی نوشته شده که زود باشد که خداوند برای ما (نبی موعود) مسیا را که (قطعا) خواهد آمد را بفرستد تا خبر دهد ما را به آنچه خداوند می خواهد و او رحمت خداوند

را بر (همه امت های) جهان به همراه دارد و لذا امید دارم از تو که براستی بگویی که آیا تو آن (برگزیده و منتخب موعود) و مسیای خدایی (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم هستی)، عیسی مسیح در پاسخ فرمود، البته خداوند این چنین وعده داده است ولی من آن (نبی موعود و منتخب و برگزیده و مسیای وعده داده شده) نیستم و او همان (برترین خلق خداوند) است که پیش از من آفریده شده است و بعد از من خواهد آمد (یعنی به نبوت مبعوث خواهد شد)، کاهن اعظم گفت به هر حال ما از سخن تو و معجزات تو اعتقاد پیدا می کنیم که تو پیامبر خدا و قدوس خداوند هستی و لذا به نمایندگی همه بنی اسرائیل و اهل یهود از تو می خواهم تا به خاطر محبت خداوند به ما بفرمایی که (نبی موعود، پیامبر خدا، پیامبر برگزیده و آن) مسیای (واقعی) در تحت چه شرایطی مبعوث خواهد شد عیسی مسیح پاسخ داد، پس سوگند به هستی آن خداوندی که جانم در دست اوست به حقیقت من آن مسیای (واقعی یعنی آن موعود انبیاء الهی و آن برگزیده و منتخب خداوند یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم) نیستم (یعنی همان پیامبری) که همه امت های جهان در انتظار او هستند، همانگونه که خداوند به پدر ما ابراهیم وعده داده و فرموده به نسل تو همه امت های زمین را برکت عطا خواهم کرد ولی وقتی که خداوند مرا از جهان می گیرد بار دیگر شیطان ملعون این فتنه (سیاه) را بر پا خواهد کرد به اینکه وادار کند (آن) ناپاک را (یعنی پولس را) بر اعتقاد ورزیدن (یعنی اشاعه دادن در میان مردم) به اینکه من خدا و پسر خدا هستم، پس به سبب این سخن (شرک) تعلیم من (یعنی دین من) ناپاک می شود تا به آنجا که سی نفر مومن به (حقیقت نبوت من) باقی نماند (یعنی جز اندکی ایمان به نبوت من و کفر نورزیدن به جهت اعتقاد شیطانی باقی نمی ماند)، پس آن زمان خداوند بر خلقت خود ترحم می فرماید و پیامبر

(برگزیده، منتخب و موعود و مسیحا واقعی) خود را که همه خلقت را به واسطه وجود او آفریده است را به رسالت مبعوث می فرماید و او کسی است که به قوت از جنوب (ارض موعود یعنی از عربستان یعنی از میان قوم عرب خواهد آمد، پس در این فراز حضرت عیسی مسیح به الهام الهی حتی منطقه بعثت آن حضرت و مکان تولد او را نیز به عنوان معجزه بیان فرمود اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم)، خواهد آمد و بت ها و بت پرستان را هلاک و ریشه کن خواهد فرمود و او (به واسطه شریعت جاودانی خود) تسلط شیطان را بر بشر زایل خواهد فرمود (یعنی در این فراز هم حضرت عیسی مسیح به معجزه الهی خبر ابدی بودن و تحریف نشدن شریعت پسندیده خدا یعنی دین و آئین آخرین پیامبر خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بیان می فرماید یعنی تحت یک کلام و عبارت، هم می فرماید که شریعت پسندیده خداوند یعنی اسلام ابدی است و هم می فرماید که تحریف نخواهد شد و هم به لحاظ حفظ شدن از نابودی نیاز به پیامبر دیگری نیست یعنی او آخرین پیامبر خداست و اینکه شریعت و دین و آیین او ابدی است و اینکه در نهایت به واسطه قیام بازوی خداوند یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که آخرین وصی آن حضرت است تسلط ظلم به معنای اتم از بشریت زایل شده و حکومت عدل و عدالت خداوند در جهان و بر همه امت ها حاکم می شود و زمین به ارثیت اهل ایمان و صالحین خواهد رسید)، او با رحمت خداوند برای رستگاری کسانی که به او ایمان آوردند مبعوث می گردد و آگاه باشید هر کسی که به سخن او (یعنی کلام او کلام خداست یعنی به قرآن کریم) ایمان بیاورد رستگار خواهد شد و سپس فرمود با اینکه من لایق نیستم که بند کفش او را پاک کنم نعمت و رحمت خدا مرا در بر می گیرد (اگر) او را ببینم (یعنی از سعادت من خواهد بود علی رغم اینکه خود پیامبر هستم اگر

موفق به زیارت او باشم یعنی به واسطه منزلت عظیم او در نزد خداوند علی (علی)، پس در آن وقت کاهن با والی و پادشاه (یکدل) گفت ای عیسی دل خود را غمگین مساز زیرا ما از مجلس مقدس بزرگان دولت روم فرمان حکومتی را خواهیم گرفت تا بر اساس آن دیگر کسی تو را خدا یا پسر خدا نخواند پس حضرت عیسی فرمود اینسخن (وعده) شما مرا تسلی نمی دهد زیرا از جایی که امید نور دارید تاریکی خواهد آمد (یعنی در این فراز هم حضرت عیسی مسیح به معجزه نبوت خود خبر داد از اینکه عامل گمراهی امت او فشار سیاسی همین دولت روم خواهد بود یعنی در عمل هم فشار سیاسی حاکم و دولت روم باعث شد تا انجیل های طرفداران پولس گمراه که معتقد به خدایی و پسر خدا بودن عیسی بودند به عنوان انجیل های قانونی و رسمی ثبت شده و تعالیم پولس گمراه در میان مردم ترویج شود یعنی در واقع به بهترین شکل این خبر غیبی را اعلام فرمود و چه زیبا اعلام فرمود)، لیکن تسلی من در آمدن (همان) پیامبری است (که با مبعوث شدن آن حضرت یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم که پیامبر موعود انبیاء الهی و برگزیده و آخرین و برترین آنها می باشد)، هر اعتقاد دروغی را درباره من از میان خواهد برد و آئین او (تا ابد) امتداد خواهد یافت و (در نهایت) همه جهان را خواهد گرفت (پس حضرت عیسی مسیح در این فراز هم به معجزه الهی خود خبر جهانگیر شدن شریعت اسلام در ایام آخر یعنی وقوع معجزه رجعت به واسطه بازوی خداوند یعنی قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را اعلام فرمود و اینکه بر همه جهان و امت های جهان حاکم و جهانی خواهد شد یعنی حکومت عدل و عدالت خداوند در جهان سایه گستر می گردد) زیرا خداوند به پدر ما ابراهیم چنین وعده فرموده است (یعنی وعده ارثیت امت ها از رحمت خداوند به واسطه شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یعنی

آخرین پیامبر برگزیده از سلسله انبیاء الهی و از نسل حضرت ابراهیم و از فرزند نخست زاده او حضرت اسماعیل و آخرین وصی او عملی خواهد شد) و همانا آنچه مرا تسلّی می دهد آن است که آئین او (یعنی شریعت پسندیده او در نزد خداوند یعنی اسلام) را نهایی نیست زیرا خدا آن را از گزند حفظ خواهد فرمود (پس تو ای عاقل دانا و خردمند در این فراز به اخبار غیبی حضرت عیسی مسیح توجه نما که آنها را به واسطه فرشته وحی بر خلائق اعلام و اینکه چگونه با کلام غیبی خود موضوع ابدی بودن شریعت اسلام و آخرین پیامبر بودن حضرت محمد و نیز وعده جهانگیر شدن شریعت اسلام و نیز وعده ارثیت دادن به صالحین را با ضمانت حقیقی اجرایی آن یعنی حفظ شدن شریعت به واسطه اراده خداوند از هر نوع آسیب و گزند یعنی حفظ نمودن اسلام و قرآن که کلام وحی او و معجزه باقی و جاوید حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم است پس در ادامه کاهن اعظم یهود سوال کرد)، کاهن گفت آیا پیامبران دیگر بعد از آمدن پیامبر خدا معبوث خواهند شد پس عیسی مسیح در جواب فرمود (او آخرین پیامبر خداوند است و لذا) بعد از او پیامبران راستگو که از جانب خدا فرستاده شده باشند نخواهند آمد لیکن جمع بسیاری از پیامبران دروغگوی خواهند آمد و همین است که مرا محزون می دارد (و تو ای دانا و خردمند در این فراز دقت نما که چگونه عیسی مسیح به الهام الهی و غیبی خود خبر از ظهور مدعیان کذاب در دین حضرت محمد خبر می دهد و چگونه خبر می دهد که به نام دین بر علیه شریعت پسندیده خداوند یعنی دین محمد و آئین او و امامان معصوم که حافظ و نگهبان آن هستند، شیاطین ظهور می نمایند که در طول تاریخ از روز اسلام و تا این زمان به نام دین در جامعه حضور یافته اند که مثال بارز آنها در این زمان ظهور فتنه های قادیانی در هند، وهابی گری در عربستان و بهایی گری در ایران به دست

حکومت های فاسد جهانی بوده است) ... پس آن وقت کاهن سوال کرد که پیامبر (برگزیده و منتخب خداوند و موعود انبیا یعنی آن) مسیا (واقعی) چه نامیده میشود و کدام علامت به وجود می آید که بعثت آن حضرت را اعلام می فرماید عیسی مسیح در پاسخ فرمود نام مسیا (یعنی پیامبرگزیده خداوند و برترین انبیا الهی و آخرین آنها)، عجیب است زیرا خداوند وقتی که روح او را آفرید و او را در ملکوت اعلی خود قرار داد خود بر او نامگذاری نموده و به آن روح خطاب کرد فرمود صبر کن یا محمد زیرا می خواهم به برکت وجود تو بهشت و هستی و خلائق بسیاری را خلق نمایم و آنها را به تو عرضه کنم به گونه ای که هر کس تو را مبارک می شمارد مبارک می شود و هر کس با تو دشمنی کند ملعون خواهد بود و وقتی تو را به سوی زمین می فرستم تو را پیامبر خود برای رستگاری قرار می دهم و کلمه تو (یعنی آن وحی که بر تو نازل می کنم یعنی قرآن که معجزه آن حضرت و کلام خداوند است) صادق می شود (یعنی کلام خداوند و قرآن نامیده می شود) تا جایی که آسمان و زمین ضعیف میشود ولی دین تو ضعیف نمی شود (یعنی شریعت و آیین تو به واسطه حفظ و حراست من یعنی خداوند تبارک و تعالی ابدی است آری) همانا نام مبارک او محمد است (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم آمین یا رب العالمین)، پس در این زمان تمامی مردم صداهای خود را بلند نموده و یک صدا گفتند ای خداوند برای ما پیامبر (برگزیده خود) را بفرست و ای محمد برای رستگاری جهان بیا (اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین یا رب العالمین))، پس در ادامه این متن حضرت عیسی معجزه سیر نمودن پنج هزار مرد به غیر از زنان و کودکان را که به واسطه همین همایش گرد آمده بودند و نتوانسته بودند به سبب گرسنگی و ضعف برگردند را ظاهر می فرماید و همگی آنها را به برکت خداوند از پنج نان و دو

ماهی سیر می فرماید و همه خورده و سیر شدند و باقی مانده را به امر حضرت عیسی جمع نموده که دوازده سبد از آن اضافی را نیز جمع نمودند پس توای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در فصل نود و نهم باز هم عیسی مسیح باب موعظه را در بین شاگردان مفتوح می فرماید و عباراتی را به کار می گیرد که قلب هر انسان با ایمان بهصحت آنها گواهی می دهد و نیز هر عاقل به عظمت آن سر تعظیم فرود می آورد و قلب هر عارف خداجو به آن جذب میشود پس این فرازها همان فراز هایی است که به هیچ وجه در این چهار انجیل رسمی وجود ندارد و هیچ اثری از آنها یافت نمیشود و از آنجایی که قصد نگارنده بر اختصار بر این نگارش است و از طرفی عدم درج آن نیز مایه افسوس است، پس حد المقذور از این متون، گزیده آن را به مخاطبین و دانش پژوهان و عاشقان راه خداوند تقدیم می نماید و طلب مغفرت و رضوان نماید برای حضرت علامه به جهت زحماتی که تقبل فرموده است پس توجه نماید مخاطب محترم در این فراز که کاتب برنابا آورده است که عیسی مسیح حواریون و تعدادی دیگر از شاگردان را احضار فرموده و در رابطه با ترس از نزول بلا به واسطه انکار جنون آمیز بنی اسرائیل نسبت به او و نیز در رابطه با تهمت و افترای احمقانه گروهی از پیروان به خدایی و پسر خدا بودن خود، هشدار داد و متذکر شده که چگونه خداوند برای تنبیه آنان معشوقه های آنان را مضمحل نمود تا برگشت نماید ولی هزار حیف که در نهایت این قوم سرکش و متمرّد متنبه نگردیده و قدر عنایات خداوند را ندانسته و نعمت های او را کفران نمودند و خداوند بواسطه این شرک ورزی و تمرد، آنها را از نظر عنایات خود تا ابدالآباد به دور انداخت و جلال و عظمت خود را از قومی جاهل در جهان متجلی نمود یعنی نور جلالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و این حقیقت در قالب تمثیل های زیبا و واضح و آشکار در کلمات و گفتارهای

حضرت عیسی مسیح در تمامی متون و نیز هر چهار متن انجیل های رسمی متی، مرقس، لوقا و یوحنا ذکر گردیده و ما در فصل بشارات کتاب شریف نورالانوار خود آنها را ذکر نموده ایم پس در این فراز حضرت عیسی می فرماید (هر آینه گناه بزرگی در یهودیه و اسرائیل دیدم (یعنی ادعای حماقت بار تهمت خدایی و پسر خدا بودن) و آن گناهی است که دل من در سینه ام از خوف خدا میتپد) و در ادامه در راستای اینکه چگونه اجرای سنت تنبیه خداوند، در خصوص این قوم لجوج و عنود بی اثر بود، و منجر به ترک آنها از سوی خداوند و تجلی جلالت از قومی دیگر گردیده است می فرماید: (چون قوم (بنی اسرائیل) خداوند را در زمان ارمیای نبی فراموش نمود و فقط به معبد هیکل که در همه عالم مانند آن نبود مفاخرت کرده و خدا را فراموش کردند، خداوند غضب خود را به جوش آورده و بخت النصر پادشاه بابل و لشکریانش را بر آن شهر مسلط نمود (یعنی حفظ نفرمود) پس اشیاء مقدسی را که پیامبران از دست زدن به آنها می لرزیدند زیر پاهای کفار گناهکار پایمال شد (و باز در این راستا یعنی تنبیه دوستان خود)، ابراهیم که پسر خود اسماعیل را کمی بیشتر از آنچه سزاوار بود محبت ورزید (پس تو ای عاقل دانا و خردمند در این فراز به ظرافت کلام وحی توجه نما که چگونه نگفته است به واسطه توجه او به فرزندش زیرا توجه به فرزند نه تنها گناه نیست بلکه امر الهی است بلکه در این فراز می فرماید کمی بیشتر از آنچه سزاوار بود که این امر در نزد غیر معصومین گناه نیست ولی در نزد پیامبران و امامان معصوم گناه است و آن را در شریعت اسلام و شیعه اثنی عشری ترک اولی می نامند یعنی موضوعی که خداوند آن را بر بندگان عادی خود گناه نمی داند ولی انجام آن را توسط پیامبران و اولیای خود گناه می داند و مواخذه می فرماید و لذا این فرازها در خصوص بعضی از جاهلان اسباب خشونت رفتاری را فراهم نماید تا به بهانه محبت خداوند

جنایتی صورت دهند که این الهام شیطان است و باز موضوعی دیگر در این رابطه آن است که هر بلا بر اولیاء خداوند از مصادیق این موضوع نبوده و بلکه می تواند از مصادیق آزمون های الهی و یا از مصادیق ستمگری ستمگران باشد و باز نکته مهم دیگر آن که مخاطب هرگز به عکس تصورات شیطانی بنی اسرائیل تصور نماید که خدا بخت النصر را برای ظلم و ستم بر انگیخت تا قتل و غارت نماید و به دختران و پسران یهود تجاوز و آنها را قتل عام نماید و ...، یعنی عامل ستمگری خدا باشد و ... یعنی بخت النصر به ادعای این احمقان شمشیر خدا بر علیه آنان باشد بلکه این تصور کاملاً شیطانی است زیرا خدا ظالم نبوده و منزه است از ظلم و اگر چنین باشد پس گناهی بر ظالم و ستمگر نیست زیرا خدا آنها را مجبور به ستمگری نموده است بلکه به تعبیر امام معصوم مفهوم اینست که خدا آنها را رها کرد پس گرفتار ظالمان شدند و ...، پس چون بر این فراز آگاه شدی پس توجه نما به ادامه متن کاتب برنابا)، و از این رو خدا ابراهیم را امر نمود که پسر خود را ذبح نماید ...، پدر ما یعقوب و پسرش یوسف را از پسران دیگرش بیشتر دوست می داشت ... و ده سال در نوحه گری به سر برد، پس ای برادران سوگند به هستی خداوند که به حقیقت می ترسم از اینکه خداوند بر من غضب فرماید (یعنی بلا نازل گرداند به واسطه کفر بنی اسرائیل) پس بر شما واجب است تا در یهودیه و اسرائیل گردش کنید ...، تا فریب (تصور خدایی و پسر خدایی من) از ایشان برداشته شود ...، پس آنوقت نگارنده (یعنی برنابا) سوال کرد ای معلم اگر از شاگردان تو سوال کنند چگونه اظهار توبه کنند پس چه جوابی گویند عیسی فرمود ...، همانا توبه برعکس عمل به زندگانی پست است زیرا واجب است تا (نفس) منقلب شود یعنی هر حواسی که به عکس آنچه کرده است ...، پس واجب است ناله و افغان به جای خوشی، گریه به عوض خنده، روزه در عوض طغیان، بیداری

شب در عوض خواب، عمل در عوض بیکاری، عفت در عوض شهوت، نماز به عوض افسانه گویی، صدقه به عوض حرص شدید (به دنیا) و ...، پس واجب است بر آن خطاکاری که به راستی پشیمان است در اینکه رغبت تمام داشته باشد در اینکه از خود انتقام بگیرد با هدف جبران آنچه به جای آورده (یعنی) در رابطه با نافرمانی پروردگار خود به گونه ای که وقتی نماز می خواند جرأت ننماید که از خدا طلب کند و یا جرات داشته باشد که بگوید تا خدا او را از دوزخ آزاد کند بلکه بایستی با حالت اضطراب به سجده رود و فقط برای خدا و در نماز خود بگوید یا رب نظر کن به حال گناهکاری که تو را بدون سبب به خشم آورده در حالی که واجب بود تا تو را اطاعت و خدمت نماید پس اینک از تو می خواهد تا خودت او را به سبب آنچه کرده است قصاص کنی و به دست دشمنت شیطان او را رها نکنی ...، و مرا ادب کن و انتقام بگیر هر گونه که می خواهی ای خدای من زیرا تو هرگز مرا آنگونه که استحقاق دارم عذاب نخواهی کرد ...، همانا گریه خطاکار بایستی مانند گریه آن پدری باشد که بر بالین پسرش حاضر است در حالی که آن پسر در حال موت است و چه عظیم است دیوانگی آن انسان که گریه میکند بر تنی که از روح جدا میشود ولی گریه نمی کند بر آن روح که به واسطه گناه از رحمت خدا جدا شده است ... و آگاه باشید که خداوند را درک نمی کند هیچ قیاس به هیچ اندازه و من همانا از (قصد) وصف نمودن او به خود میلرزم ...، پس به درستی که واجب است که فقط انسان بر گناه خود گریه کند زیرا انسان به واسطه گناه خود، آفریدگار خود را ترک میکند ...، (پس ادامه می یابد متن به مواعظ زیبای عیسی مسیح تا باب 112 که در آن عیسی مسیح با برنابا تنها می شود و از اسرار برخوردار شدن خود سخن می گوید پس همه شاگردان به فرمان عیسی مسیح، چهار چهار و شش شش به راه افتاده و نگارنده (یعنی برنابا) با عیسی

تنها شد، پس عیسی شروع به گریه کردن نموده و فرمود: ای برنابا من به تو رازهای بزرگی می گویم که تو باید بعد از رفتن من همه جهانیان را از آن اسرار آگاه نمایی پس نگارنده (یعنی برنابا) با گریه در پاسخ گفت، برای من و برای غیر من گریه را پسند زیرا که ما گناهکار هستیم ولی تو به واسطه اینکه پاک و پیامبر خدا هستی خوشایند نیست که زیاد گریه کنی، عیسی فرمود: ای برنابا سخن مرا باور کن که من نمی توانم به آن اندازه که بایستی گریه کنم، اشک بریزم، زیرا اگر مردم مرا خدا نمی خواندند البته به چشم (بصیرت) خداوند را آنگونه که در بهشت دیدار میشد، می دیدم و البته از ترس روز قیامت محفوظ می ماندم ولی خداوند آگاه است که من (از اعمال تباه این قوم در تهمت زشت خدا یا پسر خدا بودن خود) بیزار هستم، زیرا هرگز در دل من خطور نکرده است که از حد یک بنده فقیر و نیازمند بیشتر محسوب شوم ...، ای برنابا آگاه باش که به زودی یکی از شاگردانم مرا به سی پاره از نقدینه ها بفروشد و من یقین دارم که آن کسی که مرا می فروشد به نام من کشته خواهد شد زیرا خدا مرا از زمین عروج داده و بالا می برد و چهره آن خائن را (به ظاهر من) تغییر می دهد تا هر کسی (که او را می بیند) گمان می کند که من هستم، با این وجود وقتی او به بدترین مرگ بمیرد، ننگ مردن او تا مدت زیادی در جهان بر من خواهد ماند ولی در آن زمان که محمد پیامبر خدا بیاید، این ننگ (و تهمت) از من برداشته میشود و این را خداوند به جا می آورد زیرا من اعتراف کردم به حقیقت وجود مسیا (یعنی رسول خدا و یعنی پیامبر منتخب، برگزیده)، و به او که این جزا را به من عطا خواهند فرمود (یعنی خداوند)، یعنی آنگونه که هستم (یعنی بنده ای ضعیف در درگاه خداوند عظیم الشان) شناخته شوم ...، پس نگارنده (یعنی برنابا) گفت ای معلم بگو آن بدبخت کیست زیرا آرزو می نمایم تا با دست های خود او را خفه کرده به قتل برسانم پس

عیسی در پاسخ فرمود: خاموش باشد زیرا خداوند (قصاص قبل از جنایت نمی نماید) یعنی اینگونه اراده کرده است ... ولی چون این واقعه اتفاق افتاد تو حقیقت امر را به مادرم (یعنی حضرت مریم سلام الله علیها) بفرما تا تسلیت یافته و آرام شود و آن وقت نگارنده (یعنی برنابا قول داده) گفت البته من این امر تو را اجرا نموده و به خواست خداوند به آن عمل خواهم کرد، چون شاگردان آمدند در آنجا نگارنده (یعنی برنابا) را غمگین دیدند پس ترسیدند که مبادا رفتن عیسی از دنیا نزدیک و حتمی شده باشد و چون عیسی بر این حالت آنها آگاه شد آنها را تسلی داده فرمود مترسید زیرا ساعت من در این زمان نرسیده است تا از بین شما بروم پس با شما زمان کم دیگری خواهم ماند ...، (تا فصل 122 همچنان عیسی مسیح به موعظه شاگردان می پردازد تا آنکه در فراز 15 آن، در رابطه با نحوه شکرگزاری به درگاه پروردگار می فرماید): بعد از آن عیسی مسیح دست های خود را بلند کرده دعا نموده فرمود: ای پروردگار و ای خداوند توانای مهربان که بندگانت را به رحمت خود آفریده ای و به ما مقام بشریت (و انسان بودن و داشتن عقل) و آیین پیامبر واقعی خود را مرحمت فرموده ای، پس البته ما تو را بر تمامی نعمت هایت شکر می کنیم و در تمام ایام زندگی خود دوست داریم که تنها تو را عبادت کنیم، در حالی که بر گناهان خود گریان هستیم و کسانی هستیم که تو را عبادت نموده و در راه تو به نیازمندان کمک می نماییم و در راه محبت تو روزه گرفته و در آیات خلقت تو تفکر و تعقل می نماییم و کسانی که به اراده تو آشنا نیستند را راهنمایی می نماییم و به جهت محبت تو ناملایمات جهان را تحمل می کنیم و در راه خدمت تو وجود و جان خود را تقدیم می نماییم، پس تو ای پروردگار بزرگ، ما را از شر شیطان و گرایش به هوی و هوس و از آلودگی های جهان نجات بده همانگونه که پیامبر برگزیده خود (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و

آله و سلم و عجل فرجهم) را برای اکرام خود و عزت دادن به او (یعنی پیامبر برگزیده خود)، که برای خاطر محبت او، ما را آفریده ای و نیز برای احترام همه مقدسان و پیامبران خود نجات عطا فرمودی و ...، پس شاگردان هر بار پاسخ می دادند آمین چنین باد، آمین چنین باد، ای پروردگار، آمین چنین باد ای خدای مهربان (پس تو ای عاقل دانا و خردمند به مفاد باب 124 کتاب برنابا توجه نما که در واقع تفسیر و تاویل زیبایی از روایت مشهور مولانا المظلوم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است همان روایت زیبا که در آن به این مضمون می فرماید که خداوند تبارک و تعالی هیچ خوردنی و نوشیدنی را حلال نکرده است مگر آنکه در آن منفعت و صلاحی بوده و هیچ خوردنی و نوشیدنی را حرام نفرموده مگر آن که در آن ضرر، نابودی، و فساد بوده است و البته این حکمت الهی در تمامی احکام حلال و حرام نیز تسری دارد یعنی زناکاری، قتل، و ...، همه اعمال زشت دیگر و یا نیکویی به پدر و مادر و به کمک به نیازمندان و ...، که این اعمال خوب و بد نیز همگی دارای حکمت عالیه برای انسان ها است تا بر صراط مستقیم خداوند، خیر دنیا و آخرت را برای خود حاصل نمایند پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که این حلال ها و حرام ها بر فطرت آنها از ابتداء خلقت جاری بوده یعنی خوردن مدفوع و یا نوشیدن شراب و یا زناکاری و ...، از ابتداء خلقت بشر متفکر حرام بوده و تا ابدالآباد نیز حرام است و در این فراز حضرت عیسی همین مضمون را متذکر می شود و آن را در باب شریعت های خداوند اعلام و تاکید می فرماید که چگونه هر زمان کتاب هر پیامبری تحریف و نابود و در نتیجه تعالیم آن پیامبر از بین رفت، خداوند پیامبر دیگری مبعوث و کتابی دیگر عطا می فرماید تا آنکه نوبت می رسد به نبوت و بعثت آخرین پیامبر الهی که خداوند یک رساله یعنی آخرین کتاب خود یعنی قرآن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل

فرجهم را نازل و آن را تا ابد در حفظ همه جانبه خود نگهداری می نمایند پس توجه نماید مخاطب ارجمند به متن استنادی این کتاب: (...). از روی حق و راستی به شما می گویم که اگر حق از کتاب موسی محو نشده بود، هر آینه خداوند به پدر ما داوود کتاب دوم را نداده بود و اگر کتاب داوود فاسد نشده بود خداوند انجیل را به سوی من نمی فرستاد، زیرا (سنت) پروردگار ما تغییر پذیر نیست (یعنی از ابتداء نبوت انبیاء الهی، خداوند یک حقیقت واحد را به خلائق ابلاغ می فرمود یعنی اگر شراب حرام بود این حکم ابدی است یعنی از ابتداء تا انتهای عالم حرام است همانگونه که خوردن مدفوع از ابتداء تا انتها حرام است همانگونه که زنا از ابتداء تا انتها حرام است و دلیل آن را هم مولای مظلوم ما حضرت رضا علیه السلام فرمودند) و به تحقیق که ابلاغ فرموده است (از ابتداء خلقت تا انتهای آن) یک رساله (یعنی یک دستورالعمل) را به تمامی خلائق جهان، پس وقتی که پیامبر خدا (موعود انبیا الهی، برگزیده خلقت و برترین و آخرین پیامبران خداوند یعنی وجود پاک و مطهر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم)، بیایند در آن زمان پاک خواهد نمود تمامی آنچه را که فاجران (یعنی تحریف گران) از کتاب من (یعنی انجیل) تخریب نموده اند (یعنی با شاخصه الهام الهی خود یعنی قرآن مجید که کلام خداوند است و نیز احکام و فرایضی که در حفظ و حراست خداوند متعال است و تا ابدالابد تغییر و تبدیل نخواهد یافت، دستورالعمل شریعت پسندیده خود را که مطابق است با تمامی صحف آسمانی که تحریف نشده اند) را به خلائق جهان ابلاغ خواهد فرمود، که در این زمان نگارنده (یعنی برنابا) به عیسی گفت پس ای معلم به ما بگو، که شخص با ایمان در آن زمان که شریعت فاسد شد و پیغمبر دروغگو (یعنی مبلغ دین که خود را قائم مقام پیامبر می داند) به سخن درآمد، چه عملی بایستی صورت دهد پس

عیسی در جواب گفت، سوال تو بسیار عظیم است و به این دلیل آگاه باش که در چنین زمانی، اهل رستگاری کم خواهند بود زیرا که مردم به پایان کار خود (و علت خلقت و توجه به عظمت آفریننده) که خداست فکر نمی کنند و سوگند به هستی آن خداوندی که جانم در دست اوست هر تعلیمی که انسان را از عاقبت کار خود که توجه به خداست برگرداند قطعاً بدترین تعلیم است)، ... پس همه شاگردان رفتند جز نگارنده (یعنی برنابا)، و یعقوب و یوحنا، و در تمام ارض موعود و همگان (از بنی اسرائیل) را بشارت دادند همانگونه که عیسی امر فرموده بود و هر نوع بیماری را شفا دادند و سرانجام در (ارض موعود) اسرائیل سخن عیسی به اینکه خدا یکتاست و عیسی پیامبر اوست ثابت گردید ... پس به سوی عیسی بازگشت نمودند ... شاگردان در جواب گفتند همه مردم می گویند همانا خدا یکی است و تو پیامبر خدا هستی، پس عیسی با رخساره ای افروخته از خوشنودی فرمود فرخنده باد نام خدای پاک که در خواست بنده خود را حقیر نشمرد و چون این را بفرمود همه برای استراحت رفتند) و تو ای عاقل دانا و خردمند ما در کتاب نورالانوار اثبات نمودیم به دلایل فراوان موضوع خلاف واقع بودن غسل تعمید اختراعی و داستان اخراج دیو از کالبد بیماران و موضوع شوهر و نامزد داشتن حضرت مریم و علت اختلاف اسامی شاگردان و نیز موضوع خدایی و پسر خدا بودن عیسی مسیح را و تصدیق می نماید این کتاب تمامی این فرازها و یافته های ما و مطالب این کتاب همگی بر اساس عقل و منطق است و سعادت قرین باد با آن کسی که تعصب و عناد را کنار گذاشته و از عقل خود که پیامبر باطن اوست پیروی کرده و اینگونه دلالت می شود به واسطه آن به پیامبر ظاهر یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم، پس چون بر این فرازها گاه شدی پس با ما به بررسی فراز آخر از متن (127) و گزیده متن (128)

کتاب برنابا بیا: (عیسی مسیح گفت سوگند به هستی آن خدایی که جانم در دست اوست، البته خداوند گذشت می فرمود از شیطان اگر او شقاوت خود را اقرار کرده بود و از خدای تبارک و تعالی طلب رحمت کرده بود... پس ای برادران می گویم که شیطان گمراه کرد به واسطه القاء خود، لشکریان رومی را در وقتی که گفتند من خدا هستم، پس بترسید و احتراز کنید از اینکه گفتار آنها را تصدیق نمایید زیرا آنها تحت لعنت خداوند هستند و در واقع پرستش کنندگانخدایان باطل و دروغین هستند...)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند در متن باب (121)، داستان شفای شخص پیس و رفتن به خانه او و آمدن زنی که بدکار بود و انداختن خود به پاهای عیسی و با اشک چشم آن را شستن و با عطر تدهین کردن و... آمده است ولی عبارات متون انجیل های رسمی متی، مرقس، لوقا و یوحنا در این رابطه چنان به یاهو سرانی عجین شده بود که وقوع تحریفات در آن متون صرف نظر از اختلاف در بیان شکلی و معنوی به وضوح اثبات می گردید ولی در متن برنابا این داستان به شکل کاملاً معقول و منطقی و صحیح عنوان شده است و لذا به لحاظ توضیح و تشریح کامل است و به هیچ وجه متن آن به مانند آن متون ناقص و ابتر نمی باشد و مخاطب محترم می تواند اثبات شدن یاهو گویی های تحریف گران در آن متون را، در کتاب نورالانوار ما ملاحظه نماید پس برگزیده این متن چنین است: (پس شمعون (ابرس) که پیس بود و عیسی او را شفا داده بود، عیسی را به (مهمانی) دعوت نمود تا (با او) نان (یعنی غذا) بخورد (پس در این فراز به تواضع و مهربانی حضرت عیسی مسیح توجه ما که چگونه با مردم محروم و بیمار و... رفتار می فرمود)... در اثنای اینکه نان میخورد ناگاه زنی که نامش مریم بود و بدکار بود داخل خانه شد و خود را بر قدم های عیسی انداخت و به اشک خود آنها را شست و به آنها عطر مالید و آنها را به موی سر خود مسح نمود پس شمعون و همه

آنانی که بر سفره طعام بودند بر شک افتادند و در دل خود گفتند که اگر این شخص پیامبر بود هر آینه آگاه می شد که این زن کیست و از کدام طبقه است و بر خود هموار نمی نمود که او را دست بزند (یعنی مانع می شد که به پاهای او بیفتد و...)، پس در آن وقت عیسی فرمود...، ای شمعون به حالت خود و حالت این زن توجه نما که هر دو قرضدار خدا بودید یکی از شما به پیسی جسم و دیگری به پیسی روح که گناه است پس به سبب دعاهای من، خداوند رحمفرموده و شفای جسم تو و روح او را اراده فرمود پس معلوم می شود محبت تو به من کمتر است زیرا از من بخشش کمتر بدست آوردی یعنی وقتی به خانه تو آمدم مرا نبوسیدی و سرم را (به عنوان) احترام چرب نکرده (یعنی نظافت نکردی)، ولی این زن پس چون داخل خانه تو شدم بی درنگ خود را بر قدم های من انداخت و آنها را با اشک چشم خود شست و آنها را عطرآگین کرد پس بدرستی که گناهان بسیار او بخشیده شد زیرا (از جان و دل و صدق قلب) بسیار محبت ورزید (یعنی به عنوان پیامبر به من بسیار احترام کرد)، پس روی به زن نمود (و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که با آنچه در مقدمه این باب آوردیم انجیل های رسمی یعنی متی، مرقس، لوقا و یوحنا در سراسر متون خود آکنده هستند از یاوه سرایی برای اشاعه تعالیم شیطانی از ادعای خدایی مسیح گرفته تا بخشش گناهان به عنوان خدا و غسل من در آوردی تعمید و داستان حزن آور دروغ صلیب کشیدن عیسی و نامزد و شوهر داشتن مریم و...، در حالی که متن برنابا به هیچ وجه در آن راستا و آن سیاق نیست و لذا علیرغم تمام زیبایی و متانت در گفتار، به همان دلایل که مذکور شد، کنار گذاشته شده است و البته هیچ دلیلی جز آنکه ما عنوان نمودیم نداشته است و ما البته کاری نداریم که این کتاب نیز به شرح دلایلی که آورده ایم تحریفی است ولی به مراتب دارای اشتباهات کمتری است به حدی که می توان

اذعان نمود علی‌رغم متن سنگینی که دارد یعنی از نظر حجم عبارات که تقریباً برابر است با عبارت هر چهار متن دیگر ولی از اشتباهات فاحش کمتری برخوردار می‌باشد پس چون بر این فراز آگاه شدی بر ادامه این داستان توجه نما که چگونه عیسی مسیح اعمال و معجزات خود را به خدا منتسب نموده و بخشایش گناهان را از سوی خدا اعلام می‌نماید، پس روی به آن زن نموده فرموده: به راه خود برو که پروردگار و خدای ما، گناهان تو را آمرزید ولی مراقب باش که بعد از این خطا نکنی و آگاه باش که تو را ایمان تورستگار کرد)، پس چون بر این فراز که به عنوان نمونه آوردیم آگاه شدی پس تو ای عاقل دانا و خردمند با ما به بررسی عبارات باب 136 بیا که در آن اوصاف دوزخ بیان شده است همان اوصافی که عبارات عهدین از بیان آن عاری هستند یعنی همان عهد عتیق که حتی یک حرف نیز در میان چند هزار سطر آن وجود ندارد و نه در متون انجیل‌های رسمی: (... پس در این مکان (یعنی دوزخ) کافران جاویدان (در عذاب) بمانند ... (یعنی) عذاب ایشان را نهایی نیست زیرا ایشان بر ضد محبت خدا عمل نموده و در ستیزه‌گری خود برای خود حدی قرار ندادند، اما برای مومنان تسلی خواهد بود زیرا عذاب ایشان نهایت دارد (و البته بعضی از عبارات این متن تحریفی و بعضی مطابق با روایات و احادیث و آیات کتاب خداست و ما در این فراز در جایگاه بررسی و مقایسه آن نیستیم بلکه آن را نقل می‌نماییم جهت آگاهی اهل پژوهش ... وفق احادیث امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم (وارد شدن) به معنی رسیدن به دوزخ است نه داخل شدن در دوزخ و این متون نیز در آن راستا بایستی تاویل شود)، پس شاگردان ترسیدند و گفتند آیا در آن زمان (یعنی بعد از مرگ و روز قیامت) مومنان نیز به دوزخ می‌روند عیسی پاسخ داد پس بر هر شخصی امری حتمی است هر که می‌خواهد باشد که بایستی به دوزخ برود جز اینکه (معصومین یعنی)

پاکان و پیامبران خدا به آن داخل میشوند جهت ملاحظه نه اینکه متحمل عقاب شوند و اما نیکان پس رنجی به آنها وارد نمی شود جز ترس از دوزخ و بالاتر از همه حتی آگاه باشید که رسول خداوند (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) نیز به آن داخل می شود تا عدل خداوند را ملاحظه نماید، پس در آن زمان دوزخ به واسطه حضور پیامبر خدا لرزان می شود، چون آن حضرت صاحب جسد بشری است پس در این زمان به عقاب و عذاب ازهر صاحب جسد بشری که بر ایشان عقاب حتمی شده است برداشته میشود یعنی در مدت توقف رسول خدا برای مشاهده دوزخ همه اهل دوزخ بدون رنج عقاب می مانند ولی آن حضرت در آنجا جز چشم برهم زدنی متوقف نخواهد فرمود و البته خداوند این عمل را به این دلیل صورت می دهد تا همه خلائق بدانند که از رسول خدا سودی برده اند... در این زمان شیاطین به یکدیگر گویند بگریزید بگریزید که دشمن ما محمد آمد و اما آنچه اختصاص دارد به مومنان و... پس همگی هفتاد هزار سال در دوزخ مکث خواهند نمود پس از این ایام، فرشته جبرئیل به دوزخ می آید و می شنود صدای ایشان را که می گویند، ای محمد وعده شما چه شد که فرمودی هرکس بر آیین تو باشد جاویدان در دوزخ نخواهد ماند پس در این زمان فرشته خدا به سوی بهشت برگشت نماید و پس از آنکه به حضور رسول خدا شرفیاب شود با احترام آنچه شنیده است را بازگو می نماید پس پیامبر به خداوند عرضه می دارد که ای پروردگار من و ای خدای من، وعده خودت را بر من که بنده تو هستم بیاد آور، همان وعده که فرمودی آن کسانی که آئین مرا بپذیرند جاویدان در دوزخ مستقر نخواهند بود پس خداوند می فرماید ای خلیل من درخواست نما آنچه را که می خواهی که من هر آنچه را که تو بخواهی به تو می دهم، پس در این زمان رسول خدا عرض می کند ای پروردگار کسانی از مومنان یافت

می شوند که هفتاد هزار سال در دوزخ مکث کرده اند پس کجاست رحمت تو ای پروردگار من ... پس در آن زمان خداوند به چهار فرشته مقرب امر می فرماید که به دوزخ رفته و هرکس را که بر آئین پیغمبر اوست بیرون آورده و او را به سوی بهشت او راهنمایی کنند و آن امری است که انجام می گردد پس از فایده های دین پیامبر خدا این است که هر کس به او ایمان آورد بعد از عقوبتی که از آن سخن راندم به بهشت خواهد رفت حتی اگر عمل صالح نیز نداشته باشد زیرا بر دین و آیین او مرده است، پس تو ای عاقل دانا و خردمند نگارنده را اعتقاد بر آن است که این توقف مربوط به برزخ است نه دوزخ و مقصود از این متن نیز باید همین باشد پس در عبارات باب 139 عیسی مسیح موضوع خیانت یکی از شاگردان و برخاستن خود را مطرح می نماید (... همانا یکی از شاگردان من مرا خواهد فروخت و مرا تسلیم خواهد کرد ...، لیکن خدای عادل او را هلاک خواهد کرد ...، و خداوند مرا از دستان آنها رهانیده و مرا از جهان انتقال خواهد داد (یعنی عروج داده بالا خواهد برد)، ... پس هر یک از ایشان اندوهگین شدند زیرا فهمیدند که عیسی به زودی از جهان روی گردان خواهد شد، ...، پس عیسی فرمود:

آگاه باشید همانا من در جهان به امتیازی آمده ام که به هیچ بشری داده نشده حتی به رسول خدا هم داده نشده است (پس این امتیاز عروج او و زنده بودن آن حضرت تا قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است تا در کنار آن حضرت حکومت عدل و عدالت خداوند را با رجعت مقدسین بر پا فرماید)، ...، پس آگاه باشید که من این مطلب را نمی گویم که اکنون از میان شما می روم زیرا که من آگاهم به اینکه (عروج کرده) و زنده خواهم ماند تا نزدیک به انتهای جهان (یعنی تا ایام ظهور منجی عالم بشریت یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس در آن زمان نازل شده و در کنار آن حضرت حکومت عدل و عدالت خداوند را بر

پا خواهیم نمود)، ... در باب 142، شرح حال یهودای خائن و کاهنان عنود یهود مذکور می گردد: (... چون یهودای خائن دید که عیسی گریخت پس ناامید شد از اینکه در جهان قدرتمند شود زیرا حامل کیسه (نذورات) عیسی بود و حفظ می کرد در آن هر چه که به عیسی از روی محبت خدای (هدیه) داده می شد و او امیدوار بود که عیسی پادشاه خواهد شد و او در کنار عیسی به قدرت می رسد پس همینکه امید او ناامید شد با خود گفت اگر این مرد (یعنی عیسی) پیامبر بودی پس می دانست که من پول های او را سرقت میکنم و هر آینه دشمنی کرده و مرا از خدمت خود دور می کرد زیرا می دانست که من به او ایمان ندارم و نیز از طرفی دیگر اگر او دانایی و حکمت داشت از سعادت می خواست به او بدهد (یعنی پادشاهی اسرائیل) نمی گریخت پس بهتر اینکه من با روسای کاهنان و کاتبان و فریسیان اتحاد نمایم و مشورت کنیم که چگونه او را تسلیم دست ایشان نمایم و به این ترتیب به منافی دست یابم و بعد از آن که نیت کرد، کاتبان و فریسیان یهود را از آنچه در نائین واقع شده بود خبر داد و آنها با رئیس کاهنان مشورت نموده و گفتند چه عکس العملی نشان دهیم زیرا اگر این مرد پادشاه یهود شود البته بر ضد ما عمل خواهد کرد ...، پس ما و فرزندان ما نابود می شویم ... و باید نان خود را گدایی کنیم ...، اما در این زمان هر چه می خواهیم صورت می دهیم و اگر خطایی کنیم خدای ما مهربان است و رضایت او به قربانی و روزه گرفتن حاصل می گردد ... و از همه این مطالب مهم تر اینکه می گویند مسیا (یعنی آن پیامبر برگزیده و موعود و برترین خلایق جهان)، از نسل داوود نمی آید ...، بلکه می گویند که آن پیامبر برگزیده خداوند از نسل اسماعیل است و نیز می گویند که این وعده به اسماعیل داده شد نه به اسحاق پس چه ثمر دارد که بگذاریم چنین انسانی زنده باشد و معلوم است که اگر بنی اسماعیل نزد رومیان آبرومند شوند

پس قطعاً به ایشان سرزمین های ما را خواهند داد پس بنی اسرائیل در معرض بندگی در خواهند آمد همانگونه که در سابق بود (یعنی در مصر بنده بودیم)، پس چون رئیس کاهنان این نظر را شنید در جواب گفت ما باید برای اینکار با هیروдіس و حاکم او هم دست شویم... در این وقت شاگردان گفتند که ای معلم به یهودیه مرو زیرا که ما میدانیم که فریسیان و رئیس کاهنان بر علیه تو توطئه کرده اند پس عیسی فرمود من آن را قبل از آنکه انجام دهند، دانسته‌ام ولی نمی ترسم زیرا ایشان نمی توانند کاری کنند که ضد مشیت خدا باشد (یعنی مشیت خداوند در حفظ و عروج من است و آنها نمی توانند به من صدمه بزنند نه اینکه آنها فعلی را صورت می دهند که طبق اراده خداوند است یعنی این عبارت مفهوم جبر ندارد بلکه گویای اختیار کامل کینه توزان عنود یهود است که مقهور خیانت خود و بارکش گناهان عظیم خود به سوی دوزخ هستند یعنی از روی اختیار به دوزخ می روند)، پس هر چه میل دارند انجام دهند، زیرا که من از ایشان نمی ترسم و بلکه از خداوند متعال می ترسم،... پس باب 152 اختصاص دارد به مجادله عیسی مسیح و بزرگان لشکریان روم تا جایی که عیسی را تهدید نمودند به انتقام هیروдіس: (... لشکریان در جواب عیسی مسیح گفتند، بر حذر باش که چگونه (بر علیه خدایان ما) سخن می گویی زیرا اگر توهینی بر خدایان ما وارد نمایی تو را به دست هیروдіس تسلیم خواهیم کرد که انتقام می کشد برای خدایان ما که بر هر چیز توانا هستند... آنگاه عیسی فرمود در اینها ما را حاجتی به گفتار نیست بلکه به اعمال حاجت است پس شما از خدایان خود طلب کنید که یک عدد مگس خلق کنند تا من آنها را عبادت کنم، شنیدن این سخن لشکریان را به ترس آورد و نمی دانستند که چه بگویند پس عیسی فرمود هرگاه خدایان شما قادر نیستند به اینکه یک عدد مگس بسازند پس من هرگز به خاطر

این خدایان دست بر نمیدارم از عبادت خدایی که همه خلقت را به یک کلمه آفرید یعنی همان خدایی که مجرد بردن نام او لشکرها را می لرزاند و ...، پس خواستند که عیسی را دستگیر کنند پس در آن وقت عیسی فرمود (ادونای صباپوت) پس در حال لشکریان غلطان شدند ...، پس گاهی سرهای خود را به زمین می زدند و گاهی پاهای خود را، بدون آنکه کسی به آنها دست بزند پس ترسیدند و شتاب نمودند به فرار و دویاره هرگز به یهودیه باز نگشتند ...، پس در باب 160 کاتب انجیل برنابا مطالبی را از تاریخ پادشاهان اسرائیل و از علت نبرد عمونیان با آخاب پادشاه اسرائیل نقل می کند که در آن از میکایا و خواب او سخن گفته شده که ما در جای خود و در کتاب نورالانوار خود در ضمن شرح مفصل، یاوه بودن آن را ثابت نمودیم که در آن انتساب دروغ گویی آن پیامبر و سپس بیان شرح خواب اجلاس فرشتگان با خدا و فریب دادن آخاب برای کشته شدن با توطئه خدا و ...، بیان گردیده است که این فراز البته یاوه ای است که از آن یاوه تر وجود ندارد مگر در فراز مانند آن یعنی آن فرازها که بیانگر اخراج اجنه و دیوها از کالبد انسان های مریض است و ...، که این مواضع در واقع از مواضع قطعی وقوع تحریف در این متون است ...، پس چون بر این فراز آگاه شدی پس با ما به بررسی فراز دیگری از مفاد عبارات باب 163 انجیل برنابا بیا و ملاحظه نما که چگونه در خصوص قضا و قدر کلام خود را مذکور می نماید: (... آن وقت عیسی فرمود ای برادران همانا قضا و قدر رازی است بزرگ به حدی که (اسرار) آن را به طور کامل نمی داند مگر یک نفر و پس و آن کسی است که همه امت ها منتظر بعثت او هستند و او آن کسی است که اسرار خداوند بر او آشکار می گردد به گونه ای واضح و روشن، پس خوشا به حال کسانی که گوش (دل) به سخن (جان) او می دهند یعنی در آن وقتی به جهان بیایند، زیرا رحمت خداوند بر ایشان سایه افکن می

گردد... و آن رحمت حفظ می نماید ایمان آورندگان به آن اسم را، از شر شیطان، شاگردان پرسیدند ای معلم آن مردی که تو از آن سخن میرانی که خواهد آمد، کیست؟ عیسی در کمال مسرت قلب خود جواب داد: همانا او محمد پیغمبر خداست، وقتی او به جهان بیاید همانگونه که باران، زمین را (خصوصاً) بعد از آنکه مدت مدیدی باران قطع شده باشد، برای باروری قابل می نماید به همین روش او به وسیله اعمال صالح که میان مردم به واسطه رحمت بسیاری که آن را می آورد، خواهد شد، پس او بهمنزله ابر سفیدی است از رحمت الهی مملو است و او آن رحمتی است که خداوند آن را مانند باران و کم کم (یعنی دلنشین) بر مومنان نثار می کند، پس در عبارات باب 164 در ادامه می فرماید: (... ولی من در این زمان بسیار مختصر از آن علم و معرفتی که خداوند در این رابطه یعنی درباره همین قضا و قدر حکم فرموده است را برای شما شرح می دهم، آگاه باشید که فریسیان (یعنی یهودیان اکثریت یعنی اکثریت قوم یهود)، می گویند هر چیزی که برای هر کسی مقدور شده است ممکن نیست که به گونه ای دیگر شکل گیرد و نیز برای کسی که مقدر و مقدر نشده به هیچ وسیله ممکن نمی شود که به گونه ای دیگر شکل گیرد (و توی ای عاقل دانا و خردمند به این فراز از کلام معجز نمای عیسی مسیح توجه نما که مفاد تمامی صحف و کتب انبیاء و تورات در مجموعه فعلی عهد عتیق در این زمان هم به این اعتقاد شیطانی این جماعت شهادت می دهند و ما در کتاب نورالانوار خود در شرح و تفسیر این فراز، یاوه بودن اعتقادات جبری این جماعت را اثبات کرده و نشان دادیم که چگونه در لوای کتب تحریف شده خود، این اعتقادات شیطانی را در طول چند هزار سال به پیروان خود و افکار دیگر جوامع بشری القاء نموده اند که همه ظلم ها و ستم ها و جنایات و تجاوزات و غلبه ها و پادشاهی ها و قتل ها و تجاوزات به

نوامیس و قتل کودکان شیرخواره و...، از ناحیه خداوند العیاذبالله است و اوست که فاعل تمام این اعمال زشت و تباه است و لذا کار به جایی می‌رسد که بخت النصر کافر ملحد و متجاوز را که نوامیس یهود را به فحشا و زناکاری و ادا نمود و زنان آنها را به کنیزی به خانه سربازان و ملت خود فرستاد و به کودکان و پسران تجاوز نموده و آنها را به بردگی و بندگی در طول هفتاد سال مجبور نمود تا جایی که زنان جوان آنها مردند و مردان آنها به زیر خاک رفتند و این قوم مضمحل شدند و...، نماینده و شمشیر خدا بود و در کمال بی‌شرمی تمامی این جنایات را از طریق او به خدا نسبت داده و اینگونه بخت النصر را فرستاده خدا و نبی او و شمشیر خدا نامیدند و این اعتقاد شیطانی را بر آموزه‌های خود حاکم نمودند که فاعل تمامی اعمال چه زشت و چه نیکو خداوند است و انسان‌ها هیچ اختیار ندارند و از خود نمی‌پرسند این نمادهای ابلهی و حماقت که اگر چنین است پس جزای اعمال به بهشت و دوزخ به چه دلیل خواهد بود و عقل را خداوند به چه دلیل به انسان‌ها عطا فرموده است جز به اینکه به واسطه به آن، عمل به خیر و شر نموده و با انتخاب اعمال صالح و یا ظالمانه و به اختیار خود به بهشت و یا دوزخ وارد شوند، آری در این فراز حضرت عیسی مسیح به این اعتقاد مشرکانه یهودیان که کتب آنها مشحون از این تفکر شیطانی است اشاره فرموده و اعتقادات آنها را در این رابطه به زیبایی تشریح می‌فرماید همان اعتقاد که از طریق افکار آنان در تمامی جوامع بشری در طول چند هزار سال و در فرهنگ و رفتارهای اجتماعی آنها اثرگذار بوده است، و نیز چنانکه خدا مقدر نموده که نیکوکاران به سوی سعادت بروند از روی نیکوکاری و مجرمان به سوی دوزخ بروند به واسطه ستمکاری، (یعنی از قبل اهل بهشت و اهل دوزخ را تعیین نموده و سعادت را بر اهل بهشت و شقاوت را بر اهل دوزخ نوشته و تعیین کرده است، یعنی همه

خلایق صاحب جبر در اعمال هستند و اختیاری در اعمال خود ندارند و خداوند فاعل تمامی اعمال بشر از خیر و شر است)، ملعون باد زبانی که به این (کفرها) گویا شده است و دستی که این (یاوه‌ها) را نوشته زیرا که این (اعتقاد به جبر اعمال و فاعل ظلم‌ها و ستم‌ها را خدا دانستن و سلب اختیار در اعمال انسان‌ها و مختار نبودن ستمکاران در ستمگری و ظالمان در ظلم و بیدادگری و فاعل تمامی این جنایات و ستمکاری‌ها را خدا دانستن)، اعتقاد شیطان است پس بنابراین نظر تشخیص داده میشود مذهب فریسیان این عصر (یعنی عصر عیسی مسیح به کافر بودن) زیرا ایشان خدمتکاران امین (یعنی متعصب) شیطان هستند پس معنی قضا و قدر چه می‌تواند باشد جز اینکه آن اراده مطلق است که از برای هر چیز (یعنی هر انسان) سرنوشتی قرار می‌دهد و وسیله رسیدن به آن سرنوشت را به واسطه عقل انسان‌ها) در دست انسان‌ها قرار می‌دهد، زیرا بدون اراده (انجام خیر و شر به واسطه عقل) برای هیچ کس ممکن نیست تعیین سرنوشت ...، پس من می‌گویم که قضا و قدر هرگاه مستلزم شود به سلب اراده از انسان‌ها که خدا به سبب وجود اراده خود (در اعطاء عقل) به انسان بخشیده است پس این قضا و قدر منجر به فضیلتی برای شریعت خدا نخواهد شد زیرا از بدیهیات و کاملاً واضح است که ما در این وقت (یعنی زمانی که در مقوله سلب اراده از انسان‌ها سخن گفته ایم (در واقع) در اثبات وقوع زشتی‌ها (به دست خداوند) سخن گفته ایم نه درباره قضا و قدر، و اما اثبات اینکه انسان در اعمال خود مختار است از روی (کلام خداوند) در کتاب موسی (کاملاً) واضح و آشکار است زیرا خداوند چون بر کوه سینا شریعت را عطا کرد، اینچنین فرمود، وصیت من در آسمان نیست (یعنی غیر قابل دسترس نیست) تا برای خود عذر آورده بگویی کیست تا برود و وصیت خدا را برای ما حاضر سازد یا چه کسی را میبینی که به ما قدرتی بدهد تا آن را

حفظ کنیم و این وصیت در پشت (یعنی ماوراء) دریاها نیست تا خود را معذور بداری چنانکه گذشت بلکه وصیت من (در اجرای اوامر و فرائض و احکام و عمل به تورات و دستوره‌های خداوند) در دل توست (یعنی در اختیار توست) تا هر وقت بخواهی (یعنی تا آن زمان که در انجام آن اراده می‌نمایی) آن را حفظ خواهی کرد (یعنی حفظ وصیت خداوند در اراده توست یعنی تا به واسطه عقل خود به آن عمل نموده رستگار شوی و یا آن را ترک کرده به دوزخ بروی (و سپس در قالب تمثیل این حقیقت را برای شاگردان بیشتر شرح می‌فرماید): به من بگوئید اگر هیرودیس امر کند به شخص پیر تا به جوانی برگردد و یا به بیمار که تندرستی را بیابد پس هر گاه این دو نفر (این عمل را که قادر به انجام آن نبودند) نکردند (و آنگاه هیرودیس به جرم عدم اطاعت از دستور) امر نماید به قتل آنها، آیا این عدالت است پس شاگردان گفتند اگر هیرودیس امر به این (عمل نابخردانه) نماید البته بزرگترین ظالم و بدترین کافر خواهد بود، پس عیسی آه کشید و فرمود ای برادران اینها (یعنی این تصورات مختار نبودن انسانها در اعمال به واسطه عقل که خداوند به آنها عطا فرموده یعنی جبر در اعمال)، جز میوه‌های افکار (ابلهانه و احمقانه) بشری چیز دیگری نیست زیرا به قول ایشان (یعنی طبق افکار احمقانه ایشان یعنی صاحبان این گونه افکار)، که خداوند تقدیر فرمود و حکم نمود بر ظالم به طریقی که ممکن نیست که آن ظالم ظلم نکند، پس کفر ورزی می‌کنند بر خداوند که گویا او ظالم و طاغی و ستمگر است در حالی که خداوند امر می‌فرماید به خطاکار و مجرم که خطا نکند و اگر خطا کرد توبه کند ولی آن تقدیر (طبق این افکار شیطانی) سلب اراده از مجرمان در قدرت بر ترک گناه می‌کند و نیز سلب می‌کند از مجرمان اراده بر توبه را، (پس حضرت عیسی مسیح در این فراز شرح بیشتری را برای شاگردان اظهار می‌فرماید)، پس بشنوید آنچه

را که خداوند بر زبان بوئیل نبی می فرماید که: به هستی خودم سوگند که خدای شما می فرماید مرگ گناهکار را نمی خواهم بلکه دوست دارم که به توبه برگردد، پس در این صورت آیا خداوند تقدیر می فرماید چیزی را که نمی خواهد (انجام) آن را، پس (در این کلام ها و استدلال ها توجه و) تامل نمائید که خداوند چه می گوید و فریسیان این زمان حاضر (یعنی فریسیان زمان حضرت عیسی مسیح) چه می گویند (و ما از فراز سالها و قرون به حضرتش عرضه می داریم که در این زمان نیز به همین اعتقادات شیطانی ملوث و این کتب تحریف شده آنها است کهشهادت بر اعمال و افکار آنها می دهد و بر جان و جسد آنها چسبیده و با خون آنها عجین شده و آنها را به سوی دوزخ خداوند می کشاند پس حضرت عیسی مسیح در ادامه می فرماید:)، خداوند بر زبان اشعیاء نبی نیز می فرماید: خواندم ولی به من گوش ندادید، پس چه بسیار که خداوند خوانده (یعنی در فرازهای مختلف و خارج از حد احصاء بندگان را به اطاعت امر فرموده ولی بندگان تمرد نموده اند)، پس خود بشنوید آنچه را که خداوند بر زبان همین پیامبر می فرماید: که دست خود را تمام روز (یعنی ایام نبوت انبیاء الهی) بر گروهی گشادم (یعنی بنی اسرائیل) که مرا تصدیق نمی کنند (یعنی اجابت نمی نمایند) و بلکه (بالعکس) با من معارضه دارند (یعنی بر ضد من عمل میکنند و در ادامه حضرت عیسی مسیح نتیجه گیری می فرماید)، پس هرگاه فریسیان به ما بگویند که مجرم نمی تواند در اعمال خود اختیار داشته باشد پس آیا سخن آنها جز این است که در واقع خداوند بشر را استهزاء می نماید، مانند کسی که کوری را استهزاء نماید در آنکه کالای سفیدی به او نشان دهد (و انتظار داشته باشد که چرا او نمی بیند) و یا همانگونه که کسی کوری را استهزاء کرده و در گوش او سخن گوید (و انتظار داشته باشد که او چرا نمی شنود)، (و...، در این فراز ضمن اقامه قراین و

شواهد دیگر از انبیاء عظام می فرماید، همانا خدا راستگو است و دروغ نمی گوید زیرا که خداوند حق است پس او حق می گوید ولی فریسیان (یهودیان) این زمان حاضر (یعنی زمان حضرت عیسی مسیح) با (اینگونه) تعالیم (شیطانی) خودشان با خداوند ضدیت و مخالفت می نمایند به گونه ای که مانند آن وجود ندارد، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش بر اینکه بعضی از شیاطین انسی و ابله ادعا کرده اند که انجیل برنابا را شخصی مسلمان به دروغ به هم بافته و ارائه داده تا به واسطه آن نبوت پیامبر اکرم را اثبات نماید و حال آنکه بشارات رسول خدا در سایر متون عهد عتیق و عهد جدید که نزد آنها رسمیت دارد نیز به وفور یافت می شود و از طرفی این کدام مسلمان است که دریای علم صحف موسی و سایر انبیاء الهی را در سینه دارد و به همه دقایق و رموز عهد جدید و اسرار آن واقف است پس اگر چنین شخصی وجود داشت پس بسیار علامه بوده است و نیز اگر مسلمان بوده است پس چرا دروغ پردازی نموده است در حالی که آفتاب عالم تاب اسلام نیازی به پرتو شمع انجیل بارنابا ندارد و از طرفی اگر اسلام حق نبود و رسول خدا فرستاده برگزیده حق تعالی نبود انجیل برنابا که هیچ بلکه اگر درختان جهان قلم و آب دریا مرکب و کره ارض کاغذ می شد باز هم قادر نبوده اند به اینکه با ساختن میلیاردها میلیارد انجیل دروغین کسی را به دروغ به رسالت مبعوث نمایند پس به اعتقاد نگارنده این کتاب در بسیاری از فرازهای خود، تقدس و الهامی بودن کلام خود را فریاد می کند و قلب انسان خداپرست بر حقانیت گواهی می دهد و ...، هر چند این کتاب نیز مانند سایر انجیل های رسمی و مکاتبات رسولان تحریف شده است ولی با این وجود بشارات های صریح مربوط به ظهور حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و اخبار ایام رجعت و زنده شدن مقدسین و برپایی حکومت جهانی عدل خداوند به واسطه بازوی خداوند

یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و...، به دلیل اینکه بر سر راه تحریف گران در آن زمان وجود نداشته و آن جماعت در واقع مشغول استقرار اندیشه های فرقه ای و پیروز نمودن تعالیم مشرکانه پولس در رابطه با خدایی مسیح، تعمیم و صلیب و...، بوده اند، تحریف نشده و به عبارتی دیگر انجیل برنابا هرگز به دلیل وجود این بشارات مطرود نشد بلکه به واسطه ضدیت تعالیم آن با پولس و تعالیم شیطانی او و دشمنی با شاگردان متعصب او کنار گذاشته شده است که ما این مطلب را در جای خود اثبات نموده و در آن جای هیچ شک و شبهه نیست پس توای مخاطب محترم چون بر این فراز آگاه شدی پس به ادامه تمثیل زیبا و دلنشین حضرت عیسی مسیح در رابطه با قضا و قدر و اراده انسان توجه نما: (پس اندریاس سوال کرد ای معلم پس چگونه باید مفهوم این کلام را که خدا به موسی فرمود به اینکه او مهربان می سازد هرکس را که مهربان می سازد و سنگدل می کند هر کس را که سنگدل می کند پس عیسی مسیح در جواب فرمود همانا این را خداوند به این جهت فرمود تا انسان فکر نکند که به فضیلت خود رستگار شده (یعنی بداند با فضل خداوند رستگار شده)، و بلکه تا درک نماید که حیات و رحمت خدادادی است و آن دورا خداوند به او از (فضل) ذات اقدس خود عطا نموده است و...، و اینکه او دل فرعون را سخت نمود از این رو کرد که او طایفه ها (بنی اسرائیل) را عتاب نمود و خواست که بر آنها ظلم کند..... و حتی به سوی قتل موسی (پیامبر خدا) رفت (پس خدا هم او را رها کرده و این رها کردن به فرمایش امام همام حضرت صادق علیه السلام به معنی گمراه نمودن و سخت نمودن دل فرعون است زیرا فرعون در ذات خود شرارت کرد و از خدا هدایت نطلبید و خدا او را رها کرد پس گمراه شد و به سوی دوزخ رفت)، بنابراین به راستی به شما می گویم که همانا اساس تقدیر، همانا (نزول) شریعت خداوند و

(اعطا) آزادی اراده (یعنی اختیار داشتن در عمل به اعمال صالح و اعمال مجرمانه به واسطه وجود عقل) در ابناء بشر است...، و نیز کسی در روز جزا نمی تواند از گناهان خود معذور باشد زیرا آن زمان برای او آشکار می شود که تا چه حد خداوند برای بازگشت او تلاش کرده و چقدر و چقدر (فراوان) او را به سوی توبه خوانده است...، ... زیرا چون انسان محدود است (به حواس پنجگانه و محدود به احساسات شمرده شده)، در ترکیب او داخل می شود آن جسدی که آن قابل فساد است و روح را تحت فشار قرار می دهد چنانکه حضرت سلیمان نبی فرموده است، چون که کارهای خدا مناسب است با خدا پس چگونه برای انسان ادراک آنها ممکن می شود و چون اشعیا نبی این (عظمت) را بدید فریاد برآورده فرمود: به راستی تو همان خدای در حجاب هستی و در باره رسول خدا می فرماید: چگونه خداوند او را آفریده اما از طایفه او کیست که صفت او (را بتواند) بازگو کند...، پس عیسی فرمود مرا تصدیق کنید چون خداوند مرا برگزید تا به سوی بنی اسرائیل بفرستد و کتابی به من عطا فرمود که به آینه پاک شباهت دارد و بر دل من فرود آمده است که هر چه می گویم از آن کتاب صادر می شود و وقتی که صدور آن کتاب از دهان من به نهایت برسد از جهان بلند می شوم (یعنی به امر خداوند به آسمان عروج خواهم نمود) پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در ادامه متن در باب 169 حضرت عیسی مسیح بهشت خداوند را که حضرتش برای اهل ایمان مقرر فرموده است را شرح می دهد و آن را به زیبایی هر چه تمام تر تشریح می فرماید آن هم در عین خلاصه بودن پس توجه نمایند آن شیاطینی که تصور می کنند این کتاب ساخته و پرداخته ذهن یک مسلمان بی تقوی و بی سواد است زیرا مسلمان با تقوی و سواد و علامه هرگز دروغ نمی گوید و دروغ را به پیامبران منسوب نمی نماید زیرا می داند در حرام شفا نیست بلکه عقاب ابدی است: (عیسی

مسیح

فرمود گوش دارید تا کیفیت بهشت را برای شما شرح دهم و بگویم که چگونه پاکان و مومنان در آنجا تا ابدالابد اقامت خواهند نمود و این برکتی است از بزرگترین برکت های بهشت زیرا هر چیزی بزرگ باشد همین که برای آن نهایی باشد کوچک و بلکه ناچیز است پس بهشت همان جایگاهی است که خداوند در آن نعمت ها و خوشی های خود را (برای اهل ایمان) که بس بزرگ است ذخیره می فرماید...، به تحقیق که این خوشی ها را پدر ما داود پیغمبر خدا دیده است زیرا خداوند این نعمت ها را به او نشان داده است (یعنی) در آن زمان که برای او مقدر نمود که عظمت بهشت را ببیند از این رو همینکه به خود آمد، چشم های خود را با دو دست پوشید و گریه کنان فرمود: ای چشم، بعد از این به این جهان نظر نکن، زیرا هر چه در آن است باطل است و در آن چیز خوبی وجود ندارد و به تحقیق که از این نعمت ها اشعیاء نبی سخن گفته فرموده است: دو چشم انسانی ندیده و دو گوش او نشنیده و دل بشر درک نکرده آنچه را که خدا تهیه و آماده فرموده است برای کسانی که او را دوست دارند و آیا می دانید برای چه ندیده اند و نشنیده اند و درک نکرده اند (یعنی چرا نمی توانسته اند دیده و شنیده و درک نمایند)، این نعمت های الهی را، زیرا مادامی که ایشان در این جهان پست زندگانی می کنند (محدود هستند به حواس ادراکی محدود) و لذا لایق نیستند برای این نعمت ها (که لایق نیستند)،... سوگند به هستی خدایی که وجود من و جان من در دست اوست چون نعمت های بهشت نامتناهی و انسان (در دنیا) متناهی است پس انسان نمیتواند که آنها را دریابد یعنی بفهمد همانگونه که کاسه ای کوچک نمیتواند آب دریا را در خود جای دهد...، پس در ادامه حضرت پطرس از عیسی مسیح در خصوص معاد جسمانی و ورود به همین کالبد به بهشت سوال نموده و حضرت عیسی در پاسخ می فرماید: (... پطرس پرسید: آیا همین جسد ما که

اکنون آن را داریم به بهشت می رود پس عیسی مسیح در جواب فرمود ای پطرس حذر کن از اینکه صدوقی شوی چه صدوقیان (که فرقه ای از یهود بودند منکر قیامت بودند) می گویند که جسد دوباره برنمیخیزد و اینکه فرشتگان وجود ندارند و به لحاظ (این) انکار (کافر شده) ورود جسم و روح آنها به بهشت خداوند حرام شد (یعنی اهل دوزخ جاوید شدند)، و ایشان محروم هستند از خدمت فرشتگان در این جهان و آیا مگر گفتار ایوب پیامبر و دوست خداوند را فراموش کرده اید که چگونه می گوید؛ می دانم که خدای من زنده است و همانا من در روز قیامت به جسد خود بر خواهمخواست (یعنی زنده خواهم شد)، و به چشم (دل) خود، خدای رستگارکننده خود را خواهم دید لیکن مرا تصدیق کنید در اینکه همین جسد ما پاک می شود... پاک می شود از هر (زشتی) شهوت و بدی (ظلم) و...، پس تو ای عاقل دانا و خردمند در ادامه در باب 181 آگاه شو بر منشاء اعمال نیک و بد تا بدانی که چگونه اعمال نیک به خدا بر می گردد و اعمال زشت به انسان زیرا اعمال نیک به توفیق الهی است و اعمال زشت به القاء شیطان و بر ضد خداوند که از انسان تبهکار صادر می گردد و او را مستحق دوزخ می نماید: (عیسی مسیح فرمود خوب گفتمی ای برادر، پس به من بگو چه کسی انسان را از (آب) ناچیز آفرید، پس کاملاً نیز آشکار است که او همان خدایی است که همه جهان را به تمام و کمال برای سود رساندن به او آفریده است، لیکن انسان آن را به گناهکاری صرف نموده است زیرا به جهت گناه جهان به ضدیت انسان برگشته است و لذا انسان به جهت این بدبختی (و شرارت) خود چیزی ندارد به خدا بدهد جز اعمالی که به واسطه گناه فاسد شده است زیرا او به گناه کردن در هر روز عمل خود را فاسد می کند و لذا اشعیاء نبی می فرماید نیکویی ما چون کهنه زن حیض است پس چگونه انسان استحقاق (خیر از سوی خدا) خواهد داشت در حالی که او

قادر به عوض دادن نیست، ...، به هستی خدا قسم که پیدا نمی شود چیزی که انسان از آن گریزان باشد مانند این سخن که بگوید: من استحقاق دارم (یعنی از خدا طلبکار باشد)، ...، در حالی که از روی حقیقت هر کار خوب که انسان آن را به جای می آورد آن را انسان بعمل نمی آورد بلکه آن را خدای در او انجام می دهد (یعنی هر عمل خیر صادر نمی شود مگر به توفیق از ذات اقدس الهی ...)، اما آنچه که انسان (به نظر خود) آن را بعمل می آورد (یعنی حاصل عمل انسان) پس آن این است که مخالفت نماید با پروردگار خود و مرتکب شود گناهی را که بر اساس آن مستحق پاداش نباشد بلکه استحقاق عذاب را داشته باشد، پس خداوند انسان را همانطور که گفتم فقط نیافرید بلکه او را کامل خلق کرد، به او همه جهان را داده (یعنی برای بهره برداری) و بعد از دوری از بهشت، به او دو فرشته داد تا او را نگهداری کنند، برای او، پیامبران را فرستاده است به او شریعت عطا فرموده نموده است، به او ایمان بخشیده است، هر لحظه او را از دام شیطان می رهاند، می خواهد که به او بهشت و بلکه بیشتر از آن (رضوان و رضایت خود) را عطا کند زیرا خدا می خواهد (فضل) خودش را به عنوان (عوض) به انسان بدهد ...، از این رو وقتی که خداوند به ابراهیم فرمود من پاداش بزرگ تو شوم، ابراهیم نتوانست بگوید که خداوند پاداش من است بلکه گفت خداوند هبه و بخشش من است ...، (پس بگو) ... پس رحم کن ای پروردگار به خاطر بزرگواری خود بر ساخته شده دست خود ... (بگو) من مستحق عقوبت هستم به واسطه آنچه کرده ام و تو سزاوار تمجید (و تسبیح) هستی و ...، پس سوگند به هستی خداوند که جان من در دست اوست اگر مردی این چنین باشد پس منزلت او نزد خداوند بالاتر از فرشتگان خواهد بود زیرا خداوند تواضع حقیقی را دوست و تکبر را دشمن دارد)، در این فراز پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که پیرو این عبارات (هر کس مانند

کودک خردسال نشود وارد ملکوت نخواهد شد) از حضرت عیسی مسیح نقل گردیده است ولی هیچکدام از انجیل های رسمی شرح و تفسیر زیبایی را که در این متن انجیل بارنابا ذکر شده است را ندارند و بلکه جملات و عبارات مزخرف و پرت و پلاپی را در راستای تعالیم پولس گمراه بهم بافته اند که صرف نظر از یاهو بودن دلیل قاطع بر وقوع تحریف آن متون است پس مخاطب ارجمند توجه نماید به ادامه متن در باب 183 که در راستا صدق گفتار ما ذکر می شود (... کاتب گفت ای معلم تو خود فرمودی که خداوند تواضع حقیقی را دوست دارد پس به ما بگو که آن چیست و چگونه حقیقییا دروغ می شود، عیسی مسیح در پاسخ فرمود: به راستی به شما می گویم کسی که مانند کودک خردسال نشود در ملکوت خداوند داخل نمی شود، هر یک از شنیدن این سخن تعجب کردند هر یکی به دیگری می گفت که چگونه ممکن است کسی که سی یا چهل سال باشد کودک شود...، عیسی فرمود سوگند به آن خدایی که جان من در دست اوست همانا سخن من حق است همانا من به شما گفتم که واجب است بر انسان تا مانند کودک کوچک شود زیرا این همان تواضع حقیقی است، چون هرگاه شما از پسر کوچک بپرسید که جامه تو را چه کسی درست کرده می گوید پدرم، هرگاه بپرسید که خانه ای که او در آن است به چه کسی تعلق دارد خواهد گفت پدر من، هرگاه از او بپرسید که چه کسی به تو غذا می دهد که بخوری در جواب گوید پدر من، اگر بگوئید چه کسی به تو آموخته رفتار و گفتار را در جواب می گوید پدر من، اگر بگوئید چه کسی به تو آموخته رفتار و گفتار را در جواب می گوید پدر من ولی اگر به او بگوئید پیشانی تو را چه کسی شکسته زیرا پیشانی تو بسته شده در جواب می گوید افتادم و پیشانی خود را شکستم و اگر بگوئید که چرا افتادی در جواب می گوید مگر نمی بینید که من کوچک هستم ... دویدم افتادم و ...، پس عیسی مسیح

فرمود همانا هرگاه کسی شهادت دهد به خداوند با اخلاص دل که خداوند ایجاد کننده هر صلاح (و خوبی و خیر) است و اینکه خودش ایجادکننده گناه، پس به حقیقت متواضع خواهد بود، پس تو ای عاقل دانا و خردمند بر این فراز آگاه شدی پس به متون نظیر این متن در انجیل های رسمی توجه نما و بین که تا چه حد با حقیقت فاصله دارد و چگونه تحریف گران پولسی عبارات بی ربطی را بهم بافته اند تا در ضمن آن به پطرس به عنوان وصی حضرت عیسی مسیح توهین و در عوض پولس و تعالیم او را تقدیس نمایند و ما زشتی و دروغ آن را در تفسیر و بررسی این فراز از متون در کتاب نورالانوار خود ثابت نمودیم، یعنی همان حقیقتی که زیبایی آن را در این کتاب یافته ایم و تعجب نگارنده از آن است که چگونه گروهی که افکار آنان نماد حماقت و ابلهگی است در نهایت تعصب این مطالب را که قلب هر انسان آگاه و عاقل به صحیح بودن و متین بودن آن گواهی می دهد را به یک مسلمان که نام او معلوم نیست نسبت می دهند و مدعی هستند که این متون زیبا و دلنشین و علمی و الهی و مشحون از حکمت را (هر چند در فرازهای بسیار همانگونه که اثبات نمودیم با تحریف آلوده است)، به مسلمان گمنامی نسبت می دهند که معلوم نیست کیست و کجا زندگی می کرده و... در حالی که این انجیل بیانگر حقایقی از چهار انجیل رسمی است که هرگز علماء بزرگ مسیحی به آن نخواهد رسید مگر آنکه با مطالعه این متون از حقیقت آن آگاه شوند مانند همین تمثیل که عیسی مسیح برای فهم شاگردان خود بیان فرموده است و یا فراز بعدی را که قصص انبیای پیشین مانند حجی، یوشع، عوبدیای و... را در باب 187 خود آورده است، کاتب برنابا، داستان هوشع نبی را در کنار حجی پیامبر اینگونه بیان می فرماید: (پس کاتب نیکوکار گفت: هوشع وقتی رفت تا خدای را خدمت کند، امیر سبط نفتالی بود و چهارده سال عمر داشت و تمامی

ارثیه (پدری) خود را فروخت و به فقرا بخشید و به نزد حجی رفت تا شاگرد او شود، هوشع مشعوف به صدقه بود تا جایی که وقتی به دیگران بخشش می نمود می گفت ای برادر خداوند این را برای تو به من عطا فرموده بود پس آن را قبول کن پس به این ترتیب برای او (از تمامی ارثیه)، به جز دو جامه باقی نماند یعنی بالاپوشی از پلاس و ردایی از پوست، ... و نزد هوشع کتاب موسی بود و هوشع آن را به رغبت بسیار مطالعه می کرد پس روزی حجی نبی به او گفت ای هوشع همه اموال تو را چه کسی از تو گرفت در جواب گفت کتاب موسی پس روزی یکی از شاگردان پیامبران همجوار میل کرد که به اورشلیم برود و ردایی نداشت پس چون شهرت تصدق کردن هوشع را شنید رفت تا او را دیدار کند ... پس هوشع وی را گفت ای برادر مرا عفو کن زیرا گناهی بزرگ نسبت به تو مرتکب شدم زیرا خداوند به من ردایی داده بود تا آن را به تو بدهم و من فراموش نمودم، پس اکنون آن را از من قبول کرده و مرا در پیشگاه خداوند دعا کن، ...، چون هوشع به خانه حجی رفت حجی از او سوال کرد که ردای تو را که گرفت هوشع گفت کتاب موسی ... و اتفاق افتاد که دزدان فقیری را غارت کردند و او را برهنه گذاشتند پس همین که هوشع او را دید نیم تنه خود را کنده و به آن برهنه داد و خود با یک تکه پارچه کوچک از پوست بز که عورت او را پوشانیده بود به خانه رفت و روز بعد به دیدار حجی نرفت و حجی نیکوکار گمان کرد که هوشع بیمار است پس با دو تن از شاگردان به سوی او رفت پس او را در برگ های خرما پیچیده یافت و گفت چرا به دیدار من نیامدی هوشع گفت همانا کتاب موسی بالاپوش مرا هم گرفت پس خجالت کشیدم که به سوی تو بیایم بدون بالاپوش، پس حجی نبی به هوشع بالاپوش دیگری داد پس واقع شد که روزی جوانی هوشع را دید که کتاب موسی را مطالعه می کند پس گریه کرد و گفت من نیز دوست

دارم اگر این کتاب را داشتم آن را مطالعه می کردم، ... پس هوشع گفت ای برادر این کتاب را به تو می دهم زیرا خداوند آن را به من داده بود تا به کسی بدهم که گریه کنان رغبت داشتن این کتاب را دارد ... پس یکی از شاگردان حجی در نزدیکی هوشع بود پس نزد او رفت و گفت ... ای برادر کتاب خود را بیاور تا نظر اندازم که آیا کتاب تو یا کتاب من منطبق است یا خیر هوشع گفت همانا آن کتاب از من گرفته شد پس آن شاگرد گفت چه کسی آن را از تو گرفت، هوشع در جواب گفت کتاب موسی، پس آن شاگرد چون این سخن را شنید نزد حجی رفت و گفت بدرستی که هوشع دیوانه شده ... زیرا می گوید کتاب موسی، کتاب موسی را از او گرفته است، حجی در پاسخ گفت ای کاش من نیز مانند او دیوانه بودم و همه دیوانگان نیز مانند هوشع (عاقل) بودند، پس از آن چون دزدان سوریه بر زمین یهودیه دست به یغماگری زدند و پسر بیوه زنی را ... اسیر کردند پس اتفاقاً هوشع می رفت که هیزم ببرد به آن زن رسید که گریه می کرد ... پس هوشع گفت ای خواهر بیا که خدا می خواهد پسرت را به تو بدهد ... هر دو به سوی حبرون رفتند و در آنجا هوشع خودش را فروخت و پول هایش را به آن بیوه زن داد ... پس پسرزن گرفته فدیه پسرش داد (و پسرش را به خانه خودش برد)، و آن کسی که هوشع را خرید او را به اورشلیم برد یعنی به خانه خود و او هوشع را نمی شناخت در این زمان حجی از هوشع بی خبر ماند و به هیچ نحو ممکن نشد تا از او خبردار شود پس بسیار دلگیر و غمگین و نا امید شد، پس فرشته خداوند به او خبر داد که چگونه به بردگی به اورشلیم رفته است، پس چون حجی بر این خبر آگاه شد برای فراق و دوری هوشع گریه کرد همانگونه که مادری در فراق پسر خود زاری می کند پس دو نفر از شاگردان خود را احضار و با آنها به سوی اورشلیم روانه شد و به امر خداوند در محل ورود به شهر هوشع را ملاقات کردند در حالی که

نان بر دوش او بار شده بود تا آن را به تاکستان صاحب خود و به کارگران او برساند پس به محض آنکه حجی او را دید به هوشع گفت ای فرزندانم چگونه از پدر پیر خود جدا شدی که اینگونه گریه کنان به دنبال تو است و سراغ ترا (در هر جا) می گیرد هوشع در جواب گفت ای پدر همانا فروخته شدم پس در این زمان حجی نبی با خشم در جواب گفت آن کدام بدکار بود که تو را فروخت، هوشع گفت ای پدر، خدا تو را پیامرزد زیرا آن کسی که مرا فروخت نیکوکار است، به گونه ای که اگر او در جهان نبود هیچکس پاک نشدی حجی گفت به من بگو او کیست، هوشع در پاسخ گفت ای پدر همانا او کتاب موسی است، پس حجی نیکوکار ایستاد و مانند کسی که عقل خود را گم کرده است فرمود ای کاش کتاب موسی مرا نیز با اولاد من فروخته بود همانگونه که تو را فروخت پس حجی با هوشع به خانه صاحب هوشع رفت چون صاحب هوشع، حجی پیامبر را دید گفت، فرخنده باد خدای ما که (سعادت‌مند کرد به اینکه) پیامبر خود را به خانه من فرستاد پس دوید تا دست حجی را ببوسد پس در این زمان حجی فرمود ای برادر دست غلام خود هوشع را ببوس که او را خریده ای که او از من بهتر و بالاتر است و آنگاه تمام ماجرای او را شرح داد و در این زمان صاحب هوشع او را آزاد نمود و سپس کاتب خاموش شد و ...، پس آنگاه عیسی مسیح فرمود همانا این راست است زیرا آن را خداوند به من تاکید فرمود و باید که آفتاب بایستد و مدت دوازده ساعت حرکت نکند تا همه ایمان بیاورند که این راست و حقیقت است و همچنین واقع گردید پس این معجزه باعث اضطراب اورشلیم و تمام یهودیه گردید (پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که شرح این فراز از این متن قلب نگارنده را مجروح و او را غمگین و اشک او را روان نمود و قلب او گواهی داد به حقیقت آن و مظلومیت پیامبران خدا و عشق آنها به خداوند و محبت خداوند بر آنان پس هرگز

مخاطب ارجمند تعجب ننماید از امور خداوند که ذات اقدس او صادر کننده عجایب برای عزیزان خود از بدو خلقت بوده است و هرگز جاه و جلال و حشمت ظاهری دشمنان او خلایق را گمراه ننماید که خدای صاحب عجایب خراب می فرماید کاخ ستمگران را به ناله و آل شبگیر خداپرستان همانگونه که خراب و نابود کرد کاخ یزید ستمکار را با آه و ناله دختر سه ساله مولانا المظلوم الحسین و ...، و چگونه عزت و جلال داد به عزیز خود حسین که ذبح عظیم او بود در کنار نهر فرات به آنگونه که خبر داد در کتاب ارمیای نبی به چند هزار سال قبل در باب 46 آیه 11 (زیرا خداوند یهوه صباپوت در زمین شمال نزد نهر فرات ذبحی دارد)، در حالی کهسر او بریده شد در کنار خانواده و زنان و کودکان او بعد از آنکه از روی نعش بی جان فدائیان او از بهترین خلایق جهان بودند یعنی از میان اجساد غرقه در خون خاندان و اصحاب باوفای او گذر نمودند و دستان برادر او عباس یعنی فرمانده سپاه او را از تن جدا و سر مبارک سقای حرم او را با عمود آهنین خرد و بر مشک آب و بر چشم نازنین او تیر زدند و آنگاه به سوی حرم و خیمه های او تهاجم کرده و کودک شش ماهه او را به تیر مسموم سه شعبه هدف قرار داده و ذبح کردند و رگهای گلوی او را اینگونه بریدند و بعد از قتل فرزند مظلوم رسول خدا و ذبح عظیم خداوند آتش بر خیام حرم پیامبر آخر الزمان قرار داده و به این ستمکاری ها بسنده نکردند بلکه ده اسب را نعل تازه زدند تا آن اسب ها در اثر درد نعل های تازه به جنون برسند و بر پیکر پاک آخرین بازمانده اصحاب کساء بتازند و تن و پیکر او را به زعم خود خرد و نابود کنند و غافل بوده اند که عزت و جلال در نزد خداوند است و این قلوب اهل ایمان در سراسر جهان است که در غم او در سینه ها می تپد و آرام نمی گیرد مگر به زیارت تربت پاک او در کربلا پس چون بر این فرازها آگاه شدی پس آگاه باش که خدای

حسین همان خدایی است که آخرین و برترین پیامبران خود را مبعوث فرمود تا جهانیان را تا ابدالآباد به سوی سعادت رهنمون شود و حسین یکی از امامان معصوم بود که در راستای عهد خود با خداوند و در راستای حفظ شریعت پسندیده او جان خود و اهل بیت خود را فدا کرد و اینگونه عمل کردند سیزده معصوم پاک و این زمان باقی مانده است از تمامی مقدسین و معصومین عالم بقیه الله الاعظم امام زمان و وصی دوازدهم آن حضرت که ذخیره خداوند برای برپایی حکومت جهانی عدل و عدالت اوست و یاری می فرماید او را برای قیام در این زمان که جهان در ظلم و جور عدوان غرق شده است و در معیت آن حضرت با یاری می فرماید مقدسین خود را که در معجزه رجعت زنده شده و از خاک بر می خیزند و با نزول ایلیا و عیسی مسیح از آسمان موید می شود به اقامه حکومتی که خداوند وعده داده است تا زمین را ارثیت دهد به صالحین و اهل ایمان و جمعیت خداوند و وعده فرمود تا آن حضرت را در پناه قدرت و جلالت خود از هر خطر ارضی و سماوی مصون و محفوظ دارد و به دعای اهل ایمان ظهور او را نزدیک فرماید اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم آمین آمین یا رب العالمین، پس تو ای عاقل دانا و خردمند در ادامه متن و در عبارات اول به بعد باب 189 توجه نما بر کلام معجزه آسای حضرت عیسی مسیح به زبان کاتب انجیل برنابا که تصدیق می فرماید گفتار معجزه آسای مولای مظلوم ما حضرت علی بن موسی الرضا را در خصوص اوامر و نواهی خداوند بواسطه حکمت خیر و شر ذاتی آنها برای رستگاری بشر و اینکه این حکم عقلی دلالت می فرماید بر حرام بودن حرام حضرت محمد در راستای حرام بودن آنچه خداوند به همه انبیاء از ابتداء تا زمان آن حضرت فرموده است ولیکن تحریف گران دوزخی تغیر و تبدیل دادند احکام خداوند را و حرامها را حلال و حلال ها را حرام نمودند و نیز عقل هر انسان شریف تأیید می

نماید شریعت پسندیده خداوند و احکام نازل شده از سوی پروردگار بر سینه پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم را و هر چه را شرع مقدس حکم فرماید مطابق عقل است و هر چه را عقل حکم فرماید مطابق شریعت خداوند است پس بر این حقیقت گواهی می دهد حضرت عیسی مسیح و خداوند لعنت فرماید همه آن کسانی را که ضدیت کرده و می نمایند و خواهد نمود با وحی خداوند به انبیاء او از ابتداء تا زمان پیامبر اعظم و برگزیده او حضرت محمد که احکام شریعت او به واسطه حفظ خداوند و اینکه آخرین پیامبر الهی است تا ابدالآباد مستقر و پا بر جا خواهد بود و پرچم پر جلال و جبروت آن در سایه جانثاری های حافظان و نگهبانان آن یعنی آل محمد یعنی امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم همیشه در اهتزاز خواهد بود و راه نجات و رستگاری را به همه طالبان راه رستگاری نشان خواهد داد پس چون بر این فراز آگاه شدی پس آگاه شو بر آنچه کاتب برنابا به زبان عیسی مسیح نقل می فرماید و چنانکه قلب تو بر حقیقت آن و عقل تو بر صحت آن گواهی داد پس لعنت بفرما بر کسانی که متون صحیح آن را انکار و یاوه های شیطانی غیر آن و ضد آن را تبلیغ می نمایند و همانگونه ما قبلا نیز تاکید نمودیم صحف انبیا و تورات و نیز انجیل های رسمی و غیر رسمی مانند این انجیل برنابا همگی در معرض تحریف قرار گرفته اند مثال این کتب مانند و شبیه شده است به کاخ های رفیع برافراشته شده خداوند که در اثر فتنه های روزگار به خرابه متروکه تبدیل شده و این کلام های حق و این بشارات موجود در آنها در خصوص نبی معظم موعود حضرت محمد و ابدی بودن احکام او و قیام ذخیره عالم وجود از مقدسین معصوم خداوند یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که از او به عنوان بازوی خداوند و شمشیر خداوند و ... یاد شده است، در واقع به منزله گنج های گرانبهائی هستند که کشف

شده و به قصر عظیم و کاخ بی همتای شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برده می شوند و در نمایشگاه گنجینه های آن برای تحکیم ایمان صاحبان ایمان جمع آوری می گردد (... پس عیسی به آن کاتب (نیکوکار) فرمود از من چه تعلیمی می خواهی بگیری در حالی که چنین معرفتی (به خداوند و پیامبران او) داری، به هستی خداوند سوگند که توجه به این (تمثیل و عبرت گرفتن) برای رستگاری انسان کفایت می کند زیرا فروتنی حجتی و تصدق دادن هوشع تکمیل می کند عمل نمودن را به تمام شریعت و کتاب های همه پیامبران (یعنی الگو بگیرند)، پس به من ای برادر بگو آیا وقتی که آمدی در معبد هیکل تا از من سوال کنی آیا در دل تو خطور کرد (که از من سوال کنی) که آیا خداوند مرا مبعوث فرموده تا شریعت (تعالیم) و پیامبران را زایل کنم، (ولی آگاه باش که پاسخ آن منفی است و) پر واضح است که خداوند (هرگز) این کار را نخواهد کرد زیرا (حکمت) او متغیر نیست و البته هر آنچه که خداوند برای رستگاری و سعادت انسان واجب می دانست همان را به پیامبران امر فرموده تا آنها را (در قالب احکام و فرایض و احکام شریعت) به مردم ابلاغ نمایند و سوگند به آن خدایی که جانم در دست اوست، اگر کتاب موسی و کتاب پدر ما داود به وسیله تحریفات تحریف گران کذاب فریسی و فقهای دروغگو فاسد نشده بود خداوند هرگز سخن خود (یعنی وحی خود را در قالب کتاب انجیل که در راستای همان کتاب موسی واقعی یعنی تورات واقعی است) را به من نمی داد (و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که بر خداوند فرض و واجب است تا برای هدایت بندگان خود وحی تحریف نشده و کتاب تحریف نشده خود را در دسترس آنان قرار دهد وگرنه بر آنها حجتی برای روز قیامت ندارد پس اثبات تحریف در کتب آسمانی تورات و انجیل به منزله الزام در پیروی از شریعت بدون تحریف حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل

فرجهم است یعنی به فتوا و امر حضرت عیسی مسیح به همه اهل ایمان، پس در ادامه توجه نماید مخاطب محترم به این فراز دیگر از کلام حضرت عیسی مسیح که چگونه فقهای یهود و پیروان متعصب آنها به گونه ای رفتار می کنند که گویی کتب آنها تحریف نشده و نیازی به تعالیم بدون تحریف و بدون تغییر و بدون ایراد یعنی تعالیم واقعی خداوند برای رسیدن به رستگاری جاوید نیست، و سپس به این اندیشه شیطانی و القاء شیطانی و این فریبکاری شیطانی آنها که در این زمان علماء دین او، پای خود را در پای جای ایشان قرار داده اند به شدت حمله می فرماید و ما این فرازها را نیز در انجیل های رسمی ملاحظه نموده ایم که چگونه تحریف گران آنها را هم در راستای تعالیم پولسی بهم ریخته و متون خود را بی معنی و مسخره نموده اند که ما در جای خود در کتاب نور الانوار خود به آن اشاره و بر علیه آن استدلال های متین قاطع خود را اقامه نموده ایم)، ولی من با چه دلیل از کتاب موسی و کتاب داود سخن بگویم در حالی که همه نبوت های انبیاء الهی تباه شده تا جایی که امروز چیزی (به عنوان وحی الهی و شریعت بدون تحریف از سوی اهل ایمان)، طلب نمی شود زیرا تصور آنها (در آتش القائنات شیطانی فقهای یهود و امروز مسیحی) اینست که خداوند به این (اباطیل) امر فرموده است و بلکه تمام ذهن مردم از این پر شده است که فقها آن را (یعنی آنچه را موسی و انبیاء الهی گفته اند را) می گویند و فریسیان (یعنی یهودیان متعصب با نهایت احتیاط و دقت تمامی آنچه موسی و انبیاء الهی گفته اند را) حفظ می کنند به گونه ای که تصور می کنند که خداوند خطا می کند ولی بشر خطا نمی کند (یعنی به گونه ای آنها را شستشوی مغزی داده اند که نمی گذارند هیچگونه تصویری از تحریف و در نتیجه عدم پیروی از یاوه های تحریف شده در ذهن پیروان شکل بگیرد یعنی همان شیوه و روش شیطانی که در زمان عیسی پیروان

و فقهای دین موسی و در این زمان فقهای مسیحی و پیروان متعصب عیسی مسیح در پیش گرفته اند، پس وای بر این گروه کافر پس چه بر سر آنان خواهد آورد انتقام خون هر پیامبر و صدیق و خون زکریا بن برخیا که او را ما بین هیکل و مذبح کشتند (یعنی این تبهکاران با ترغیب و تشویق پیروان به پیروی از اباطیل تحریف شده در واقع خون و تعالیم الهی پیامبران و صدیقان را پایمال کرده اند و نیز خون حضرت زکریا را که او را در بین معبد و مذبح خداوند کشتند یعنی دو جماعت پیامبران و صدیقان و انبیاء خداوند را کشته اند اول جسم آنان را به خاک و خون کشیده اند و دوم تعالیم آنها را با تحریفات خود به تعالیم شیطانی تبدیل کرده اند پس خداوند بر آنها روزگاری را خواهد آورد که آرزو نمایند ای کاش خدا آنها را خلق نمی کرد پس حضرت عیسی در ادامه می فرماید، کدام پیامبر است (که این جماعت یعنی فقهای دین یهود و پیروان متعصب و تحریف گران)، که او را (بدینگونه یعنی پدران با قتل جسم و فرزندان با قتل روح یعنی نابودی تعالیم آنان با تحریف کتب آسمانی) مقهور نکرده اند و کدام صدیقی که او را رها نمودند تا به اجل (طبیعی) خود بمیرد (یعنی به مرگ طبیعی و مقصود از صدیقان، شیعیان و پیروان واقعی انبیا و پیامبران الهی هستند که در برابر این فقها و این پیروان متعصب ایستادگی کرده و آنگاه تکفیر گردیده و مقتول شده اند)، پس نزدیک است (که از فرط تعصب و کینه توزی و عناد) هیچکس (از مخالفان خود) را زنده نگذارند و ایشان اکنون (یعنی در این زمان و در همان راستا) در طلب من (یعنی عیسی مسیح) هستند تا مرا نیز به قتل برسانند و (برای فریب پیروان احمق و جاهل) به دیگران فخر فروشی می کنند که اولاد ابراهیم هستند و هیکل زیبا را در مالکیت خود دارند ولی سوگند به هستی خداوند (یعنی به ذات اقدس خداوند) که ایشان اولاد شیطان هستند زیرا اراده و اوامر او (یعنی شیطان) را جاری

می نمایند (پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش فرزند ابراهیم و فرزند انبیاء الهی داود و ...، یا حتی فرزند پیامبر عظیم الشان ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم وفق فتوی و نظر صریح حضرت عیسی مسیح در این فراز، در واقع کسانی هستند که اوامر و دستورات و اراده خداوند را جاری می نمایند در غیر این صورت یعنی اگر اوامر و دستورات و اراده شیطان را جاری نمایند پس اولاد شیطان هستند و این قول آن حضرت را یافته های عقل تحکیم می فرماید مانند افرادی در شریعت اسلام که مدعی سیادت بودند ولی پا در جای پای شیطان قرار دادند مانند سید علی محمد باب و ... که او و پیروان او بر ضد شریعت خداوند و وفق اراده شیطان عمل کرده اند) از این رو (یعنی به ایندلیل هیکل (یعنی معبد هیکل) با شهر مقدس (یعنی اورشلیم) زود باشد که ویران شوند به آنگونه که سنگی بالای سنگ دیگر قرار نگیرد)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند با ما به فراز باب 191 کتاب شریف انجیل برنابا بیا تا اسراری چند بر تو آشکار شود اول در تعصب اهل عناد و اهل تحریف دوم در اینکه تفسیر ما در ترجمه مسیا در ترجمه به فارسی و یا از متن اصلی به این واژه به اینکه معنی این لفظ برگزیده و منتخب صحیح است و از آنجایی که هر پیامبر در بنی اسرائیل می بایست از طرف خدا مسح می شد یعنی انتخاب می شد و لذا به همه پیامبران مسیح خداوند می گفتند ولی از آنجایی که این واژه در خصوص حضرت عیسی، شهرت بیشتر یافته است پس این شبهه هم در عبارات متون انجیل های رسمی و هم در متن برنابا جایگاه نداشته و عبارات این متون به درستی به تفاوت آنها گواهی می دهند که ما به عبارات استنادی اشاره نمودیم و در این فراز بطور کاملاً واضح و آشکار این موضوع بیان می شود، و دیگر اثبات تحریف تحریف گران ملحد و رد مادی بودن وجود خداوند و نیز یاوه بودن انحصاری بودن رحمت خدا برای بنی اسرائیل، و دیگر اثبات

ظهور حضرت محمد از نسل اسماعیل فرزند حضرت ابراهیم و شهرت او به نبی موعود (مسیا)، و دیگر معلوم شدن شخصیت نيقوديموس، و ديگر مشخص شدن اينکه مريم مجدليه خواهر مرتا و العازر بوده است و ابطال موضوع شوهر و نامزد داشتن حضرت مريم و ...، چون بر اين فرازها آگاه شدي پس توجه نما به سوالي که عيسي مسيح در خصوص اجراء وعده خداوند به حضرت ابراهيم از نيقوديموس يعني عالم بزرگ و نيكوکار يهود مي پرسد و اينکه آن نبی معظم موعود که مجری وعده خداوند برای تمامی امت های جهان است از نسل اسحاق است یا اسماعیل و از آنجایی که متعصبان يهود هر کس را که می گفت ناجی امت ها از نسل اسماعیل است به قتل می رساندند در اين زمان نيقوديموس مي ترسد و ...، (پس عيسي مسيح سوال کرد که ای برادر که توفقيه و علامه شريعت موسی هستی به من بگو که چگونه است وعده (ظهور) مسيا (يعنی نبی معظم برگزيده و منتخب موعود) برای پدر ما ابراهيم (که شريعت خداوند را بواسطه او جهانی نمايد)، برای پدر ما ابراهيم و بگو که او از نسل اسحاق است یا از نسل اسماعیل، کاتب در جواب گفت ای معلم می ترسم که اگر بخوایم پاسخ تو را بدهم، (زیرا متعصبان يهودی) مرا به قتل برسانند، آنگاه عيسي فرمود ای برادر من افسوس ميخورم که آمده ام تا به خانه تو نانی بخورم در حالی که تو زندگی دنیایی خود را بیشتر از خدای خود دوست می داری و اينکه می ترسی که عمر و جان و زندگی خود را از دست بدهی ولی ترس و واهمه ای نداری که ایمان و زندگی جاويد خود را تباه کنی زیرا که ایمان و زندگی جاويد زمانی نابود می شود که زبان انسان تکلم نماید برخلاف آنچه که از شريعت خداوند می داند و به اسرار آن آگاه شده است، در اين زمان کاتب نيكوکار (نيقوديموس) گريسته گفت ای استاد اگر می دانستم که چگونه فايده برسانم البته به آن عمل می کردم ولی از ذکر اين موضوع به

خاطر اینکه در قوم یهود فتنه ای حاصل نشود اجتناب کردم، پس عیسی مسیح فرمود (ای نیکودیموس) واجب است تا هرگز قوم و بلکه همه جهان و همه پاکان و همه فرشتگان را در نظر نیاوری هرگاه در امری غضب خداوند را موجب شوند، پس تمام جهان هلاک بشوند بهتر از آن است که خدای آفریدگار خود را به غضب بیاوری و ادعا نمایی که با انجام گناه او را رعایت و احترام می کنی زیرا گناه هلاک می کند و حفظ نمی کند (یعنی در عمل حرام شفا نیست)، ولی (آگاه باش که خدا قادر است بر آفریدن جهان به شماره ریگ های دریا بلکه بیشتر)، در این زمان کاتب (نیکوکار یعنی نیکودیموس) گفت، پس عفو بفرما ای استاد زیرا من خطا کردم پس عیسی مسیح گفت خداوند ترا عفو فرماید زیرا نسبت به او گناه کردی پس در آنجا کاتب گفت: (ای استاد) به درستی که من در یک کتاب قدیمی (اصلی) دیدم که آن کتاب نوشته شده بود به دست موسی و یوشع که (خدا) آفتاب را برای آنها متوقف کرد همانطور که تو کردی، یعنی به دست دو خادم و دو پیامبر خدا که همان کتاب حقیقی موسی است (یعنی کتابی که تحریف نشده بود)، پس در آن نوشته شده است که اسماعیل پدر (پیامبر برگزیده و مسح شده و انتخاب شده و موعود جهانی) مسیا است و اسحاق پدر پیامبر (مسح شده بنی اسرائیل و مبشر و صاحب انجیل و بشارت دهنده به او) مسیا می باشد و کتاب اینچنین می گوید که موسی فرمود که ای پروردگار و ای خدای مهربان اسرائیل، آشکار فرما برای بنده خود نور عظمت خود را پس در آنجا خداوند به او نشان داد رسول (برگزیده) خود را بر دو دست اسماعیل و اسماعیل را بر دو دست ابراهیم، پس اسحاق در نزدیکی اسماعیل به فاصله دو دست ایستاده بود در حالی که کودک بود و با انگشت خود اشاره می کرد به سوی رسول خدا و می گفت این همان (برگزیده خلقت و برترین خلایق یعنی رسول خدا) است که خداوند به

جهت (عظمت و برکت وجود) او همه چیز (یعنی خلقت) را آفرینش فرمود، در این زمان موسی با خوشحالی فریاد زد ای اسماعیل بدرستی که در دو دست تو همه جهان و بهشت است پس به یاد من باش ای خادم خداوند تا من بواسطه (عظمت و برکات ذات اقدس رسول خدا یعنی) پسر تو که خداوند همه چیز (یعنی همه خلقت) را به واسطه او آفرینش نمود، نعمتی بیابم، پس (ای استاد) در آن کتاب یافت نمی شود که خدا (به عکس این یاوه ها که در کتب تحریف شده وجود دارد که خدا مهمان ابراهیم شد و با فرشتگان گوشت گوساله و نان و ... خورد)، گوشت چرندگان (یعنی گاو و گوساله و ...) و گوسفندان را بخورد و نیز در آن کتاب (به عکس یاوه سرایی تحریف گران که خلقت جهان را فقط برای بنیاسرائیل می دانند و ...، یعنی این کفر و الحاد) یافت نمی شود (یعنی اینکه) که خدا رحمت خود را فقط در (بنی) اسرائیل انحصار فرموده است، (یعنی مخصوص این جماعت است)، بلکه (به عکس) رحمت او بیشتر (از هر چیز دیگر شامل می شود بر) هر انسانی که به خداوند آفریدگار خود از روی حقیقت ایمان بیاورد و من نتوانستم تا همه این کتاب را بخوانم زیرا رئیس کاهنان که من در کتابخانه او بودم (مرا به شدت) نهی کرد و گفت (این کتاب) را یک نفر اسماعیلی (یعنی از نسل حضرت اسماعیل) نوشته است (تا به دروغ برای حضرت اسماعیل فضیلت ایجاد کند یعنی همان اتهام که به کاتب برنابا زده شد)، پس در این زمان عیسی فرمود پس (ای نيقوديموس) بترس که دیگر و هرگز اینکار را نکنی که حق را پوشانی، زیرا با ایمان آوردن به (نبی برگزیده از نسل حضرت اسماعیل یعنی آن) مسیا (و آن منتخب واقعی)، خداوند به اهل عالم و تمامی بشریت نجات عطا خواهد فرمود و (هیچکس) بدون ایمان به او نجات نخواهد یافت و در اینجا آن مریم که بر قدم های عیسی گریسته بود به خانه نيقوديموس (و این اسم همان کاتب عالم و نیکوکار

است)، داخل شد) و از این فراز به بعد داستان معجزه زنده کردن ایلعازر بعد از آنکه چهار روز از مرگ او گذشته بود نقل می گردد و توای عاقل دانا و خردمند آگاه باش بر صحت بیشترفرازهای زیادی از این متون در برابر آنچه در چهار انجیل رسمی عهد جدید وجود دارد و ...، بگونه ای که عقل به صحت آنها گواهی می دهد مانند شرحی که بر موعظه مشهور روی کوه حضرت عیسی مسیح نقل شده که اگر چشمانت ترا به گناه انداختند آنها را قطع کن و ...، زیرا تفسیر آن نه در آن کتب و نه در تمامی کتب جهان یافت نمی شود و اگر کینه توزان معاند مدعی شوند که این کتاب را یکی از مسلمانان نوشته چنانکه یهودیان مدعی می شدند که تورات های اصلی را یکی از اسماعیلیان نوشته پس بایستیادعان نمود این معلمان مورد اشاره آنها یکی از علماء بزرگ مسیحی بوده که بعدا مسلمان شده زیرا صرف نظر از اینکه به تمامی دقایق کتب مسیحیان و تاریخ آنها که حتی علماء امروز آنها به آنها آگاه نیستند نه تنها آگاه بود و بلکه شرح و تفسیر آنها را نیز بهتر از هر دانشمند یهودی و مسیحی تا این زمان میدانسته است و البته این ادعای شیطانی را کسی مطرح نمی کند جز اینکه شخصی باشد که اعمال او نماد تعصب کورکورانه و حماقت و جهل باشد و نیز ما تاکید می نماییم که انجیل برنابا نیز نکات تحریفی فراوان دارد ولی متن آن به مراتب زیباتر و جذاب تر و روحانی تر و منطقی تر و متین تر از انجیل های رسمی (متی و مرقس و لوقا و یوحنا) است، پس چون بر این فراز آگاه شدی پس با ما به فرازی دیگر از مواعظ زیبای عیسی مسیح در باب 196 بیا که در این فراز حضرت عیسی مسیح در خصوص مساعدت انسان ها به هموعان خود در امور مادی و معنوی یعنی نجات جسم و جان آنها اشارت دارد: (... پس عیسی مسیح فرمود: بنابراین هر کس که قدرت داشته باشد بر مساعدت فقیری و او را مساعدت ننماید تا آن فقیر بمیرد

پس او قاتل است ولی قاتل بزرگتر همان کسی است که با (نقل) سخن خداوند، توانایی دارد بر برگردانیدن گناهکار به سوی توبه ولی اینکار را نکند بلکه می ایستد چنانکه خدای می فرماید مانند سگ لال، پس خدا درباره این اشخاص می فرماید که ای بنده خیانت پیشه، من (انتقام) آن نفس خطاکار را که (به گناه و خطای خود) هلاک می شود را از تو مطالبه می کنم زیرا تو سخن مرا (که می توانست به او حیات جاویدان ببخشد) از او کتمان نمودی، (پس در این فراز حضرت عیسی مسیح لبه تیغ عتاب و خطاب خود را در آن زمان به سوی تحریف گران یهود که در این زمان شامل تحریف گران دین او نیز می شود، به عنوان مصداق بارز این موعظه برده و بر آنان به شدت ضربه الهی خود را وارد آورده و آنها را به سوبدوزخ روانه می فرماید)، پس در این صورت بر چه حالت خواهد بود حالت کاهنان و فریسیان که کلید (رستگاری جاوید) با ایشان است (یعنی به حقایق شریعت خداوند آگاه هستند و آگاه هستند که این کتب تحریف شده و لیاقت و استحقاق پیروی ندارد بلکه بایستی همگان را راهنمایی کنند و به همراه خود به پیروی از کتاب بدون تحریف خداوند یعنی قرآن مجید که معجزه جاوید حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم یعنی آخرین پیامبر و موعود انبیاء الهی و دین او که تا ابد پاینده و احکام و فرایض او که در حفظ و حراست خداوند ابدی است دعوت نمایند) و (و نه تنها) خود داخل نمی شوند (یعنی با) ایمان آوردن به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و کتاب او و شریعت او که بدون تحریف است و احکام و فرایض او که تغییر و تبدیل نیافته و نخواهد یافت تا ابدالآباد تا رستگار شوند) بلکه مانع می شوند (از ایمان آوردن کسانی که با ایمان آوردن خود اراده می کنند تا در حیات جاودانی خداوند یعنی بهشت وارد شوند یعنی در آن زمان در ایمان به عیسی مسیح و در این زمان در ایمان آوردن به نبی

برگزیده و مسیای واقعی خداوند یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم یعنی) داخل شدن در حیات جاودانی (را))، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به فراز بعدی در رابطه با آنچه که ایلعازر یعنی همان دوست او که چهار روز پس از مرگش عیسی مسیح به اذن خداوند او را زنده کرد از او سوال می کند و سپس می رسیم به فراز زیبایی از متن سنگسار کردن زن گناهکار که تمامی انجیل های رسمی از ذکر آن عاری هستند و به اعتقاد نگارنده و این امر دلیل قاطع است و به خوبی نشان می دهد که این انجیل های انتخابی سیاسی رسمی هرگز در حد و شان این انجیل به لحاظ کامل بودن و زیبایی متن و مواعظ و بشارات عیسی مسیح نبوده اند: (در آن وقت ایلعازر گفت ای استاد بهراستی می گویم که من نمیتوانم درک کنم که شخصی مستحق عقوبت الهی می شود (در ارتکاب به گناه و تمرد و به غضب آوردن خداوند)، در حالی که می بیند (به چشمان خود) که (چگونه) مردگان (بطور مستمر) به قبر حمل می شوند (و عبرت نگرفته) و از خداوند (قادر متعال) ما نمی ترسند پس عیسی مسیح پاسخ داد و به شاگردان فرمود شما مرا معلم می خوانید و این خوب عملی است زیرا خداوند شما را به زبان من تعلیم می فرماید ولی ایلعازر را چه خطایی خواهید کرد زیرا که به حق او معلم همه معلمانی است که در این جهان تعلیم را نشر می کنند آری من به شما تعلیم نمودم که چگونه بایستی زندگانی خوش داشته باشید ولی ایلعازر به شما تعلیم می کند که چگونه خوش بمیرید ...، زیرا زندگانی خوش عبث خواهد بود هرگاه انسان به مرگ بدی بمیرد، پس ایلعازر گفت ای استاد من از شما تشکر می کنم که حق را به اندازه خود آن قرار می دهید و به این دلیل خداوند به تو اجر عظیمی عطا می فرماید در این وقت نگارنده (یعنی برنابا) گفت ای استاد چگونه ایلعازر درست می گوید در گفته خود به تو که تو به اجر خواهی

رسید با اینکه تو به نیکو دیموس فرمودی که همانا انسان مستحق چیزی جز عقوبت نیست ... عیسی پاسخ داد شاید خداوند بپسندند که من از او در این جهان به قصاصی برسم زیرا که من او را از روی اخلاص آنگونه که شایسته اوست خدمت نکرده ام ...، زیرا من شایسته قصاص بودم زیرا گروهی مرا خدا خواندند ولی چون نه تنها اقرار و اعتراف نمودم به اینکه خدا نیستم همانگونه که حق نیز همین است بلکه اقرار و اعتراف نمودم که (نبی موعود) مسیا (واقعی) نیستم (و به عکس به وجود او و به ظهور او بعد از خود به انجیل بشارت دادم) و لذا به این دلیل خداوند عقوبت را از من برداشت ...، زیرا خداوند دوست دارد که رحمت خود را به بندگان، در آن زمان که آنها اعتراف نمایند که به واسطه گناهان خود سزاوار دوزخند، عنایت فرماید)، پس در عبارات باب 201، واقعه عظیم زن زناکار و سنگسار نمودن او بیان می شود و در آن معجزه عظیم حضرت عیسی مسیح نقل می شود همان واقعه و معجزه که همه انجیل های رسمی از نقل آن غافلند و این نشان می دهد که آن انجیل ها خیلی کم ارزش تر و به لحاظ کتابت و درج دقیق وقایع بسیار بدوی تر و ابتدایی تر و مستحق توجه کمتر هستند و بالعکس به نقل وقایع بی ربط و دروغی پرداخته اند که بی ربط بودن و مزخرف بودن آن آشکار و محرز است که در واقع آنها را مستحق به دور انداختن می نماید مثل نفرین درخت انجیر و یا مثال آن ده دختر باکره و یا جعل داستان تعمید و یا معرفی قاتل و سپس شام خوردن بدون دغدغه با شاگردان و سپس حسن ختام مجلس با خوردن دسته جمعی شراب و ...، و البته به عنوان نمونه این واقعه در انجیل یوحنا باب 8 به اینگونه نقل شده است و نگارنده آن را به جهت مشت نمونه خروار آنها می آورد تا مخاطبان ارجمند آن را به تمامی فرازهای نظیر آنها تسری دهند: (... که ناگاه کاتبان و فریسیان زنی را که در زنا گرفتار شده بود را پیش او آوردند

واو را در میان بر پا داشته به او گفتند ای استاد این زن در حین عمل زنا گرفتار شد و موسی از تورات به ما حکم کرده است که چنین زنان سنگسار شوند اما تو چه می گویی و این را از روی امتحان به او گفتند تا ادعایی بر (علیه) او پیدا کنند اما عیسی سر به زیر افکنده به انگشت خود بر روی زمین می نوشت و چون در سوال کردن الحاح کردند راست شده به ایشان گفت هر که از شما که گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد و باز سر به زیر افکنده بر زمین می نوشت پس چون شنیدند از ضمیر خود ملزم شده از مشایخ شروع کرده تا به آخر یک یک بیرون رفتند و عیسی تنها ماند با آن زنی که در میان ایستاده بود پس عیسی چون راست شد و غیر از زن کسی را ندید به او گفت ای زن آن مدعیان تو کجا رفتند، آیا هیچکس بر تو فتوی نداد گفت هیچکسای آقا عیسی گفت من هم بر تو فتوی نمی دهم برو دیگر گناه مکن) پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در این فراز کاتبان و فریسیان با سوء نیت و برای دشمنی با عیسی مسیح آن زن را آوردند و سپس نقل می نمایند کاتب یوحنا که عیسی مسیح به روی زمین می نوشت و سپس به آنها گفت هر کس گناه ندارد اول سنگ بیندازد و باز سر به زیر افکنده و می نوشت و همه رفتند یعنی سنگ نزن رفتند و آن زن هم رفت و...، سیاق عبارات نشان می دهد که این داستان مشکوک است و جای اما و اگر دارد زیرا به محض اظهار عیسی می بایستی همه سنگباران را شروع می کردند ولی یک علتی مانع شده بود که این متن از اظهار آن عاری و از ذکر آن غافل است و آن معجزه بزرگ حضرت عیسی مسیح بوده است و به این دلیل قاطع به عنوان نمونه است که نگارنده عبارات متون انجیل های رسمی را بسیار سبک و بی مقدار و تدوین شده از روی تعصب و از روی بی سوادی و جهل در اکثر موارد می داند پس چون بر این فراز آگاه شدی پس آگاه باش که ما اصلا به دنبال مقایسه این متون با

هم نیستیم زیرا به حول و فضل الهی و عنایات حضرت مهدی قادریم تا هزاران صفحه در خصوص آنها مرقوم نمائیم ولی قرار ما بر اختصار است و بیان این موضوعات به جهت شاهد و قرینه و مشت نمونه خروار است تا سایر پژوهش گران به میدان آمده و هر کدام بر این پژوهش ها و تحقیقات صفحه ای را اگر می توانند به جهت رستگاری پویندگان راه حق و حقیقت اضافه نمایند: (پس از آنکه عیسی داخل (معبد) هیکل شد، کاتبان و فریسیان زنی را حاضر نمودند که در زنا گرفتار شده بود (پس در این فراز انگیزه و علت این عمل آنان هم بیان می شود یعنی همان انگیزه که در شرح هر واقعه ای مخاطب بایستی به چگونگی آن واقف باشد)، پس نزد خودشان (شوری کرده) گفتند هرگاه (عیسی) او را (این زن را) نجات داد (پس) این ضد شریعت موسی است پس نزد ما گناهکار و محکوم خواهد شد (و ما فتوی بر کفر او و الحاد او می دهیم) و هرگاه او را سزا دهد (یعنی سنگسار) کند پس این عمل بر ضد تعالیم خودش است زیرا او بشارت به رحمت می دهد، آنگاه به سوی عیسی آمدند و گفتند ای استاد، ما این زن را یافتیم در حالتی که زنا می داد و موسی امر فرموده که زنانی مانند او سنگسار شوند پس تو چه می گویی پس در آنجا عیسی خم شد و به انگشت خود بر زمین (به امر الهی و معجزه خود) آئینه ای ساخت که در آن هر کسی گناه خود را دید و چون اصرار برای گرفتن پاسخ از عیسی اصرار می نمودند، پس عیسی برخاسته و به انگشت خود اشاره نموده (به آئینه) فرمود: هر کس از شما بی گناه است او باید اولین کسی باشد که سنگ می زند پس از آن دوباره خم شد و آئینه را برگردانید و همینکه مردم این (معجزه) را بدیدند یک به یک بیرون شدند (یعنی فرار کردند) و ابتداء از شیوخ (شد) زیرا شرمنده شدند که پلیدی (و جنایات) خود را ببینند، چون عیسی سر خود را بلند کرد و ایستاد و کسی را جز آن زن ندید فرمود: ای زن آن کسانی

که می خواستند ترا سنگسار کنند کجا رفتند، زن گریه کنان در جواب گفت برگشتند (پس توجه نما ای مخاطب ارجمند که عکس العمل این زن در آن متن چگونه و در این متن چگونه است در آن متن هیچگونه حالت تاثر و تاسف و ...، بیان نمی شود ولی در این متن آن زن گریه کنان پاسخ می دهد و در این تفاوت ها هزاران هزار تاویل و تفسیر است که ما از ذکر آنها اجتناب می نمائیم و نیز به ادامه متن توجه نما تا به زیبایی عبارات و متین بودن آنها پی ببری و اینکه چگونه خود بر حقانیت خود گواهی می دهند)، زن گریه کنان در جواب گفت ای آقا برگشتند (و در ادامه گفت)، ای آقا هرگاه از من گذشت کنی همانا من به هستی خداوند سوگند یاد می کنم که بعد از این گناه نکنم و آنوقت عیسی مسیح فرمود فرخنده باد نام خداوند به سلامت به راه خود برو (یعنی به راه سلامت و پاکی که آن را انتخاب کردی) و بعد از این گناه مکن زیرا خداوند مرا نفرستاده تا تو را سزا بدهم (یعنی در ادامه در حالی که با تربه کردن تو با رحمت خداوند بر تو آشکار می شود)، و شاهد دیگر واقعه عطر آگین نمودن عیسی مسیح در خانه شمعون ابرص است و اعتراض به او که در متون انجیل های رسمی به تناقض و به گونه ای غیر معقول و غیر منطقی و بر ضد هم و نیز از سوی شاگردان بیان شده و ما در فصل تناقضات کتاب شریف نورالانوار خود آنها را ذکر نمودیم ولی در این متن این موضوع کاملاً متعارف و معقول و مستدل مطرح گردیده و معترض نیز یهودای اسخریوطی بوده است و داستان دیگر، نقل واقعه فتنه گری کاهنان و فریسیان و قصد و اراده بر سنگسار کردن و قتل عیسی مسیح است که این داستان در متون انجیل های رسمی بطور نامعقول و بی ربط مذکور شده ولی در این متن بسیار صحیح و مرتب و متعادل مطرح گردیده است، شاهد مدعای ما عبارات (43) به بعد باب 8 یوحنا است که بدوا اعتقادات احمقانه و یاوه جبری مسلکان را

مطرح و سپس عباراتی را می آورد که علت و دلیل اراده سنگسار نمودن او توسط یهودیان را نشان بدهد: (برای چه سخن مرا نمی فهمید زیرا کلام مرا از آن جهت نمی توانید بشنوید، شما از پدر خود ابلیس می باشید و خواهش های پدر خود را می خواهید بعمل آورید او از اول قاتل بود و در راستی (عمل خیر) ثابت نمی باشد (یعنی قادر به انجام آن نیست) از آن جهت که در او (توانایی) راستی نیست (و لذا) هرگاه به دروغ سخن می گوید از ذات خود می گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است ... و عیسی به ایشان گفت آمین آمین به شما می گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم، آنگاه یهودیان سنگ ها برداشتند تا او را سنگسار کنند) و اما متن کاتب برنابا: (آنگاه رئیس کاهنان به او نزدیک شد و گفت ای عیسی به من بگو آیا فراموش کردی به آن مطالبیکه به آنها اقرار نمودی که من نه خدا هستم و نه پسر خدا و نه مسیا (یعنی) آن نبی برگزیده خداوند) عیسی در پاسخ گفت نه البته که فراموش نکردم (ای عاقل دانا و خردمند چرا رئیس کاهنان این سوال را مطرح و آن را مبناء گفتار خود قرار داد زیرا بر اساس این اقرار می خواست از عیسی اقرار بگیرد که او آن نبی موعود نیست و سپس با اقرار به اینکه نبی موعود از نسل اسحاق است نه از نسل اسماعیل نبوت او را در هم بگوید و او را مجاب نماید و همانطور که در قبل مذکور شد اقرار به اینکه نبی معظم موعود از نسل حضرت اسحاق نیست در واقع موضوعی بود که معتقد به آن را به کام مرگ می فرستاد، زیرا این موضوعی بود که مساوی بود با ترک قوم بنی اسرائیل توسط خداوند و قبول تحریفی بودن کتب آنها و باطل بودن عمل به شریعت تحریف شده آنها و لذا به دلیل آثاری که قبول این اعتقادات داشت معتقد به آن محکوم به مرگ می گردید پس عیسی مسیح در ادامه می فرماید، نه البته فراموش نکرده ام زیرا این همان اعترافی است که به آن در پیش کرسی خدا

(یعنی در محضر خداوند و در این رابطه نمودم که) در نهایت راستی و درستی است و به درستی که خدای آفریدگار ما یکی است و من بنده خدا هستم و راغب هستم در خدمت نمودن به پیامبر (برگزیده و منتخب) خدا که شما او را مسیا می نامید (یعنی آن کسی که شما او را پیامبر مسح شده یعنی برگزیده یعنی منتخب یعنی موعود پروردگار می دانید)، رئیس کاهنان گفت در این صورت مقصود تو چیست آیا می خواهی خود را پادشاه اسرائیل بگردانی (و سپس عیسی مسیح را تهدید به مرگ می نماید) پس بترس از اینکه خطری (یعنی صدمه ای) بر تو وارد شود (یعنی به قتل برسی و عیسی پاسخ می دهد که چگونه وقتی مردم نائین خواستند او را پادشاه کنند او گریخته است پس قصد پادشاهی ندارد و در ادامه رئیس ملعون کاهنان همه راه ها را برای قتل عیسی در پیشمی گیرد و هتاکی رئیس ملعون کاهنان و آخرین تیر ترکش او رها می شود)، آنوقت رئیس کاهنان گفت دوست داریم که برای ما از مسیا (یعنی آن نبی برگزیده خدا بگویی ...، پس عیسی مسیح فرمود ...، زیرا اگر دروغ می گفتم (یعنی به میل شما به دروغ عنوان می کردم که آن نبی موعود از نسل اسحاق و از میان بنی اسرائیل مبعوث می شود و بنی اسرائیل علیرغم تمام فساد و عمل به کتب تحریف شده و تهمت به انبیاء و قتل آنها و ...، به راه راست و طریق هدایت است) به درستی که تو و کاتبان تو و فریسیان (یهودیان متعصب و به دنبال شما) همه (یهودیان ارض موعود یعنی) اسرائیل مرا (از فرط شوق راضی بودن به جنایات و تبهکاری های شما به جای خدا) عبادت می کردید ولی (چون دروغ نمی گویم و به کلام راست من آگاه شده اید) در این زمان مرا دشمن داشته و درصدد قتل من هستید (در این فراز رئیس ملعون کاهنان که از فحوی سخن عیسی مسیح و نیت خود در رابطه به کشاندن سخن به اینکه نبی موعود از نسل اسحاق است یا اسماعیل و

سپس تکفیر او...، به شرحی که خلاصه آن بیان شد، آگاه گردید، در نهایت وقاحت به حضرت عیسی مسیح جسارت می کند) رئیس کاهنان گفت اکنون آگاه شدیم که پشت سر تو شیطان هست (یعنی به تو الهام می کند)، زیرا تو (در واقع) سامری هستی (که عجایب به جای می آوری ولی) کاهن (را به عنوان نماینده خدا و جانشین موسی و نگهدارنده شریعت او) و خداوند را احترام نمی کنی، پس عیسی در جواب فرمود: سوگند به هستی خداوند که در پشت سر من شیطان نیست بلکه من طالب آن هستم که شیطان را (از جهان) بیرون کنم و به این جهت شیطان (به عکس آن) جهان را بر علیه من به طغیان وادار می کند (یعنی و تو ای کاهن گمراه و تبهکار رهبر این طغیان گران هستی و سپس می فرماید): ... پس گوش بدهید تا من خبر دهم از کسی که شیطان در پشت سر اوست (یعنی بهاو الهام می کند)، سوگند به هستی خداوند که جانم در دست اوست، آن کسی که به حسب اراده شیطان (و طبق منویات او حرکت و) عمل می کند پس (در واقع) شیطان پشت سر اوست، (آنهم) در حالی که (بر دوش او نشسته) و بر او لگام اراده خود را نهاده و او را (مانند حیوانات چهارپا) به هر جا که می خواهد می برد و می چرخاند و او می دارد او را که با سرعت و (چهار نعل و با) شتاب برود به سوی هر گناهی...، سوگند به هستی خدا که ابراهیم خدا را دوست داشت تا حدی که اکتفا نکرد تنها به در هم شکستن بت های باطل آنهم با آن کیفیتی که می دانید و نه حتی به دوری نمودن از پدر و مادر خود، بلکه خواست تا پسر خود را برای طاعت خدا ذبح نماید، (پس رئیس ملعون کاهنان در این فراز از جا پرید و سخن عیسی مسیح را قطع کرد و گفت): رئیس کاهنان گفت همین را از تو سوال می کنم و طالب قتل تو نیستم پس به ما بگو این پسر ابراهیم که بود؟ عیسی مسیح در جواب فرمود: ای خدا، غیرت و بزرگی تو مرا آتش می زند و نمی توانم

(علیرغم اینکه خود را در غرقاب تهاجم این سگ های هار خونخوار می بینم) خاموش باشم ( و سپس فرمود) راست می گویم که پسر ابراهیم همان اسماعیل بود که (به امر خداوند)، واجب است (یعنی قضای حتمی ار سوی خداوند است) که از نسل او مسیا (یعنی همان برگزیده پیامبران و برترین خلایق و موعود انبیاء الهی) بیاید همان (موعود انبیاء الهی که از نسل ابراهیم است یعنی) همان کسی که خداوند متعال عهد بست و او را به ابراهیم وعده داد و عهد کرد که به واسطه وجود آن موعود همه امت های جهان برکت یابند، پس به محض اینکه رئیس (ملعون) کاهنان (لعنه الله علیه) این کلام را از عیسی مسیح شنید به شدت به خشم آمد و فریاد کشید که ما باید این فاجر (یعنی العیاذبالله عیسی مسیح) را سنگسار کنیم زیرا او اسماعیلی است و همانا بر موسی و بر شریعت خدا کافر شده، پس هریک از کاتبان و فریسیان (یعنی یهودیان متعصب و متحجر) به همراه بزرگان قوم سنگ ها را برداشتند تا عیسی مسیح را سنگسار نمایند پس او (به معجزه الهی) از چشم های (ناپاک و نجس) آنها پنهان شد و از هیکل بیرون آمد و به دنبال آن به سبب شدت غوغا و تمایل ایشان به قتل عیسی و شدت خشم و دشمنی، چشمان (ناپاک) آنها کور شد به گونه ای که به جان یکدیگر افتاده و به یکدیگر به گونه ای حمله ور شدند که تا هزار نفر از ایشان مرده و (به دوزخ وارد شدند) و به اینگونه (معبد مقدس خداوند به واسطه نجات و وجود نجس آنها) ناپاک گردید) اما شاگردان و آن مومنانی که با عیسی بودند، عیسی مسیح را دیدند که از معبد هیکل بیرون رفت زیرا (به معجزه خداوند) عیسی مسیح از چشم ایشان پنهان نبود، پس تا خانه شمعون به دنبال او رفتند ...، در این زمان و در اثنای اینکه حضرت مریم عذرا (سیده نساء العالمین) مادر (مظلوم حضرت) عیسی در (محراب) نماز ایستاده بود حضرت جبرئیل فرشته خداوند او را زیارت نمود

و به او (مظلومیت) و مقهوریت (علیه) پسرش (عیسی مسیح پیامبر خدا) را حکایت نمود و عرض کرد ولی ای مریم مقدس (غمگین مباش) زیرا خداوند او را از (شر اشرار) جهان حفظ خواهد فرمود، پس (قلب مریم آرام نشد) و از ناصره گریه کنان در جستجوی عیسی مسیح روانه شد و به اورشلیم به خانه مریم سالومه خواهر خود و در جستجوی پسرش عیسی مسیح وارد شد ولی چون عیسی در پشت رود قدرون در گوشه ای پنهان شده و پناه گرفته بود پس برای حضرت مریم مقدس (یعنی آن مادر مظلوم) توانایی و امکان دیدار عیسی مسیح در این جهان و برای بار دیگر ممکن نشد مگر بعد از آن زمانی که حضرت جبرئیل یعنی فرشته مقرب خداوند، به امر خداوند و به همراه فرشتگان مقرب میکائیل و رفائیل و اوریل او را نزد مریم حاضر نمود، (پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که اگر می خواهی بدانی کهناتلان انبیاء و پیامبران الهی و مقدسین درگاه خداوند چه جانورانی بوده اند و چه حیوانات سبع و درنده ای قلب حضرت مریم مقدس را خون نموده و چشمان مطهر او را اشک آلود نمودند پس به این فراز که نقل می شود توجه نما و سپس این درنده خویی و بی رحمی و قساوت را به سگ های هار دوزخی در امت حضرت محمد تسری بده که چگونه بر محمد و آل محمد هجوم آورده و یگانه دختر او را در عنفوان جوانی به زیر خروارها خاک فرستاده و بعد از قتل علی مرتضی و حسن مجتبی دیگر سید جوانان اهل بهشت را با همه اعوان و انصار و یاران و اطفال او تکه تکه نمودند و چگونه سرهایی را که مانند آفتاب و ماه می درخشید را برای فرعون و طاغی زمان و مجسمه شیطان یعنی یزید پلید به ارمغان بردند الا لعنت الله علی الظالمین و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون)، همینکه با رفتن عیسی مسیح، آشوب در هیکل آرام شد، رئیس کاهنان بالای بلندی رفت و با دست های خود اشاره به سکوت نمود و سپس گفت

ای برادران چه می کنید، مگر نمی بینید که او چگونه تمام جهان را به عمل شیطانی خود گمراه نموده است، پس اگر او ساحر و جادوگر نیست پس چگونه اکنون غیب شد، پس به راستی که اگر پاک و پیامبر بودی و نیز خادم خدا و موسی پس هرگز بر مسیا (یعنی موعود انبیاء الهی) کفر نمی گفت (یعنی اینکه وقتی عیسی مسیح گفت موعود انبیاء الهی از نسل حضرت اسماعیل است یعنی اینکه خداوند بنی اسرائیل را به سبب کفرورزی و تحریف کتب الهی موسی و صحف انبیاء الهی و قتل انبیاء و پیامبران و تهمت و افترا به آنان و سرکشی و طغیان رها کرده و شریعت خود را به پیامبر موعود از نسل اسماعیل داده و لذا اینگونه اثبات می گردید که راه کاتبان و کاهنان یهود بر باطل و بر صراط شیطان و الهام اوست)، چه بگویم پس همانا که به همه (امور) کهانت ما کفر (ورزی) کرد و به شما می گویم که اگر او از جهان برداشته نشود (یعنی به قتل نرسد)، اسرائیل ناپاک خواهد شد و خدا (بر ما غضب کرده) و ما را به امت ها واگذار خواهد نمود، و اکنون ببینید که (چگونه) هیکل مقدس به سبب او ناپاک شده، رئیس (ملعون) کاهنان به گونه ای سخنرانی کرد که به واسطه گفتار (شیطانی) او بسیاری از مردم از ایمان به عیسی اعراض کردند پس به سبب این (عمل شیطانی کاهن)، ستم پنهانی به ستم آشکار تبدیل شد تا آنجا که (آن ستمکار یعنی) رئیس کاهنان خودش نزد هیروдіس و نزد حاکم روم رفت و بر عیسی تهمت زد که او می خواهد خود را پادشاه اسرائیل سازد، ... پس (آن دو نفر یعنی هیروдіس و حاکم روم) متحد شدند بر قتل عیسی و به رئیس کاهنان گفتند که وقتی آگاه شدی که آن شیریر کجاست پس نزد ما بفرست تا ما به تو سپاه برای دستگیری و قتل او بدهیم، این اعمال واقع شد تا خبر غیبی داود نبی که از عیسی مسیح (آخرین)

پیامبر اسرائیل خبر داده بود تمام شود که فرموده بود فرماندهان زمین و پادشاهان آن متحد می شوند بر ضد یگانه قدوس اسرائیل زیرا او به (بعثت مظهر) نجات جهان (یعنی نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه) ندا (بشارت) داده بود، پس در آن روز جستجوی عمومی برای یافتن عیسی مسیح در تمام اورشلیم واقع شد، زمانی که عیسی در خانه نیکودیموس پشت نهر قدرون (پنهان) بود، شاگردان خود را تسلیت داده و فرمود:، همانا آن ساعتی که از جهان خواهم رفت نزدیک شده است، صبر کنید و محزون نباشید...، گواهان من باشید بر علیه هر کسی که تحریف می کند شهادت مرا یعنی همان شهادت که در انجیل خود داده ام...، آنگاه دستان خود را به سوی پروردگار بلند نموده و دعا کرد و فرمود: خدای ابراهیم و خدای اسماعیل و اسحاق و خدای پدران ما، رحمت کن بر یارانی که به من عطا فرمودی و ایشان را از (شرور) دنیا خلاصی ده، نمی گویم که ایشان را از جهان بگیر زیرا ضرورت دارد که شهادت دهند بر علیه کسانی که انجیل مرا تحریف می کنند ولی به سوی تو تضرع می کنم تا ایشان را از شر شریر (یعنی شیطان) نگهداری فرمایی تا با من در روز جزا حاضر شوند و شهادت دهند بر (گمراهان) جهان و بر خانه (یعنی رهبران) اسرائیل که پیمان و عهد تو را فاسد نموده اند، ای پروردگار و خدای توانا و غیرتمند...، لعنت کن تا ابد هر کس را که انجیل مرا تحریف کند همان انجیل که به من داده ای و در آن زمان که می نویسند که من پسر تو هستم در حالی که من آن خاک و گل خدمتکار خدمتکار تو هستم و هرگز خود را خدمتکار صالحی برای تو نپنداشته ام زیرا من هرگز نمیتوانم تو را بر آنچه (از نعمت ها) به من داده ای به شایستگی عبادت نمایم زیرا همه عالم و آنچه در آن است از آن توست...، ای پروردگار و ای خدای نجات دهنده، نجات ده یاران مرا که به من عطا فرمودی تا شیطان نتواند بر ضد ایشان کاری کند نه فقط ایشان بلکه هر که ایشان را (در ایمان به من و کلام من)

تصدیق کند... ای پروردگار من به یاد آور نجات تمامی قبایل و امت های زمین را که وعده فرمودی (آن را به حضرت ابراهیم) که این امت ها را به پیامبر (برگزیده و منتخب و معظم) خود (یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم) برکت دهی (یعنی همان پیامبر) که برای او هستی را خلق کرده ای، پس رحم کن بر اهل جهان و تعجیل فرما به فرستادن پیامبر خود تا (با نبوت و بعثت و تعالیم او)، توانایی دشمن تو شیطان سلب شود، بعد از آنکه عیسی مسیح این کلام را گفت پس سه بار فرمود (این چنین باد ای پروردگار بزرگ و مهربان) پس همه شاگردان تکرار کردند مگر یهودا زیرا او ایمان به چیزی نیاورده بود))، پس در ادامه در باب های 213 به بعد، داستان عیسی مسیح و شاگردان بیان می شود (یعنی برگزاری فصح) و در آن به یهودا که در جمع شاگردان است به کنایه می فرماید ای دوست چرا تاخیر می کنی همانا که وقت من نزدیک شد پس برو انجام بده آنچه را که باید انجام دهی، و شاگردان گمان کردند که عیسی مسیح یهودا را می فرستد تا برای روز فصح چیزی بخرد... پس همینکه بره ((شام) خورده شد شیطان بر پشت یهودا سوار شد و از خانه بیرون آمد و عیسی پیوسته می فرمود تعجیل کن به انجام آنچه که تو به جا آورنده آن هستی... پس یهودا نزد رئیس کاهنان رفت و سی پاره طلا گرفت و مخفیگاه عیسی را نشان داد... همین که لشکریان با یهودا نزدیک شدند به آن محلی که عیسی در آنجا بود و عیسی شنید نزدیک شدن جماعت بسیاری را پس با احتیاط در خانه داخل شد در حالی که آن یازده تن حواری او در خواب بودند پس همینکه خداوند بر بنده خود خطر (مرگ) را ملاحظه فرمود پس جبرئیل و میکائیل و رفائیل و اوریل (یعنی) سفیران (فرشتگان مقرب) خود را امر فرمود که عیسی را (عروج داده) از جهان بگیرند، پس او را برداشته و در آسمان سوم در صحبت فرشتگانی که تا

ابد خدای را تسبیح می کنند قرار دادند، پس یهودا به سرعت و هراسان داخل غرفه ای شد که از آن عیسی عروج داده شده بود و در این زمان شاگردان همگی در خواب بودند پس خدای عجیب، کاری عجیب کرد، و آن اینکه یهودا در گفتار و رخسار (مسخ شده و) تغییر پیدا کرد و شبیه به عیسی گردید تا جایی که ما اعتقاد پیدا کردیم که او عیسی مسیح است، اما او یعنی یهودا پس از آنکه ما را پیدا کرد مشغول جستجو شد تا ببیند عیسی کجاست و به این دلیل ما تعجب کردیم و در جواب گفتیم تویی ای آقا (عیسی مسیح) معلم ما پس به این زودی ما را فراموش نموده ای، او با خنده گفت مگر شما تا این حد کودن هستید که مرا یعنی یهودای اسخریوطی را نمی شناسید و او در این گفتگو بود که لشکریان داخل شدند و دست های خود را بر یهودا انداختند زیرا او از هر جهت شبیه به عیسی شده بود و اما همگی ما بعد از آنکه سخن یهودا را شنیدیم و جماعت لشکریان را دیدیم مانند دیوانگان گریختیم)، پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که آن شام آخر و آن تابلو لئوناردو داوینچی و آن مراسم نان و شراب عشای ربانی که بخورید گوشت من و خون من است و آن داستان های پر ضد و نقیض این متون و آن بانگ های خروس و ...، که در این متون انجیل های رسمی مشحون گردیده است همگی دروغ و یاوه بوده و ما در کتاب شریف نورالانوار خود جعلی بودن و خلاف بودن آنها را به طرق مختلف اثبات نموده ایم پس چون بر این فرازها آگاه شدی پس تو ای عاقل دانا و خردمند به ادامه متن توجه نما که از باب 217 به بعد اختصاص دارد به محاکمه یهودا که خداوند او به شکل ظاهری عیسی مسیح تبدیل کرده بود: (پس لشکریان یهودا را گرفته و او را سخریه کنان در بند نمودند و او انکار می کرد که عیسی مسیح است ... و به آنها می گفت آیا دیوانه شده اید ... چرا مرا در بند می کنید ...، پس او را به مجمع کاهنان و کاتبان و فریسیان

آوردند پس در اینجا یهودا سخنان دیوانه وار بر زبان راند تا آنجا که هر کس خنده غریبی می کرد زیرا همگی معتقد بودند که او عیسی است ولی در این زمان از روی ترس از مرگ خود را به دیوانگی زده است... پس چرا بگوییم که (فقط) همگی روسای کاهنان تصور کرده و اعتقاد داشتند که یهودا، عیسی است بلکه همه ما شاگردان با نگارنده (نیز در اثر این معجزه خداوند) این اعتقاد را داشتیم و بلکه بالاتر مادر (مظلوم) حضرت عیسی یعنی حضرت مریم عذرا با رنج بسیار با اقارب و دوستانش بر این اعتقاد بودند تا جایی که حزن و غم و اندوه هر یک از حد تصور بالاتر رفته بود) پس تو ای عاقل دانا و خردمند بر نکته مهم دیگر توجه نما که در تمامی این متون مقدس شما هرگز نامی از یوسف نجار به عنوان شوهر و پدر برادران و خواهران عیسی مسیح ملاحظه نمی نمایی و اینکه برادران عیسی زنان و همسران داشتند و خواهران عیسی همگی شوهران رنگ داشتند و العیاذ بالله حضرت مریم دائم بی فتور مشغول حامله شدن و زائیدن بچه از یوسف نجار بوده است بلکه همانگونه که در کتاب شریف نورالانوار خود ثابت نموده ام تمام این فرازهای موجود در انجیل های رسمی همگی دروغ و فقط و فقط تحریف و تحریف بوده است تا اینگونه نام حضرت عیسی مسیح را خدشه دار و شخصیت والای او را ترور نمایند تا به اهداف فرقه ای و استقرار تعالیم شیطانی پولس دست یابند و...، پس در ادامه کاتب برنابا مذکور می نماید به اینکه: (... به هستی خدا سوگند که نگارنده (یعنی برنابا) همه آن (مطالب و اسراری) را که عیسی فرموده بود به اینکه از جهان عروج می فرماید و اینکه شخص دیگری به نام او عذاب می شود و اینکه او تا نزدیکی انتهای جهان (یعنی تا زمان ظهور حضرت مهدی و نزول از آسمان و شرکت در قیام و نهضت اصحاب رجعت و زنده شدن مقدسین عالم و شرکت در برپایی حکومت جهانی عدل و عدالت خداوند به

دست بازوی خداوند حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف)، نخواهد مرد و ...، را فراموش نموده بود، و به همین دلیل نگارنده با مادر حضرت عیسی یعنی حضرت مریم مقدس و با یوحنا به سوی دار رفت، پس رئیس کاهنان فرمان داد تا او را که در بند شده بود بیاورند ...، یهودا گفت همانا من به شما گفتم که منم یهودای اسخریوطی ...، اما شما نمیدانم به چه حيله ديوانه شده ايد ...، پس رئیس کاهنان گفت ای گمراه کننده همانا گمراه کردی همه اسرائیل را به تعلیم و آیات دروغ خود از جلیل گرفته تا اورشلیم پس آیا فکر می کنی میتوانی با تظاهر به دیوانگی از این عقاب و عذاب نجات یابی ...، پس آنقدر استهزاء بر او از طرف خادمان رئیس کاهنان رسید که از حد باور می گذرد ...، تا آنجا که خود کنعانیان اگر آن منظره را می دیدند بر او ترحم می کردند ولی دل های بزرگان یهود و کاهنان و فریسیان بر عیسی به حدی سخت شده بود که بسیار خوشحال بودند که او را به این حالت که با او این معامله شده است ببینند ... زیرا تصور می کردند که یهودا همان عیسی مسیح است، ...، پس او را به سوی والی بردند ...، یهودا به او گفت من همان یهودای اسخریوطی هستم که نه عیسی بلکه عیسی جادوگر است و به جادوی خود مرا اینچنین شبیه به خود کرده است پس والی بیرون آمده با تبسم گفت ...، این آدم می گوید که عیسی نیست بلکه یهودا است ... و می گوید که عیسی جلیلی او را به جادوی خود به این صورت برگردانیده است پس اگر این راست باشد پس کشتن او ظلم بزرگ است و اگر او عیسی باشد که انکار می کند پس عقل خود را گم کرده و قتل دیوانه هم ظلم است ... آنگاه فریاد کردند ... همانا او عیسی ناصری است ... او دیوانه نیست و می خواهد به این حيله از چنگ ما نجات یابد ...، پس خداوندی که تقدیر عواقب فرموده بود، یهودا را برای دار باقی گذاشت تا آن مرگ هولناکی را که دیگری را به سوی آن تسلیم کرده بود بچشد ...، پس

او را برهنه به دار (صلیب) کشیدند برای مبالغت در تحقیر وی و یهودا کاری نکرد جز فریاد برآوردن که ای وای برای چه مرا ترک نمودید زیرا که گنهکار نجات یافت ولی من بواسطه ظلم می میرم و به حقیقت که صدای یهودا و صورت او و هیكل او به اندازه ای شبیه عیسی شده بود که شاگردان و ایمان آورندگان به او، همگی اعتقاد نمودند که او یعنی یهودا، همان عیسی است و لذا تعدادی از آنها از تعلیم عیسی مسیح خارج شدند و گفتند که عیسی پیغمبر دروغگو بود و اینکه معجزاتی را که می آورد همانا جادوگری بود زیرا او گفته بود که تا انقضای عالم نخواهد مرد چون او در آن وقت از جهان گرفته خواهد شد (یعنی در آخر الزمان و پس از نزول از آسمان و برپایی شریعت جهانی خداوند در کنار ولی و بازوی خداوند یعنی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، از دنیا خواهد رفت)، و آن کسانی که در تعلیم عیسی ثابت ماندند به شدت اندوهگین شدند ... و به یادنیاوردند آنچه را که عیسی فرموده بود پس با این حال با مادر (مظلوم) عیسی به کوه جمجمه (محل صلیب کشیدن یهودا) روانه شدند ...، پس یهودا را از صلیب پایین آورده به گریه ای که آن را کسی باور نمی کند و ... دفن کردند، و هر یک به خانه خود بازگشت نمودند و نگارنده و یعقوب و یوحنا برادر او با مادر عیسی به سوی ناصره رفتند، اما شاگردانی که از خدا نترسیدند پس شبانه رفته و جسد یهودا را دزدیده و پنهان نمودند و اشاعه دادند که عیسی عروج کرد که اضطرابی به واسطه این موضوع واقع شد پس رئیس کاهنان فرمان داد تا کسی از عیسی ناصری سخن نگوید ...، پس بیداد بزرگی حاصل شد و بسیاری سنگسار شدند، بسیاری چوب خوردند و بسیاری تبعید شدند ...، خبر به ناصره رسید که عیسی بعد از آنکه روی صلیب مرده است برخاسته است، پس نگارنده به مادر عیسی التماس کرد که به حقیقت راضی شود و دست از گریه بردارد زیرا پسرش عروج کرده

پس همینکه حضرت مریم عذرا این سخن را شنید گریه کنان فرمود باید به اورشلیم برویم تا از پسر خود خبردار شوم زیرا من هر زمان که او را ببینم با چشم روشن از دنیا می روم، پس حضرت مریم با نگارنده و یعقوب و یوحنا در آن روزی که فرمان رئیس کاهنان صادر شده بود به اورشلیم بازگشت نمودیم...، پس فرشتگانی که حراست کنندگان حضرت مریم بودند به آسمان سوم عروج کردند... و به او همه قضایا را حکایت کردند و از این رو عیسی از خدای خود درخواست نمود که او را توانایی بدهد تا مادر و شاگردان خود را دیدار نماید پس خداوند رحمان چهار فرشته مقرب خود که ایشان جبرئیل، میکائیل و رفائیل و اوریل باشند را امر فرمود که عیسی را به خانه مادرش حمل نمایند پس او را در آنجا سه روز متوالی حراست نمایند و نگذارند کسی او را دیدار کند مگر کسانی که به تعلیم او ایمان آورده اند پس عیسی را در حالتی که به نور احاطه شده بود به غرفه ای که در آن مریم عذرا با دو خواهرش و مرتا و مریم مجدلیه و ایلعازر و نگارنده و یوحنا و یعقوب و پطرس اقامت داشتند فرود آمد پس همه به روی در افتادند از شدت جزع که گویا مردگان هستند پس عیسی مادر خود و دیگران از زمین بلند کرد و فرمود مترسید زیرا که من همان عیسی هستم...، پس عیسی دست در گردن مادر در آورد و در جواب فرمود: ای مادر باور کن از من زیرا من به تو راست می گویم و همانا من هرگز نمرده ام زیرا خداوند مرا حفظ فرموده است تا نزدیکی پایان جهان (یعنی تا زمان ظهور حضرت مهدی در آخر الزمان یعنی همان وقت که مقدسین از خاک برخیزند و به یاری ولی خداوند حکومت جهانی الهی عدل و عدالت را برقرار نموده و جهان را به ارثیت خداپرستان دهند)، چون این کلام را بفرمود، خواهش نمود از فرشتگان مقرب چهارگانه که آشکار شوند و گواهی دهند که امر (خداوند) چگونه بوده است...، پس فرمود اینان همان فرستادگان خداوند

جبرئیل که ...، میکائیل که ...، رفائیل (عزرائیل) که ...، اوریل (اسرافیل) که ...، آنگاه آن چهار فرشته برای حضرت مریم عذرا حکایت کردند ...، پس نگارنده سوال کرد ... ای استاد خدایی که مهربان است پس برای چه ما را این اندازه عذاب فرمود به اینکه ما را معتقد ساخت (یعنی ما تصور کردیم) که تو مرده ای و مادرت که آنقدر گریست تا مشرف به موت شد و ...، ...، پس حضرت عیسی در پاسخ فرمود ای برنابا ... چونکه مادرم و شاگردان امین من که با من بودند کمی مرا دوست داشتند به دوستی دنیایی، پس خداوند نیکو کردار خواست که بر این دوستی، آنان را عقاب کند به این اندوه تا عقاب نکند بر آن (دوستی) به شراره های دوزخ و چون مردم مرا خدا و پسر خدا خواندند با اینکه من در جهان (از این جنایت آنها) بیزار بودم پس خدای خواست که مردم مرا استهزاء کنند در این جهان به مرگ یهودا در حالی که معتقد باشند به اینکه من همان هستم که بردار مرده است تا شیاطین مرا استهزاء نکنند در روز جزا و این باقی خواهد بود تا محمد پیامبر خدا مبعوث شود، همان پیامبر که چون بیاید این فریب را بر همه کسانی که به شریعت خدا ایمان دارند کشف خواهد فرمود ...، پس عیسی روی به نگارنده کرده فرمود، ای برنابا بر توست که انجیل مرا حتما بنویسی و آنچه را که درباره من در مدت عمر بودن من در این جهان واقع شد مرقوم نمایی و نیز بنویسی آنچه را که بر سر یهودا آمد تا مومن فریب نخورد و هر کس حق را تصدیق نماید ... در روز سوم عیسی فرمود با مادرم به کوه زیتون بروید زیرا من از آنجا دوباره به آسمان عروج می نمایم ... پس همگی رفتند ... در زمانی که همه برای نماز ایستاده بودند عیسی وقت ظهر با جماعت بسیاری از فرشتگان که تسبیح خداوند را می گفتند آمد، فروغ روی او همه را سخت ترسانید ...، پس از آنکه این بفرمود دعا کرد خدای را برای خلاص مومنین و اثبات گناهکاران و وقتی نماز تمام شد دست در گردن

مادر خود آورده او را در آغوش گرفت و فرمود ای مادر من سلام بر تو باد، پس بر خدایی که تو و مرا آفریده توکل کن ... پس به شاگردان خود فرمود: برکات و رحمت خدا بر شما نثار باد و آنگاه چهار فرشته مقرب او را پیش چشم های ایشان به آسمان عروج دادند، پس از آنکه عیسی به آسمان رفت، شاگردان در اطراف مختلف اسرائیل و جهان پراکنده شدند، اما حق مکروه شیطان بود پس باطل جلوه داد همانگونه که همیشه بر همین منوال بوده است زیرا فرقه هایی از اشرار و مدعیان دین مسیح با ادعای اینکه آنها نیز شاگردان عیسی هستند بشارت دادند به اینکه عیسی از دنیا رفت و برنخاست و دیگر بشارت دادند به اینکه به حقیقت مرد و سپس برخاست و دیگران بشارت دادند و بر این بشارت خود اصرار دارند به اینکه عیسی همان پسر خداست و در گروه ایشان پولس هم فریب خورد و اما من البته بشارت می دهم به آنچه که نوشته ام و آن را باقی می گذارم برای کسانی که از خدای می ترسند تا در روز قیامت از انتقام خداوند خلاصی یافته و رستگار شوند پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در این کتاب زیبا و متین و منطقی علیرغم وقوع تحریفاتی که به آن اشاره نمودیم هرگز ملاحظه نمودی از اینکه عیسی در شام آخر امر کرد به شاگردان که شراب را بخورند به نیت خون او و نان را تکه کرده بخورند به نیت گوشت او و هرگز از مراسم غسل تعمید که مدعی هستند حضرت یحیی و عیسی مسیح کل یهودیان ارض موعود را در نهر اردن غسل داده اند خبری نیست خصوصا غسل رئیس کاهنان و این فریسیان متعصب که اوصاف هاری و درندگی آنها را ملاحظه نمودید و اینکه مدعی شدند العیاذ باللہ، عیسی خدا و پسر خداست و اینکه حضرت مریم نامزدی داشت به نام یوسف نجار و در زمان نامزدی حامله شده است و پس از زایمان یا قبل از آن با این یوسف نجار ازدواج کرده و یوسف نجار او را به اطراف ارض موعود و سپس به

مصر برده و آورده و ...، این حضرت مریم دائما حامله بوده است به پسران و دختران و آنها را برای یوسف نجار زائیده و شوهر داده و برای آنها زن گرفته و بعد از نبوت و مبعوث شدن عیسی به همراه تمامی این اقارب جعلی (یعنی عیسی مسیح) اعتقاد یافتند که او العیاذ باللہ دیوانه شده و دیوی مرموز در کالبد او رفته و بایستی معالجه شود و یا وقتی اجنه را از تن مصروعان و مریضان خارج می نمود تا شفا یابند همه می گفتند ای عیسی پسر خدا به ما چکار داری و ...، در این کتاب نسب نامه عیسی مسیح از طریق یوسف نجار به حضرت داود نمی رسد در این کتاب یاوه سرایی های به صلیب کشیده شدن مسیح و سپس تاریک شدن زمین به مدت 9 ساعت و وقوع زمین لرزه و زنده شدن چند هزار مقدسین از مردگان که چند قرن مرده بودند از میان قبرها و نشستن روی قبر به مدت دو روز و سپس با همان شکل و هیئت یعنی با گوشت ریخته و استخوان های پوسیده به سوی اورشلیم رژه رفتن و به مردم ظاهر شدن و ...، خبر نیست، در این کتاب هرگز عیسی مسیح بعد از مصلوب شدن، دائم به انواع و اقسام شاگردان خود اعم از مریم مجدلیه و مریم های دیگر و یا همه شاگردان ظاهر نشده و یا با دو نفر از آنها به مدت دوازده ساعت پیاده روی نکرده و یا با شاگردان خود ماهی و شانه غسل نخورده است، در این کتاب دستور نداده به شاگردان که بروید خلایق را غسل تعمید دهید و خدایی مرا با عنوان پدر و پسر و روح القدس تبلیغ کنید، در این کتاب نیامده است نظرات کاتب آن بر علیه پولس به آنگونه که شایسته است زیرا برنابا فقط جسته و گریخته مطالبی را که او و شاگردان پطرس تبلیغ می کردند را شنیده بود و هرگز فکر نمی کرد که آن مطالب شیوع بیشتر یابد، او هرگز فکر نمی کرد روزی پولس بر ضد تمامی تعالیم نه تنها عیسی مسیح بلکه ضد تعالیم تمامی انبیاء الهی قد علم نماید و احکام تورات را در مزبله دان تاریخ بیندازد و

تمامی حلال های خدا را حرام و تمامی حرام های خداوند را حلال نماید و...، او هرگز فکر نمی کرد که تبلیغات حاشیه ای پولس بعد از سال ها توسط شاگردان متعصب او و یآوری شیطان بر جهان مسیحیت حاکم شود و تمامی حقایق دین و شریعت و آموزه های انبیاء الهی به وادی فراموشی سپرده شود تا اینکه وفق وعده خداوند به حضرت ابراهیم، موعود انبیاء الهی، آخرین و برترین پیامبران مبعوث گردد و شهرت شریعت او به همه عالم منتشر شود و امامان معصوم علیهم السلام و عجل فرجهم جان بر کف به یاری دین خداوند قیام نمایند و جان و خون خود و اهل بیت و شیعیان خود را تقدیم و با نثار خون پاک خود و عزیزان خود، نهال نورس شریعت پسندیده خدا را آبیاری و آن را به درختی تناور و پر حاصل بدل کردند و ساحت مقدس همه پیامبران الهی و از جمله حضرت عیسی مسیح را از لوٹ تمامی آن تهمت های ناروا که به آنها وارد شده بود پاک نمایند و تا این زمان که دفاع از حریم اسلام و قرآن بر عهده بازوی خداوند و منجی عالم بشریت و صاحب معجزه رجعت و منتظر برای نزول عیسی مسیح برای یاری خود و اذن خداوند برای قیام و برپایی حکومت عدل الهی و ارثیت دادن زمین به صالحین و محرومان و بینوایان جمعیت رب یعنی حزب خداوند یعنی اهل ایمان است تا با ظهور پر جلال خود به امر خداوند، جهان پر از ظلم و جور و عدوان را که به دوزخ اهل ایمان بدل شده است را به جهان پر از عدل و عدالت خدا مشحون و لبریز ساخته و آن را به بهشت اهل ایمان تبدیل نماید ان شاء الله و توای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که پیام این کتاب شریف و روحانی علیرغم آن فرازهای تحریف شده که ما به بعضی از آنها اشاره کردیم به ما رسید و از برکات عظیم معنوی آن بهره مند شدیم و برای مظلومیت عیسی مسیح و مادر مقدس و بزرگوار او و دیگر انبیاء الهی اشک ریختیم و روح پست ما از انوار هدایت آن بهره

مند شد همان انوار پاک که مانند آن در بعضی از فرازهای همین انجیل های تحریف شده رسمی و صحف تحریف شده موجود عهد عتیق و جدید نیز موجود است، همان انوار که تمامیت خورشید آن بدون تحریف و بدون تغییر از سوی خالق هستی و مبعوث کننده همه انبیاء بر سینه پاک و مطهر فرزند ابراهیم خلیل الرحمان و وفق وعده او در برکت تمامی امت های جهان، یعنی بر سینه پاک و بی کینه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم نازل گردیده، یعنی همان وحی که در قالب احکام و فرایض و معجزه جاوید آن حضرت یعنی قرآن مجید و امامت امامان معصوم، هادی و راهنما برای همه اهل ایمان به سوی رستگاری جاوید است

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و فرجنا بهم

آمین آمین آمین یا رب العالمین.

عبدالله عصام رودسری

دی ماه 1397

ص: 127

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

